
زمزم
تاریخچه ،تحولات ، آثار
محمدتقی رهبر

بسم الله الرحمن الرحیم

زمزم : تاریخچه ، تحولات و آثار

نویسنده:

محمدتقی رهبر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زمزم: تاریخچه، تحولات – آثار

مشخصات کتاب

سرشناسه : رهبر، محمدتقی، ۱۳۱۴ -

عنوان و نام پدیدآور : زمزم: تاریخچه، تحولات - آثار/ تالیف محمدتقی رهبر.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۱۷۹ ص.؛ ۱۱ ۱۹Xس‌م.

شابک : ۶۵۰۰ ریال: ۰-۲۳-۷۶۳۵-۹۶۴ ؛ ۶۵۰۰ ریال(چاپ دوم) ؛ ۶۵۰۰ ریال: چاپ سوم: ۳-۵۲۳-۷۶۳-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : چاپ دوم : پائیز ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ سوم : آبان ۱۳۸۲.

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

موضوع : زمزم

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/۲/ر۹۴ز۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۴۹۸۲۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

مقدمه

ص: ۹

سخن گفتن از «زمزم»، روایتِ پیشینه چشمه فیّاضی است که در سرزمین تفتیده میان کوه‌های سر به فلک کشیده حجاز، با شهپر جبراییل امین رویید و کانون زندگی و بندگی میلیون‌ها انسان خداجوی را طراوت و شادابی بخشید. چه، آب مایه حیات است، آن هم آبی که با کوثر پهلو می‌زند و اسطوره فیوضات و برکات است.

آن روز که ابراهیم خلیل علیه السلام مأمور شد همسرش هاجر را با کودک معصومش اسماعیل هجرت دهد و در آن میعادگاه عشق و عبودیت، در جوار بیت عتیق ساکن کند، آیا می‌دانست قلم تقدیر در پشت صحنه

ص: ۱۰

این حرکت و هجرت چه رقم می‌زند؟

آیا در آیینه صافی قلب خلیل اللَّه، که مقام جلیل بود، تصویر روزی می‌گذشت که ملیاردها انسان خداجوی در طول تاریخ، سوخته‌دل و شیفته‌جان تشنه زلال زمزم خواهند بود تا با جرعه‌ای از آن، عطشِ خویش فرونشانند و شفای دردهای جان و روان را از شفاخانه وحدت بگیرند؟

آیا می‌دانست که «سُقیای اسماعیل» که از زیر پاشنه پای فرزند خردسالش در آن برهوت غربت جوشید سقایت حاجیان و زائران بی‌شماری می‌شود و جلوه نمادین آن، در روایات و ادبیات هر عصر، بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌گردد؟

تصوّر می‌کرد که زائران سواره و پیاده از اقصی نقاط این سیاره خاکی بار سفر می‌بندند، تا با قطره‌ای از زمزم لب تر کنند و شفای دردهای جسمانی و روحانی خود را از صاحب‌خانه بگیرند و سوغات

ص: ۱۱

سفر به دیار خود برند؟ که حضرت صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زمزم فرمودند: «ماءُ زَمْزَمْ شِفاءٌ لِما شُرِبَ لَهُ». (۱)

آری، آن روز که خلیل اللّه بانیِ کعبه، با آخرین نگاهش و در میان اندوه و آه همسرش با تحسّر و تأثّر، منطقه را ترک گفت و بر «ذی‌طُوی» (۲)ایستاد و آیه رَبَّنا إنّی أسْکَنْتُ مِنْ ذُرِیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زرع ... (۳)

را تلاوت کرد، مطمئن بود که به همین زودی پرندگان مهاجر دور این چشمه صف خواهند کشید و کاروان‌ها به هوای آب بار سفر خواهند بست و تاجران از راه‌های دور، ثمرات گوناگون را بر پشت مرکب‌ها خواهند نهاد تا به سرزمین برکات فرود آورند و ساکنان این دیار و مقیم و مهاجر را بهره‌مند سازند و بهره‌مند گردند.

آیا پدر پیامبران ابراهیمی، در ذریّه خود و

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵

۲- کوهی در حوالی مکّه.

۳- ابراهیم: ۳۷

ص: ۱۲

فرزندان اسماعیل، جرعه‌نوش نخستینِ می‌دید که در این سرزمین پرخاطره، چه غلغله‌ای به پا خواهد شد و جرعه‌نوشان «شراب ابرار» (۱) یعنی چگونه کلمه توحید را زمزمه می‌کنند و لبّیک گویان به ندای ابراهیم پاسخ می‌دهند و در سایه رایت بلند پیامبرِ مکّی، یاد و خاطره ابراهیم و خاندانش را تازه می‌کنند؟

و شگفتا که حج از آغاز تا پایان، تجدید خاطره ابراهیم و خاندان اوست؛ از طواف و نماز و حِجْر و حَجَر و مقام و صفا و مروه و عرفات و منا و مشعر و این را رمزی است که تاریخ و جغرافیای مکّه را تفسیر می‌کند و آن فنا و محو در محبوب است و توکّل و تسلیم و رضا به خواسته حضرت دوست که ابراهیم طلایه دارش بود و جوشش زمزم نقطه آغازش.

از آن روز که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در جوار بیت نهاد و چشمه زمزم جوشید و سپس خانه

۱- یکی از اسامی زمزم.

ص: ۱۳

کعبه به دست این پـدر و پسـر بنا گردیـد تا روزی که آن پیر روشن ضـمیر فرزند دلبندش را بر خاکها و ریگهای داغ منا به روی در افکنـد تا آنچه را در رؤیای صادق نبوّت دیده بود، به تعبیر و صدق مقرون سازد و بزرگترین آزمایش تاریخ موحّدان را در آن برهه زمانی، که جهان در کفر و شرک غوطه‌ور بود، به نمایش گذارد تا خطاب: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا» (۱)

را بشـنود و بالأخره هاجر و اسـماعیل آرامگاه ابدی خود را در جوار بیت عتیق برگزینند و حجر اسـماعیل همچون خانه خدا، مطاف اهل قبله تا قیامت گردد، همه و همه یادواره خاندان ابراهیم است. نقطه آغازین این نمایشـنامه الهی جوشـش زمزم بود وگرنه هر جا آب نباشد آبادانی نیست و هر جا که آبادانی نباشد تمدّن بشری مفهوم ندارد.

باری، به همان مقدار که آب زمزم گوارا و دلپذیر است، نام زمزم و سرگذشت‌های آن شیرین و

۱- الصافات: ۱۰۵

ص: ۱۴

شنیدنی است. به‌ویژه آن که طبق تواترِ روایات، زمزم شفای دردها به شمار آمده و داستانهای فراوانی از صدق آن را تاریخ در حافظه دارد.

با این مقدّمه، همه می‌خواهند بدانند که در گسترده زمان چه تحوّلاتی بر زمزم گذشته است، که زمزم خود تاریخ زنده از یک نهضت توحیدی است.

آیا آنچه امروزه به نام آب زمزم در حرم مکّی عرضه می‌شود، بر آمده از همان چشمه اسماعیل است یا منابع دیگری آن را تقویت می کند؟

رمز و راز شفابخشی زمزم را چگونه باید کاوید؟

و پرسشهایی از این قبیل ...

با توجّه به نکات مورد اشاره بود که نگارنده، بر آن شد این بحث جالب و شیرین را دنبال کند. به سراغ روایات و متون تاریخی و جوامع معتبر اسلامی رفت، و در این پژوهش، به نکته‌های شنیدنی و پاسخ‌های دلپذیر دست یافت که چکیده آن را همراه پاره‌ای نکته‌های عرفانی که در تار و پود مقال می گنجید، طیّ پنج مقاله در فصلنامه

ص: ۱۵

«میقات حجّ» عرضه نمود و مورد توجّه خوانندگان به ویژه حج‌گزاران قرار گرفت و اکنون آن مجموعه به صورت کتابی تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد، باشد که همگان بهره گیرند و جرعه نوش زمزم و کوثر باشند و از برکات معنوی این سفر روحانی محروم نشوند.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

محمّدتقی رهبر- آبانماه ۱۳۸۱

ص: ۱۶

ص: ۱۷

(۱)

پیوند «زمزم» و «کوثر»

اشاره

لقد فضّل الرحمان آل محمد صلی الله علیه و آله بعلم و کان اللَّه بالنّاس اخبرا

سقاهم لیسقوا الحاج فی الحج زمزماً وخط لهم فی جَنّهٔ الْخُلد کوثراً (۱)

نام «زمزم» در زمین یادآور «کوثر» در بهشت است.

کیست که تشنه آب حیات کوثر باشد اما شیفته آب شفا بخش زمزم نباشد؟!

تاریخی است زنده از پیشینه‌ای درخشان که سرگذشت تشنه‌کامان عشق ازلی و راهیان کوی سرمدی را تفسیر می‌کند. تذکاری است از بانیان کعبه موحدان، نمادی

۱- فضل‌بن عبدالرحمان بن ربیعهٔ بن الحارث بن عبدالمطلب. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳

ص: ۱۸

است از انقطاع و توکّل و صبر و امید که جلوه ایمان و رضا و تسلیمِ پاک باختگان را در زلال صافی‌اش به تصویر می‌کشد.

آب حیات جاودانه‌ای است که صدها نسل خداجوی و جرعه نوش محبت را طی هزاران سال به یکدیگر پیوند داده است.

جوشش چشمه فیض ازلی است در دل تفتیده صحرای سوزان حجاز و لابلای کوه‌ها و صخره‌های عبوس و «وادی غیر ذی‌زرع» که سالها چشم به راه آب و آبادانی نشسته تا دعای ابراهیم در باره‌اش مستجاب گردد و سرانجام چنین شد که خلیل‌اللّه از خدای خود خواست:

رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنْ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ (۱)

و اجابت این دعا با جوشش زمزم آغاز گشت و آنگاه دلها به سوی کعبه رو آورد و نعمت‌ها به این سرزمین

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۱۹

سرازیر شد.

تبلوری است از خـاطره پرهیجـان مـادری غریب و تبعیـدی، بی‌کس، و بی‌مونس و انیس که بـا تسـلیم در برابر حکم الهی همسـفر با کودک دلبند شـیرخوارش پذیرای آزمونی بزرگ شد و به وحی الهی با مأموریت خلیل‌اللّه به آن وادی خشک و سوزان و در جوار بیت عتیق مأوی گزیدند تا پایه‌گذار امّ‌القرای توحید و خادمه کعبه موحّدان باشد.

زمزمه مادری را در جوشـش درون دارد که خـدایش از مأمن خویش آواره ساخت و از دیگرانش جدا نمود تا با خود پیوندش دهد و آن روز که پرنـده‌ای در آن دیار پر نمی‌زد و جنبنـده‌ای به چشم دیـده نمی‌شد و آن سـرزمین تفتیده و خاموش در حسـرت آب و آبادانی می‌سوخت، آن مادر تن به تقـدیر و تـدبیر الهی داد و به امر حق سـر فرود آورد و گفت: ای ابراهیم! اگر مشـیت الهی بر این امر تعلق گرفته است، او ما را تنها نمی‌گـذارد «حسـبنااللّه» و آنگاه که توشه ناچیزی از آب و غذا، که همراه داشت، به آخر رسـید و شیر در سـینه‌اش خشـکید، بیچاره و درمانده به راه افتاد و در وادی انقطاع سـرگردان شد و در حالی که نگران اسـماعیل بود و فریاد استغاثه‌اش در میان کوه‌ها

ص: ۲۰

پیچید و جز بازخورد کوه، کسی به ندایش پاسخ نمی‌داد، سرآسیمه به سعی صفا و مروه رو آورد و هرچه جستجو کرد کمتر یافت و سراب آب بیشتر روحش را می‌آزرد و جز خشونت از سنگ‌های سیاه و لهیب سوزان صحرا پاسخی نمی‌شنید و در این حال که جانش به لب رسیده بود و مرگ حتمیِ اسماعیلش را لحظه شماری می‌کرد، ناگاه سروش غیب ندایی بر کشید و مدد غیبی دستگیرش شد و جبرائیل امین به یاریش شتافت و هاجر آمد که مرگ عزیزش را ببیند اما بر خلاف انتظار بازی او با آب زمزم را دید! این بار اشک شوق ریخت که خدای من رؤوف و مهربان است و وعده الهی تخلّف ناپذیر! اینجا بود که بارقه امید درخشید و شاهد فیض ربوبی و پیک ایزدی گردید و از آن آزمایش بزرگ، سرخ روی و سر بلند به در آمد تا پرده‌دار حجاب غیب باشد و محرم حرم دوست و ملازم کعبه گردد و همانجا معتکف باشد و در آنجا جان بسپارد و آن را برای همیشه آرامگاه خویش بر گزینند و در حجر اسماعیل زیارتش نمایند و خاطره درخشانش را در میان صفا و مروه با سعی و طواف حاجیان، طی هزاران سال تکرار کنند و صفا و مروه که محل سعی او بود از «شعائراللَّه» گردد. که:

ص: ۲۱

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ .... (۱)

چرا؟ برای اینکه آنجا نماد توحید خالص است و رمز انقطاع و تبلور عشق و جلوه صبر و باور به وعده الهی و پایانی روشن و امید بخش برای سالکان کوی حق، تا همه بدانند که سنت الهی چنین است که هرگاه تمام درها به روی آدمی بسته شود و بنده مؤمن از همه جا قطع امید کند و از همه علایق رخ برتابد و دل به دریای بی‌کرانه هستی بسپارد، در چنین حالتی است که برق امید می‌درخشد و سروش غیب به صدا می‌آید و از جایی که در اندیشه آن نبوده، راه نجات گشوده می‌شود و معنای آیه کریمه: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ... (۲) جز این نیست.

پس باید به اضطرار رو آورد و آنگاه دعا کرد تا شاهد اجابت و رفع پریشانی شد. و این اضطرار همان بود که هاجر با آن دست به گریبان شد و به دنبال آن در جوشش زمزم چشمه حیات و امید را جست و آن چیزی که هاجر جست و حاجیان باید بجویند چیزی فراتر از آب زمزم است که آن آب حیات ایمان و عشق و سیراب شدن از فیض ربانی است. و خدا می‌خواهد به بندگان خود ثابت کند که جز خدا

۱- بقره: ۱۵۸

۲- نمل: ۶۲

ص: ۲۲

و دستگیری رحمت و فضل او، چاره سازی نیست و آنانکه به غیر خدا تمسک جسته‌اند، به لانه ناپایدار عنکبوتی چنگ زده‌اند. و همه بدبختی‌های بشر از اینجا نشأت گرفته است که دل را، که حرم دوست است، به دست نامحرم سپرده و اغیار را به جای یار نشانده‌اند.

چه زیباست ارشاد عرفانی امام صادق علیه السلام در اینجا که:

«الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلا تُسْكِنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (۱)که آن را حافظ در شعر خود چنین ترجمه می‌کند:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

و این درسی است برای همه نسل‌های بشری در طول عصرها؛ که بیاموزند توحیدِ عملی چیست و زائران بیت ربّ و قاصدان کوی حق چگونه باید کتاب توحید و صحیفه انقطاع را بخوانند و تأمل کنند و از خود به خدا سفر کنند و از همه باز آیند و بادوست نشینند و از آن طبیب مشفق درمان دردهای خویش را بخواهند و در کویر هجرت و انقطاع آب گوارای وصل را بنوشند.

۱- بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵

ص: ۲۳

رمز و راز انقطاع

و نبایـد این سـنت الهی را در کارگـاه انسـان سـازی و مکتب توحیـد فراموش کرد که خـدا هرگـاه بخواهـد بنـده‌ای را به مقام قرب کشاند، همه درها را به روی او ببندد و رشـته اغیار را تار و پود بگسلد و پیوندهای سست عنکبوتی و علل ظاهری را بنیاد بر باد دهد تا بنده، خود بدون واسـطه و در میان درد و رنج دربارگاهش شرف حضور یابد و پس از صبر و شکیبایی، او را به صدر نشانند و اثر مهر و لطـف بی‌دریغ حضـرت دوست را در سویـدای قلب خویش احسـاس کنـد و حجابهـا برچیـده شود و اینهمه درد می‌خواهـد تا حواله درمان برسـد و طبیب عشق بر بالین بیمارش آیـد. این درد درد عشق است که داروی همه دردهاست و اینجاست که بی‌دردی گناه است.

طبیب عشق مسیحا دم است ومشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟!

حافظ

و خاطره اسماعیل و هاجر این حقیقت را به تصویر می‌کشد و نباید به سادگی از کنار آیات حق و شعائراللَّه گذشت.

ص: ۲۴

پیوند زمزم و کوثر

این از یکسو، از سوی دیگر پیوندی است میان زمزم و کوثر، که یکی در زمین و جوار کعبه جای دارد و دیگری در بهشت برین قرار گرفته است. و ساقیان و جرعه نوشانِ هر دو را یک رشته استوار آسمانی در یک نسل پیوند می‌دهد و آن «نبوّت» است و «ولایت». و به طلایه‌داران این نسل و صدرنشینان این منزلت باید گفت:

ای جنّت انس را تو کوثر وی کعبه قدس را تو زمزم

خاقانی

باری، اگر زمزم با درخشش زیبایی که در کتاب حج دارد، نام ابراهیم و اسماعیل و مادرِ موحدی چون هاجر را تداعی می کند و یادآور پایداری آن منادیان توحید در اعماق تاریک تاریخ است. کوثر تذکار نام محمد و علی علیهما السلام و شجره طیبه نبوی و علوی است که در آن سرزمین پاک روییده و ابراهیم برای رسالت و مکتبش دعا کرده است: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ... (۱) در مشاعر و مناسک حج، زمزم یاد هاجر را تداعی می کند. در قرآن کریم «سوره کوثر» نام مبارک امّ‌الائمه علیها السلام را جاودانه

۱- بقره: ۱۲۹

ص: ۲۵

می‌سازد که مادر اسماعیل در حریم کعبه دامن برای انتظارش گسترد تا خدایش به محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.

پس این خاندان از یک تبارند و بیت رسالت و ولایت و ساقیان کوثر ثمره‌ای از شجره ابراهیم و اسماعیل‌اند.

بنابراین زمزم و کوثر تاریخ به هم پیوسته‌اند و بیت و مقام و حجر و زمزم هر آنچه از فرّ و شکوه دارند در پرتو طاق ابروی یار است و اگر آن پیام‌آور توحید و وارث خلیل و ذبیح نمی‌آمد که قبله موحدان را آزاد کند، کعبه بت خانه‌ای بود به لوث شرک‌آلوده، بدینسان همه ارزشها را روح پاک نبوت و ولایت تعیین می‌کند و کعبه و مقام و زمزم را معنی می‌دهد. به گفته ناصر خسرو:

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

فضل‌بن عبدالرحمان فرزند ربیعهٔ‌بن حارث‌بن عبدالمطلب که شیخ بنی‌هاشم در عهد خویش و از شعرا و عالمان هاشمیان بود در باره زمزم و کوثر ابیاتی سروده؛ از جمله با اشاره به این فضیلت برای دودمان رسالت و

ص: ۲۶

پردازشی از پیوند زمزم و کوثر می گوید:

لقد فضّل الرحمان آل محمد صلی الله علیه و آله بعلم و کان اللَّه بالنّاس اخبرا

سقاهم لیسقوا الحاج فی الحج زمزماً و خطّ لهم فی جَنّهٔ الْخلد کوثراً (۱)

«خداوند، مهربان‌آل‌محمد صلی الله علیه و آله رابا علم و دانش برتری بخشید و خدا به حال مردمان از هرکس آگاه‌تر است.

آب زمزم را به آنان داد تا به حج گزاران بنوشانند و برای آنها در بهشت برین کوثر را ترسیم نمود.»

افزون بر این، در برخی روایات آمده است که زمزم نهری بهشتی است که جرعه‌ای از آن در زمین جوشیده است.

به روایت فاکهی، اصبغ‌بن نباته از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. پس هرگاه مردم از صراط عبور کنند به زمزم نزدیک گردند و بنوشند که با نوشیدن آن عرق بر پیکر آنها جاری گردد که از مشک خوشبوتر است و بدینسان در سینه‌ها از

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳

ص: ۲۷

غش و دغل و ناخالصی و انـدوه و حسـد و کینه اثری نماند و خداوند آنها را با آلودگی‌های بدن از آنها بر دارد و آنگاه به بهشت در آیند و فرشتگان به آنها گویند:

... سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ (۱)

«سلام بر شما، پاک شدید، به بهشت جاودان در آیید.»

«طبتم»؛ یعنی «درد و رنج‌ها و حسادت‌ها و دشمنی‌ها و ناخالصی و اندوه و غش و دغل از شما برطرف گردیده است.» (۲)

و چه خوب است که حاجیان با نوشیدن آب زمزم هر آنچه ناخالصی است از درون و برون فرو ریزند و پاک و صاف برگردند.

زمزم سر آغاز تکوین مکّه

تاریخ شهر مکه با زمزم آغاز می‌شود. جوشش چشمه زمزم سر آغاز تحقق مشیت الهی در تکوین امّ‌القری و تجدید بنای قبله ناس و بیت عتیق و خانه مردم بود. خداوند با زمزم خانه خود را آبادانی بخشید؛ چرا که هر جا آب نیست

۱- زمر: ۷۳

۲- اخبار مکه، ج ۲، صص ۴۳- ۴۲

ص: ۲۸

آبادی نیست؛ وَ جَعَلْنَا مِنْ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (۱) حیات همه چیز به آب است. اما این آب با دیگر آب‌های رودها و چشمه‌ها فرق دارد. آنها در حیات مادی و طبیعی نقش دارند، اما زمزم علاوه بر حیات طبیعی، از حیات بخشی معنوی برخوردار است و آنهمه فضیلت که برای آن گفته شده، در این نکته نهان است. زمزم نه تنها بادیه‌نشینان حجاز را به این نقطه کشاند و خود نمی‌دانستند در این طراحی بزرگ چه نقشی ایفا می‌کنند بلکه قلوب تشنه کامان زلال معنویت و مهاجران الی‌اللَّه را نیز در یک نقش اساسی‌تر، به آن کانون توحید جذب کرد تا بیایند و رمز حیات و جاودانگی را با نوشیدن زلال عرفان و عشق، فراگیرند و تا جهان باقی است جام معنویت و ایمان را دست بدست برای نسل‌ها جاودانه سازند و شاید به همین لحاظ در سخن پیشینیان و راویان آمده است: «همه آب‌های شیرین دنیا قبل از قیام قیامت بخشکد مگر زمزم که هرگز نخشکد» (۲) و این خود رمزی است از جاودانگی زمزم وَأَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ (۳) جاودانه است،

۱- فرقان: ۵۵

۲- ازرقی تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۹، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۷

۳- رعد: ۱۷

ص: ۲۹

چراکه در دو بعد مادی و معنوی سودمند و حیات آفرین است و کدورت‌ها و آلودگی‌ها را با آن می‌بایست از جان‌ها و تن‌ها زدود و خانه دوست را طهارت کرد همانگونه که در فتح مکه فاتحان مسلمان در ملازمت رسول مکرم صلی الله علیه و آله بیت‌اللّٰه را با زمزم از درون و برون شست و شو دادند.

راویان اخبار گفته‌اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، بلال مؤذن خود را فرمود بر بالای خانه کعبه رود و اذان نماز را بگوید و صلای توحید را بسراید و آنگاه مسلمانان مجهز شدند و دلوها آماده کردند و رجز خوانان در پیرامون زمزم گرد آمدند و از آب زمزم برگرفتند و کعبه را از بیرون و درون پاک و پاکیزه شستند و از آثار شرک و مشرکان هرچه بود محو و نابود کردند (۱) تا قبله توحید برای نمازگزاران و طواف کنندگان پاک و مطهر گردد؛ آنگونه که ابراهیم و اسماعیل بدان مأمور شدند: ... أَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ... (۲) و آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آب زمزم وضو گرفتند تا نخستین نماز جماعت را در مسجدالحرام ادا کنند که وضوی پیامبر

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۲۱

۲- بقره: ۱۲۵

ص: ۳۰

و تبرّک جستن یاران رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله به آب وضوی حضرتش شگفتی و اعجاب و حسد مشرکین را بر انگیخت و می‌گفتند: هرگز ندیدیم پادشاهی را که به این منزلت یا مانند آن رسیده باشد! ببینید، با آب وضوی پیامبر چه می‌کنند؟! (۱) و این پرتو سلطنت الهی بود که بدینگونه جلوه نمود، نه سلطه شاهان و سلطنت عشق و ایمان بود نه سلطه قدرت و سطوت ...

اسامی و مشخصات زمزم

برای چاه به جز نام مشهور آن نام‌های دیگری در کتب لغت و حدیث و سیره آورده‌اند. (۲) که در اینجا مشهورترین آنها را می‌آوریم: ابن منظور در «لسان العرب» گوید: زمزم را یازده نام است که عبارتند از: «زمزم»، «مکتومه»، «مضنونه»، «شباعَه»، «سُقیا»، «الرَّواء»، «رکضهٔ جبرئیل»، «هزمهٔجبرئیل»، «شفاء سقم»، «طعام طعم» و «حفیرهٔ عبدالمطلب». (۳)

هریک از این اسامی را با عنایت خاصی گزیده‌اند:

«مکتومه»، به معنای پنهان شده است و این اشاره به

۱- فاکهی، ج ۲، ص ۵۳

۲- فاکهی در اخبار مکه، ۲۶ نام برای زمزم آورده است، ج ۲، ص ۶۸

۳- لسان العرب، ماده «زمزم».

ص: ۳۱

دورانی است که زمزم چون گنجی در دل خاک پنهان بود تا اینکه به دست عبدالمطلب باز شناسی و حفر گردید.

«مضنونه»، از ماده «ضنّ» به معنای بخل ورزیدن و دقت در حفظ و مراقبت چیزی است. از اینرو هر چیزی نفیس و گرانبها را مضنون و مضنونه گویند؛ بدان جهت که دارنده آن در نگهداری‌اش سخت می‌کوشد و کمتر آن را از دست می‌دهد.

«شُباعه»، به معنای سیر کننده است و چنانکه در خواص زمزم آمده، آب زمزم علاوه بر اینکه رفع تشنگی می‌کند، گرسنگی را برطرف می‌نماید. قبل از اسلام زمزم را «شباعه» می‌نامیدند. (۱)

«سُقیا»، اسم مصدر است از «استسقا» به معنای طلب باران کردن. (۲) و زمزم را از آن جهت سقیا نامیده‌اند که از طرف خداوند در برابر تضرّع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد. لذا به آن «سقیا اسماعیل» نیز گفته‌اند.

«الرَّواء»، به معنای آب گوارا و همواره جاری و جوشان است.

۱- لسان‌العرب، ماده «شبع».لسان‌العرب، ماده «سقی»

۲- لسان‌العرب، ماده «سقی»

ص: ۳۲

«رکضهٔ جبرئیل» و «هزمهٔ جبرئیل»، دو واژه «رکضه» و «هزمه» به یک معنا هستند و آن ساییدن پا و یا پاشنه پا بر زمین است و بدان جهت به جبرئیل نسبت داده شده که بصورت انسانی در آمد و پای بر زمین سایید و بدنبال آن آب فوران زد و چنانکه در بحث «چگونگی جوشیدن زمزم» خواهیم دید، بیشتر روایات، به ویژه روایات نقل شده از طریق اهلبیت علیهم السلام، زمزم را به پا ساییدن اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند، که تفصیل و تحقیق بحث خواهد آمد.

«شفاء سقم» و «طعام طعم»، که در روایات فریقین نیز مکرر از آن یاد شده، بدین معناست که آب زمزم شفای بیماری‌ها و غذایی از خوراکی‌ها است.

«حفیرهٔ عبدالمطلب»، چاهی که به دست عبدالمطلب و دستیاری فرزندش حارث حفر گردید و نیز از قول سعیدبن جبیر نقل شده که چون نام زمزم برد، از سه کلمه یاد کرد:

«زمزم»، «بَرَّه» و «مضنونه» (۱) و بَرَّه به معنای پسندیده و پر منفعت است.

۱- المصنف، حافظ عبدالرزاق، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۱۱

ص: ۳۳

از قول ابن عباس آورده‌اند که گفت: «کُنّا نُسَمِّیها شباعه» (۱)؛ «ما آن را شباعه می‌نامیدیم»، معنای شباعه از نظر گذشت.

همچنین از زبان ابن عباس نقل کرده‌اند:

«صَلُّوا فی مُصَلّی الأخیار وَ اشْرَبُوا مِنْ شَراب الأَبْرارِ قِیلَ: ما مُصَلّی الأَخْیار؟ قال: تَحْتَ الْمِیزاب. قِیلَ: ما شَرابِ الأَبرار؟ قال: ماء اکرم به من شراب». (۲)

«در نمازگاه برگزیدگان نماز بگزارید، و از نوشیدنی ابرار و پارسایان بنوشید. پرسیدند: نمازگاه اخیار کجاست؟ گفت: زیر ناودان (کعبه)، گفتند: نوشیدنی ابرار چیست؟ پاسخ داد: چه نوشیدنی ارزشمندی است!»

یاقوت حموی در باره اسامی زمزم می‌نویسد:

زمزم را نام‌هایی است که عبارتند از: «زَمْزم»، «زمَّم»، «زمِّزم»، «زُمازم»، «رکضهٔ جبرئیل»، «هزمهٔ جبرئیل» و «هزمهٔ الملک».

۱- همان.

۲- همان و نیز ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳، با اندکی تفاوت.

ص: ۳۴

سپس گویـد: «هزمه و رکضـهٔ» به یـک معنا هسـتند و آن زمین هموار است و پاشـنه پا در خاک ساییـدن را نیز هزمه گوینـد و زمزم چشـمه‌ای است که خداوند برای اسـماعیل پدید آورد و نام‌های دیگر آن «الشَّباعه»، «شُباعه»، «برّه»، «مضمونه»، «تکتم»، «شفاء سقم»، «طعام طعم»، «شراب الأبرار»، «طعام الأبرار» و «طیبه»، می‌باشد. (۱)

در منابع روایی شیعه نیز از اسامی زمزم سخن به میان آمده است.

معاویهٔبن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«أسْمَاءُ زَمْزَمَ رَکْضَةُ جَبْرَئِیلَ علیه السلام وَ سُقْیَا إِسْمَاعِیلَ وَ حَفِیرَةُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ زَمْزَمُ وَ الْمَضْنُونَةُ وَ السُّقْیَا وَ طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ». (۲)

«اسـامی زمزم عبارتنـد از: «اثر ضـربت پـای جبرئیـل، آب خور اسـماعیل، چاه عبـدالمطلب، نفیس و گرانبها، سـقیا (آب دادن و آب خوردن) غذا و طعام و شفای دردها.»

از برخی روایات تاریخی استفاده می‌شود که بعضی از

۱- معجم‌البلدان، ماده «زمزم».

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۹، ص ۵۱۶

ص: ۳۵

نام‌های یاد شده در کتب پیشین وجود داشته و نزد اهل کتاب مشهور بوده است.

این مطلب را از دو روایتی که ازرقی در اخبار مکه از قول «وهب‌بن منبّه» و «کعب الأحبار» نقل کرده، می‌توان استفاده کرد.

از وهب‌بن منبّه روایت کرده که درباره زمزم گفت:

«وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ انَّها لَفِی کِتابِ اللَّهِ مَضْنُونَةٌ وَ انَّها لَفِی کِتابِ اللَّهِ تَعالی بَرَّة وَ انَّها لَفِی کِتابِ اللَّهِ سُبْحانَهُ شَرابُ الْأَبْرارِ وَ انّها لَفِی کِتابِ اللَّهِ طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ». (۱)

«قسم به آنکس که جانم در ید قدرت اوست. زمزم در کتاب خدا به عنوان شیء نفیس و گرانبها ذکر شده است، و نیز در کتاب خداوند متعال «برّه» نامیده شده، و نیز در کتاب خدای سبحان، نوشیدنی ابرار و صالحان عنوان گردیده و هم در کتاب خدا طعام خوردن و شفای بیماری نام داده شده است.»

و در جای دیگر کتاب از کعب الأحبار نقل کرده که گفت:

۱- اخبار مکه، و ماجاء فیها من الاثار، ج ۲، ص ۴۹

ص: ۳۶

«انِّی لَأَجِدُ فِی کِتابِاللَّهِ تَعالی الْمُنْزَل: انَّ زَمْزَمَ طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ». (۱)

«در کتابی که از جانب خداوند متعال نازل شده چنین دیده‌ام که زمزم طعام خوردن و شفای بیماری است.»

گفتنی است آنچه از این دو تن؛ «وهب» و «کعب»، در خصوص بودن نام زمزم در کتاب خـدا نقل شده، مقصود کتب پیشـین است؛ چراکه وهب‌بن منبّه و کعب الأحبار از اهل کتاب بودند که اسـلام آوردند و به کتب پیشین (یهود و نصاری) آگاهی داشتند و ظاهر امر چنین نشان می‌دهـد که مقصود آنهااز کتاب‌خـدا، همان‌عهدین باشد نه قرآن کریم؛ زیرا در قرآن چیزی به نام زمزم و اسامی آن یافت نمی‌شود و تنها در روایات متعدد و بلکه متواتر از عامّه و خاصه، اسامی و مشخصات و آثار آب زمزم به ما رسیده است.

چرا زمزم را زمزم نامیدند؟

چنانکه ملاحظه کردیم زمزم را، علاوه بر نام مشهورش، اسامی دیگری است هر یک به اعتبار آثار و

۱- همان، ص ۵۳

ص: ۳۷

خصوصیاتی است که این چاه تاریخی در بر دارد که بدان پرداختیم.

اما در خصوص عنوان «زمزم» در لغت و تفسیر و حدیث برای این نامگذاری دلایلی ذکر شده است: برخی زمزم را از دو واژه مشابه «زم»، «زم» گرفته‌اند و اضافه کرده‌اند: «زُمّ» (به ضم زا) و تشدید (میم) بوده است و سپس مخفف شده و شاید دلیل آن سهولت تلفظ باشد.

بدین ترتیب واژه «زمّ» صیغه امر حاضر است و کلمه‌ای است که هاجر آن را در مقام خطاب به آب زمزم به کار برد و این هنگامی بود که آب می‌جوشید و زیادتی می‌کرد و هاجر از بیم آنکه آن آب پراکنده شود و در زمین فرو رود پیش از آنکه ظرف خود را از آن آب پر کند و یا زیادتی آب خطری برای او و فرزندش اسماعیل ببار آورد، چنین گفت: «زُمَّ، زُمَّ»؛ یعنی «بس است، بس است، از حرکت بایست»

در یکی از متون عربی می‌خوانیم: «زَمَّ القربهٔ، شدَّ الخیط علی فمها لئلّا یَسیل منه الماء. الزِّمام: مقود البعیر المشدود علی فیه».

«زَمَّ القربهٔ»؛ یعنی دهانه مشگ را بست تا آب بیرون نریزد. و «زمام» افسار شتر را گویند که بر دهان او زده شود.

سپس اضافه می‌کند: جناب هاجر آنگاه که دید آب

ص: ۳۸

زمزم با فراوانی از زمین بیرون می‌زنـد، کوشـید که جلو آب را از فوران و پراکندگی بگیرد، در حالی‌که می‌گفت: «زُمّ زُمّ؛ ای کُفَّ عن التدفّق، فاطلق علی البئر زمزم»؛ «از فوران خودداری کن، ... و بدین مناسبت بر چاه واژه زمزم اطلاق گردید.» (۱) برخی دیگر از اهل لغت و ادب واژه زمزم را کلمه مفرد و رباعی به معنای: «حرکت، کثرت و انباشته شدن» گرفته‌اند.

در معجم اللغهٔ العربیهٔ آمده است: «الزمزم من الماء:

الزُّمازم، ای الکثیر»؛ «زمزم آب فراوان را گویند.»

برخی دیگر علاوه بر این واژه، واژه «زمزوم و زَمزام» را به معنـای کثیر و آب بسـیار ذکر کرده‌انـد؛ (و قـال بعضـهم: انّهـا مشـتقهٔ من قولهم ماء زَمزوم و زمزام، ای الکثیر). (۲) این منبع در باره معنای دیگر زمزم از ابواسحاق حربی چنین نقل می‌کند:

«سُمّیت زمزم لزمزم الماء فیها وَ هی حرکته»؛ «به این

۱- القاموس الاسلامی للناشئین و الشباب، الحج و العمره، ص ۵۴ و ۵۵

۲- عبداللّهبن عبدالعزیز المقدسی معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶؛ و روی عن الحربی: «سـمیت زمزم لزمزمهٔ الماء و هی صوته»، تاریخ عمارهٔ المسجد الحرام، ص ۱۷۱

ص: ۳۹

جهت زمزم نامیده شد که آب در این چاه در حال حرکت و جوشش است.»

و نیز اضافه می کند: «والزمزمهٔ الصوت تسمع لها دَویّاً» (۱)؛ «زمزمه صدایی است که آهنگی ملایم از آن شنیده شود.» و این بدان جهت است که آب داخل چاه در حال جوشش زمزمه‌ای ملایم دارد.

وی در باره تلفظ واژه زمزم، سه نوع اعراب آورده است: «زَمْزَم، زُمَزِمْ و زُمَّزم.» (۲) علاوه بر آنچه در واژه زمزم دیدیم، برخی از صاحبان معاجم، وجه دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینکه: این واژه از «زمزمه» مشتق شده است. به این جهت که بر سر این چاه کسانی به زمزمه و نیایش پرداخته‌اند.

همچنانکه گاه آن را «عَلَم مرتجل» نیز گفته‌اند. در اصطلاح اهل ادب عَلَم مرتجل نام خاصی است که سابقه اشتقاق ندارد.

یاقوت حموی ذیل واژه «زمزم» می‌نویسد: «چاه مبارك و مشهوری است و از آن جهت زمزم نامیده شده که

۱- معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶

۲- همان.

ص: ۴۰

آب فراوان دارد. گفته می‌شود: ماء زَمْزَمْ و زُمازِم.»

و برخی گویند: «زمزم اسم وعَلَم مرتجل است»

و نیز گویند: «از آن جهت زمزم گفته شده که هاجر مادر اسماعیل آن را از پراکندگی گرد آورد و آنگاه که جوشید اطراف آن را بست» و این گفته ابن عباس است که: اگر اطراف آن را مسدود نمی‌کرد بر زمین و بر همه جا جاری می‌شد.

و برخی دیگر در وجه تسمیه زمزم گویند: شاپور پادشاه (ایران) وقتی حج‌گزارد بالای چاه آمد و زمزمه‌ای کرد و زمزمه خواندن مجوس است هنگام نماز و (نیایش) و غذا خوردن.

شاعر در این باره گوید:

زمزمت الفرس علی زمزم و ذاک فی سالفها الأقدم (۱)

«فارسیان بر زمزم زمزمه کردند و این سنّت دیرین آنها بوده است.»

مسعودی گوید: از آن جهت زمزم نامیده شد که ایرانیان در گذشته‌های دور به حج می‌آمدند و آنجا زمزمه

۱- معجم البلدان، ماده «زمزم».

ص: ۴۱

می‌کردند و زمزمه صدایی است که فارسیان هنگام نوشیدن آب از خیشوم (بینی) خارج می‌کنند. (۱) برخی دیگر در باره علت این نامگذاری گفته‌اند: جبرئیل در آنجا زمزمه کرده و سخن گفته است.

ابن هشام وجه دیگری آورده است. او می‌گوید: زمزمه نزد عرب به معنای کثرت و اجتماع آید. (۲) و اشاره به فراوانی آب دارد.

یاقوت از قول مسعودی، مورّخ مشهور آورده: فارسیان عقیده دارند که از فرزندان و نسل ابراهیم خلیل علیه السلام هستند، پیشینیان آنها آهنگ بیت‌اللّه الحرام می‌کردند و به عنوان بزرگداشت مقام ابراهیم و پیروی از راه او و پاسداری نژادش، به طواف خانه می‌پرداختند و آخرین کسی که از شاهان ایران به کعبه آمد و به طواف پرداخت، ساسان پسر بابک بود. او هر گاه به خانه کعبه می‌آمد طواف بیت می‌کرد و بر سر آن چاه زمزمه می‌نمود. از اینرو شاعر در عهد قدیم گفته است:

زمزمت‌الفرس علی‌زمزم و ذاک فی سالفهاالأقدم

۱- تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱.

۲- معجم البلدان، «زمزم».

ص: ۴۲

شاعری فارس، پس از اسلام، در این خصوص شعری سروده است که با اشاره به سابقه فارسیان، با مباهات و فخر می گوید:

و مازلنا نحج البیت قدما و نُلقی بالأباطح آمنینا

و ساسان‌بن بابک سار حتّی أتی الْبیْت العتیق باصیدینا

و طاف به و زمزم عند بئر لإسمعیل تروی الشاربینا

«ما از دیر زمان همواره حج خانه می کردیم و در سرزمین مکه در نهایت امن و امان دیدار می‌نمودیم.

وساسان پسر بابک با سر بلندی آهنگ بیت عتیق کرد.

و آن را طواف نموده، بر سر چاه آمد و زمزمه کرد (ذکر گفت) چاهی که از آنِ اسماعیل است و تشنه کامان را سیراب می کند.»

(۱) خلاصه‌اینکه: واژه زمزم به لحاظ معانی و مفاهیم یاد شده، براین چاه‌اطلاق گردید: «فراوانی، جوشش‌و حرکت، محل زمزمه اهل دعا، کنترل آب آن از پراکندگی و ...» در هر حال واژه عربی است که صدها سال و بلکه هزاران سال استعمال داشته و بر زبانها جاری گردیده است و شاعران و ادیبان از هر نسل بدان تمثل جسته و در ادبیات به عنوان

۱- معجم البلدان، واژه «زمزم».

ص: ۴۳

ضرب‌المثل جرعه بهشتی و ایده و آرمان تشنه‌کامان از آن یاد شده و هم اینک آرزوی موحّدان است که از زمزم و آن چشمه پاک و رمز پاکی و رمز عشق و ایمان بنوشند و بدان وضو کنند و جسم و جان را از آلودگی بپالایند.

مشخصات زمزم

در باره چگونگی و مشخصات چاه زمزم از نظر عمق و محیط آن و چشمه‌های اصلی و سایر خصوصیات، چون حوض‌های نوشیدنی و طهارت و وضو و قبه و چراغ و تحوّلات تاریخی نیز گوناگون نوشته‌اند.

ازرقی و فاکهی، از قدیمی‌ترین تاریخ نگاران مکه و کعبه و متعلّقات مسجدالحرام‌اند که در باره زمزم نیز به بحث پرداخته و مشخصات آن را از زمان عبدالمطلب یاد کرده‌اند و تاریخ نگاران بعدی و سفرنامه نویسان نیز هریک به نوبه خود به گونه‌ای از زمزم نام برده‌اند و محقّقان معاصر به ویژه در سرزمین حجاز در این خصوص تحقیقات وسیعی انجام داده‌اند. (۱)

۱- نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، تألیف مهندس یحیی حمزه کوشک که تحقیق بسیار گسترده علمی و جغرافیایی در این باره دارد و در مدینه طیبه در سال ۱۴۰۳ هجری به چاپ رسیده است.

ص: ۴۴

چنانکه اشاره شد، نخستین کسی که اخبار مکه را به نگارش در آورد، «ابی‌الولید محمدبن عبداللّه‌بن احمد ازرقی» است که در قرن دوم هجری تولد یافت و در قرن سوم به سال ۲۲۳ هجری وفات نمود. (۱)

پس از ازرقی ابو عبداللّه محمدبن اسحاق فاکهی از علمای قرن سوم هجری است که وی نیز به تدوین «اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه» پرداخته و به طور مبسوطتر و کامل‌تر بر اساس کتاب ازرقی تاریخ مکه را به تصویر کشیده است.

بسیاری از تاریخ نگاران، اخبار مکه و حرمین را در عهد نخستین، از این دو مورخ مشهور نقل می‌کنند. در هر حال، مقصود ما در این مقام تنها ذکر خصوصیات زمزم از کتابهای یاد شده است.

ازرقی در خصوصیات چاه زمزم می‌نویسد: «عمق زمزم از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین آن، شصت ذراع است (هر ذراع تقریباً نیم متر است که حدود ۳۰ متر می‌شود).

در قعر چاه سه چشمه وجود دارد؛ یکی محاذی رکن حجرالأسود و دیگری روبروی کوه ابوقبیس و کوه صفا و

۱- نک: مقدمه اخبار مکه، به نقل از کشف الظنون.

ص: ۴۵

سوم به طرف مروه» است.

ازرقی می‌افزایـد: آب این چاه زمانی آنقـدر کاهش یافت که چیزی نمانده بود، به‌کلّی خشگ شود و این در سالهای ۲۲۳ و ۲۲۴ ه. ق. بود تا اینکه در سال ۲۲۵ عمق آن را تا ۹ ذراع (۵/ ۴ متر) از اطراف حفاری کردند و به امر خدا باران و سیل آمد و آب آن زیاد شـد و در عهـد هـارون الرشـید سالم‌بن جراح نیز چنـد ذرع به عمق و توسـعه آن افزود و در عهـد مهـدی عباسـی نیز به همین ترتیب حفاری شـد و در عهـدِ خلافتِ امین آب آن کم شد تا آنجا که مردی به نام «محمدبن مشـیر» از اهل طائف که در چاه کار می‌کرد، گفت در کف آن نمـاز خوانـدم! و عمربن ماهـان، حاکم مکه و حوالی آن، به حفاری زمزم اقـدام کرد. ازرقی اضافه می‌کنـد: عمق چاه از بالا تا به سـنگ کوه عمق برسد چهل ذراع (۲۰ متر) است و بقیه در دل سـنگ پیش رفته است که این مقدار ۲۹ ذراع حدود (۱۴ متر) خواهـد بود. و بلنـدی دهانه چاه از زمین دو ذراع و یک وجب (تقریباً ۲۰/ ۱ متر) است و محیط دایره دهانه آن یازده ذراع حدود (۵ متر) و وسعت دهانه آن سه ذراع و ۲۳ ذراع است (حدود ۵/ ۱ متر) (۱)

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱

ص: ۴۶

همین مطلب را فاکهی نیز با اندک تفاوتی آورده است. (۱)

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، گزارش ازرقی و فاکهی را با کمی اختلاف نقل کرده که متن اصلی آن از ازرقی است. سپس اضافه می‌کند: نخستین کسی که بر زمزم سنگ مرمر نهاد و شبکه‌ها و زمین اطراف آن را با مرمر فرش کرد، ابو جعفر منصور عباسی بود که در زمان خلافتش به این کار اقدام نمود و پس از او مهدی عباسی و سپس دیگران به تعمیر و تکمیل آن پرداخته‌اند. (۲)

حوض‌های زمزم

در پیرامون چاه از زمان عبدالمطلب، حوض‌هایی به‌طور مجزّا ساخته شد که زائران برای آشامیدن آب و وضو از آن استفاده می‌کردند.

ازرقی می‌نویسد: «در عهد نخستین (زمان سقایت عباس‌بن عبدالمطلب) دو حوض در کنار زمزم وجود داشته است:

۱- حوضی‌درسمت‌رکن (حجرالأسود) برای آشامیدن.

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۷۴ و ۷۵

۲- اخبار مکه فاکهی و ازرقی، معجم البلدان، ماده «زمزم»

ص: ۴۷

۲- حوض دیگر برای وضو گرفتن که در جهت دیگر و مقابل صفا قرار داشته است و اجازه نمی‌داده‌اند کسی در آن غسل کند. این حوض مجرای زیر زمینی داشته که اضافه آب از آن خارج می‌شده است و کسی که از چاه با دلو آب می‌کشیده، یکی داخل حوض آشامیدنی می‌ریخته و دیگری در حوض وضو.

ازرقی می‌افزاید: در آن ایام شبکه‌ای برای زمزم و حوض‌های آن نبوده است و در آنجا محلی بوده به نام محبس ابن عباس در زاویه زمزم به طرف صفا و در سمت چپ کسی که به زمزم می‌آمد. بعدها محبس‌ابن عباس را قبّه‌ای نهاده‌اند. (۱)

فاکهی در باره حوض و قبّه با تفصیل بیشتری سخن گفته که نیاز به نقل آن دیده نشد.

تاریخ نگاران بعدی؛ از جمله «تقی فاسی» در شفاء الغرام از تعدّد حوضچه‌ها سخن گفته‌اند که با پیشرفت زمان و نیاز زائران تهیه و تعبیه شده است.

فاسی می‌گوید: «در حال حاضر زمزم داخل ساختمانی

۱- به نقل کتاب: تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷۵، نگارش حسین عبداللّه باسلامه.

ص: ۴۸

است مربع که در اطراف آن نُه حوضچه قرار دارد که از آب زمزم پر می‌شود و مردم از آن وضو می گیرند، به جز یکی از آنها که کسی دست نمی‌زد و در دیواری که به سمت کعبه است شبکه‌هایی قرار دارد و سقف این ساختمان با چوب درخت ساج پوشانده شده و تنها آن قسمت که بالای چاه قرار دارد شبکه چوبی قرار گرفته است. در همین منابع از «نبیذ سقایه» (۱) نام برده شده و آن عبارت است از آبی که در آن خرما یا کشمش می‌ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند و آمیزه این آب به حدی نبوده که مسکر و حرام باشد. و نیز از چراغ زمزم یاد شده که بر ستون بلندی در برابر رکن حجرالأسود نصب شده و طواف کنندگان را روشنایی می‌داده است که بعدها در عهد خلافت عباسیان بر تعداد چراغها در مسجدالحرام افزوده شده است. (۲)

۱- نک: فاکهی، همان، ج ۲، صص ۶۲- ۵۱

۲- نک: فاکهی، همان، ص ۶۸

ص: ۴۹

(۲)

سرآغاز پیدایش زمزم

اشاره

هرچنـد از تواتر روایات کعبه و می‌توان به یقین رسـید که چشـمه زمزم از دوران حضـرت ابراهیم و اسـماعیل علیهما السـلام پدیدار گشـته و این مطلب، صـرف‌نظر از جزئیـات آن، مورد تاییـد همه مورّخـان و راویـان است، لیکن بـا این‌حـال به‌عنوان یـک دیـدگاه، می‌توان ازگفتـار کسـانی یـاد کرد که پیشـینه زمزم را به عهـد آدم رسانده‌انـد و پیـدایش آن را بـا نهاده شـدن سـنگ نخستین کعبه به‌وسیله وی، همزمان دانسته و در پاره‌ای اشعار از آن سخن گفته‌اند.

«خویلد بن اسد بن عبدالعزّی» (پدر حضرت خدیجه علیها السلام) خطاب به عبدالمطّلب می‌گوید:

اقول و ما قولی علیک بسبّهٔ الیک ابن سلمی أنت حاضر زمزم

ص: ۵۰

حفیرهٔ ابراهیم یوم بن هاجر و رکضهٔ جبریل علی عهد آدم (۱)

«می گویم، و گفته من برای تو ناروا و نابسزا نیست، دریاب سخن مرا ای فرزند سلمی (عبدالمطّلب). تویی حفرکننده زمزم.

چاه ابراهیم در روزگار پسر هاجر، و اثر ضربت جبرئیل در عهد آدم علیه السلام.»

گفتنی است که به‌جز شعرخویلد، روایت یا شعر یا نوشته تاریخی دیگری در این‌باره به‌نظر نرسید و چنانکه اشاره شد، بیشتر و بلکه تمام مورّخان و اهل حدیث، پیدایش زمزم را به عهد ابراهیم علیه السلام مربوط دانسته و اسناد روایی، در این خصوص، وحدتِ نظر دارند، هرچند در جزئیات آن اختلاف‌های جزئی مشاهده می‌شود؛ مثلًا برخی جوشش آب از زمزم را به سودن پاشنه پای اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند و گروهی گفته‌اند که ساییدن پای جبرئیل یا دست و یا شهپر او که در صورت انسانی ظاهر شده است، باعث به‌وجود آمدن آب شده است.

۱- یاقوت، معجم‌البلدان، ماده «زمزم»؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲

ص: ۵۱

نظریه سوّمی نیز هست که معتقد است اسماعیل آن را با کلنگ حفر کرد (۱) یا ابراهیم آن را حفاری نمود (۲)که این‌دو گفته اخیر و مفاد آن، با سودن پای اسماعیل یا جبرائیل و جوشیدن آب زمزم منافاتی ندارد. چه، طبیعی است که اگر بخواهند چشمه‌ای را به‌صورت چاه درآورند باید آن‌را حفر کنند تا به سرچشمه اصلی برسند و آب بیشتری فراهم آید و ماندگار شود. بنابراین، جای تردیدی نیست که سرآغاز پیدایش چشمه یک اتفاق غیرعادی و تحت امر الهی بوده و به‌صورت چاه درآمدنش به‌دست بشر و با حفاری او انجام شده است.

زمزم پدیده‌ای تاریخ‌ساز

پیش از پرداختن به جزئیات مورد اختلاف، شایسته و سزاست ماجرایی را که به پدیدار شدن زمزم انجامید و قلّه باشکوهی است در تأسیس کعبه و حج و تاریخ مکه و حرم و نکات زیبایی را دربر دارد، به استناد روایات و تاریخ از نظر بگذرانیم و سپس به تحلیل جزئیات آن بپردازیم.

۱- یاقوت، معجم البلدان، ماده «زمزم».

۲- فاکهی، به نقل تاریخ عمارهٔ مسجدالحرام، ص ۱۷

ص: ۵۲

درخصوص هجرت ابراهیم از شام به حجاز و آوردن همسر و فرزندش (هاجر و اسماعیل)، روایات فریقین تقریباً همسان است و همه بیانگر یک حادثه مهم تاریخی می‌باشد؛ رویدادی که سرآغاز تحوّلی بزرگ در تاریخ بشر و رسالت‌های الهی و بنای کعبه و شهر مکه و تشریع حج و استمرار آن تا قیام قیامت گردید و آن واقعیت تاریخی همچنان در مناسک و شعائر حج منظور گشت تا جاودانه شود و از خاطره‌ها محو نگردد و به‌عنوان فصلی درخشان از تاریخ موحّدان بیادگار بماند و درس‌آموز انسان‌ها باشد.

یکی از این شعائر زمزم است که آب و آبادانی را به سرزمین مکه و دیار پیامبران آورد. چه، حیات هرچیز به آب است؛ وَ جَعَلْنا مِنَ الماء کُلّ شَیءٍ حَیّ آن هم نه یک آب معمولی، بل چشمه‌ای که به امر الهی و مباشرت جبرئیل جوشید و با دست‌اندرکاری ابراهیم و اسماعیل و پاسداری هاجر استمرار یافت تا سرچشمه بقای کعبه و حج و رویش نسل مبارک و شکوفایی شجره پاک نبوت در امّ‌القرای توحید باشد و با جاری بودنش در عصرها و برای نسل‌ها، آن چشمه آب حیات معنوی را تفسیر کند و آن اعجاز بزرگ را گواه صدق گردد.

باری، ماجرای آن هجرتِ تاریخی و تنهایی آن مادر و

ص: ۵۳

کودک در آن سرزمین سوزان و خاموش و در میان کوه‌های سیاه و سوخته را، روایات اسلامی به تصویر کشیده است:

محدّث گرانقدر، علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از نضر بن سوید و او از هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام آورده است:

«ابراهیم در بادیه شام سکونت داشت همین‌که هاجر اسماعیل را متولد ساخت، ساره سخت اندوهگین شد و چون فرزندی نداشت به‌خاطر حضورِ هاجر، ابراهیم را می‌آزرد، ابراهیم از این ماجرا به پروردگار بزرگ شکایت کرد، خداوند به او وحی کرد که داستانِ زن به دنده کج ماند که اگر او را به‌حال خود واگذاری از آن بهره بری و اگر بخواهی آن را راست کنی خواهد شکست. (و بدین ترتیب وی را به سازگاری با ساره توصیه فرمود). آنگاه ابراهیم را مأمور ساخت که اسماعیل و مادرش را از آن سرزمین خارج سازد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! آنها را به کجا برم؟ فرمود: به حرم من، مرکز امن من و نخستین مکانی که از زمین آفریدم؛ یعنی مکه.

آنگاه خداوند جبرئیل را فرمان داد که «بُراق» را فرود

ص: ۵۴

آورد تا هاجر و اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام را حمل کند. و ابراهیم هرگاه از منطقه‌ای سرسبز که درخت و نخلستان و زراعتی داشت، می‌گذشت، می‌گفت: جبرئیل! آیا اینجاست آن مکان امن؟ و جبرئیل پاسخ می‌داد: نه، و راه را ادامه دادند تا به مکه رسیدند و در محل خانه کعبه فرود آمدند.

ابراهیم با ساره عهد کرده بود که از مرکب پیاده نشود و هرچه زودتر نزد او برگردد. همین‌که فرود آمدند، در آنجا درختی بود که هاجر چادر خود را بر آن درخت افکند و با کودک خویش در سایه آن قرار گرفتند. (۱) ابراهیم چون آنان را نهاد و خواست برگردد هاجر گفت: ابراهیم! ما را در جایی که انیس و مونسی وجود ندارد و از آب و علف اثری نیست می‌گذاری و می‌روی؟! و ابراهیم پاسخ داد: خدایی که مرا فرمان داده شما را در این مکان بگذارم، همو شما را کفایت است. این بگفت و راهی شد و چون به محلی به‌نام «کداء»- کوهی در ذی‌طوی- رسید روی به‌سوی آنان کرد و گفت:

۱- برخی بر این باورند که اسماعیل در این ایام دوساله بود و برخی کمتر از آن گفته‌اند.

ص: ۵۵

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ. (۱)

«بارخدایا! من از ذریه خود کسانی را در وادی بی‌آب و علف اسکان دادم تا نماز را بپا دارند، پس دلهایی را از مردم به‌سوی آنان متمایل گردان و از میوه‌ها روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.»

این بگفت و رفت و هاجر بماند با کودک شیرخوار و آن سرزمین سوزان! و بنا به برخی روایات، ابراهیم در میان اشک و آه منطقه را ترک گفت. (۲)

همین‌که آفتاب برآمد، اسماعیل تشنه شد و طلب آب کرد، هاجر برخاست و رهسپار آن وادی شد که محل سعی بود (در میان صفا و مروه) و آنجا ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی انیس و مونسی یافت می‌شود؟ (هل بالوادی من انیس). و در حالی‌که دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بالای کوه صفا رفت و از آنجا به وادی نگریست و سرابی نظرش را به

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۱

ص: ۵۶

خود جلب کرد. پنداشت آب است، باز به درون وادی شتافت و به سعی پرداخت و چون به مروه رسید و دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بار دیگر سرابی در ناحیه صفا درخشید. به وادی فرود آمد و در پی آب روان شد، باز هم اسماعیل از نظرش غایب شد. برگشت تا به صفا رسید و با نگرانی چشم به جانب اسماعیل دوخت و این حرکت را هفت مرتبه تکرار کرد و چون به شوط هفتم رسید و در حالی‌که بر مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی‌که آب از زیر پایش جوشیده بود! برگشت و اطراف آن آب را که جریان داشت با رمل مسدود کرد و از اینرو زمزم نامیده شد. (۱)

در این روایت، سپس به تحوّل منطقه مکه با پیدایش آب زمزم و مهاجرت قبیله «جُرْهُم» که یکی از قبائل یمنی بودند و در حوالی مکه بسر می‌بردند اشاره کرده و می‌فرماید:

«آن روز قبیله جُرْهُمْ در ذی‌المجاز (یکی از بازارهای معروف مکه) و عرفات فرود آمده بودند، همین‌که آب

۱- در توصیف واژه «زمزم» پیشتر گفتیم که یکی از معانی آن مسدود کردن آب است با هر وسیله‌ای که ممکن باشد.

ص: ۵۷

زمزم در مکه پدیدار شد و پرندگان و حیوانات وحشی صحرا به آنجا رو آوردند، جرهم که حرکت وحش و طیر را به آن دیار دیدند، آنها را ره‌گیری کردند و به آب رسیدند و در آنجا یک زن و یک کودک را دیدند که در زیر درختی منزل گزیده‌اند و برای آنها چشمه آبی پدیدار شده است!

آنها از هاجر پرسیدند: تو کیستی؟ و با این کودک در این‌جا چه می کنی؟

هاجر پاسخ داد: من مادر «اسماعیل» فرزند ابراهیم خلیل‌الرحمانم و این کودک فرزند اوست. خداوند وی را فرمان داد که ما را در این‌جا سکنی دهد.

گفتند: آیا اجازه می‌دهید ما در نزدیکی شما باشیم؟

گفت: تا ابراهیم بیاید.

روز سوم فرا رسید و ابراهیم به دیدار آنها آمد. (۱) هاجر گفت: ای خلیل خدا، در این‌جا قومی از جُرْهُم‌اند، می‌خواهند در نزدیکی ما منزل گزینند آیا به آنها اجازه

۱- با فاصله‌ای که میان شام و حجاز است، آمدن ابراهیم یا با طیّ‌الأرض بوده و یا به‌وسیله براق، و در هرحال خرق عادت است که این در زندگی پیامبران و اولیاءاللّه بسیار وجود داشته است. نک: بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲

ص: ۵۸

می‌دهی؟ ابراهیم پاسخ داد: آری. آنگاه هاجر به آنها اجازه فرود آمدن داد. آمدند و خیمه‌ها سرپا کردند و هاجر و اسماعیل با آنان آشنا شدند و انس گرفتند. بار دیگر که ابراهیم به دیدنشان آمد، حضور مردم زیادی را دید و بسیار خرسند شد.

اسماعیل کم‌کم بزرگ شد، جرهمیان هرکدام یک یا دو گوسفند به اسماعیل هدیه کردند و هاجر و اسماعیل زندگی خود را با آنها گذرانیدند.

اسماعیل به حدّ بلوغ و جوانی رسید و خداوند ابراهیم را فرمود که خانه کعبه رابنا کند. عرضه داشت: خدایا! در کدامین نقطه؟ فرمود: همان‌جا که قبه‌ای برای آدم فرود آمد و حرم را روشن ساخت و این خانه همچنان سرپا بود تا توفان نوح رخ داد و زمین در آب غرق گردید. خداوند آن قبه را بالا برد و دنیا غرق شد مگر مکه، از این‌رو، آن را بیت عتیق گفتند؛ زیرا از غرق شدن در آب رهایی یافته بود. و چون خداوند ابراهیم را مأمور بنای کعبه نمود، او نمی‌دانست کجا آن را بنا کند. خداوند جبرئیل را فرستاد تا جای خانه را با خطی مشخص کند و پایه‌های آن را از بهشت نازل کرد و آن سنگی که خدا از بهشت فرستاد (حجرالأسود) از برف سفیدتر بود و همین‌که دست کافران

ص: ۵۹

به آن رسید سیاه شد ...». (۱)

صدوق رحمه الله در علل‌الشرایع، با اسناد خود از معاویهٔ بن عمار و او از قول امام صادق علیه السلام با عباراتی کوتاه‌تر آورده است.

و نیز عیاشی در تفسیر خود (۲) از قول امام کاظم علیه السلام داستان را به‌صورت خلاصه‌تر نقل کرده اما کلماتی نیز آورده که در روایات پیشین نبود، در هرحال محتوا یکی است.

در منابع اهل سنت نیز داستان هجرت ابراهیم و خاندانش با همین مضمون و در برخی موارد اندک تفاوت درج افتاده است.

تاریخ‌نگار معروف قدیمیِ مکه، ازرقی، در کتاب خود «اخبار مکه» از قول ابن‌عباس، چنین می‌نویسد:

هنگامی که میان مادر اسماعیل و ساره، همسران ابراهیم، کدورت پیش آمد، ابراهیم علیه السلام، مادر اسماعیل را با فرزندش که کودکی شیرخوار بود به مکه آورد. هاجر

۱- مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷ ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ به‌بعد، از تفسیر قمی. و نیز تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ و علل‌الشرایع، ص ۴۳۲ با اندک اختلاف در عبارات.

۲- به نقل مرحوم فیض در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۲

ص: ۶۰

مشک کوچکی با مقداری آب همراه داشت که از آن می‌نوشیدند و بر بدن اسماعیل می‌پاشید و توشه دیگری نداشت.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: آنها را در کنار درختی که روی زمزم و قسمت بالای مسجد قرار داشت آورد و در آنجا منزل داد و بر مرکب سوار شد که آنان را ترک گوید. مادر اسماعیل به‌دنبال ابراهیم دوید و گفت: ما را به که می‌سپاری؟ ابراهیم گفت: به‌خدای بزرگ.

هاجر گفت: به رضای خدا تن می‌دهم. این بگفت و برگشت و کودک را در آغوش گرفت و زیر آن درخت آمد و نشست و اسماعیل را در کنار خود نهاد و آن مشک را به درخت آویخت و از آن می‌نوشید و بر بدن کودک می‌پاشید تا آب مشک تمام شد. کودک تشنه و گرسنه و بی‌تاب گشت و به خود می‌پیچید و مادر نظاره می‌کرد و راه چاره نداشت. پنداشت در حال جان دادن است. با خود گفت: از بچه دور شوم تا شاهد جان دادن او نباشم! به صفا رفت و در نقطه‌ای ایستاد که کودک را زیرنظر داشته باشد و جستجو کند که آیا در آن وادی کسی را می‌بیند. به مروه نگریست و گفت: میان این دوکوه رفت و آمد کنم تا کودک جان به جان‌آفرین تسلیم کند و من حالت او را نبینم.

ص: ۶۱

ابن‌عباس گوید: سه یا چهار مرتبه این مسافت را پیمود و در دل آن وادی جز رمل نبود آنگاه نزد کودک آمد و او را در تب و تاب دید. با اندوه فراوان به صفا برگشت و همچنان مسافت میان صفا و مروه را تا هفت مرتبه پیمود.

ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که به همین خاطر مردم میان صفا و مروه طواف می‌کنند.

بالاخره هاجر نزد اسماعیل آمد و دید همچنان بی‌قرار است. در این‌حال صدایی شنید اما کسی را نمی‌دید. هاجر گفت: صدایت را شنیدم، اگر می‌توانی به فریاد من برس. در این هنگام جبرئیل ظاهر شد و هاجر همراه او حرکت کرد تا این‌که پای خود را به محل چاه کوبید و به‌دنبال آن آب زمزم بیرون زد.

ابن‌عباس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که مادر اسماعیل اطراف آن آب را با خاک به‌صورت حوضچه‌ای درآورد تا آب تمام نشود و مشک را آورد و پر از آب کرد و نوشید و به کودک نوشانید و بر بدن او پاشید». (۱)

مورخ معروف فاکهی نیز از سعید بن جبیر، از ابن عباس

۱- اخبار مکه و ماجاء فیها من‌الآثار، ج ۲، ص ۵۵- ۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ البدایهٔ و النهایه، ج ۱، ص ۱۵۴ و نیز فاکهی با تفصیل کمتر از قول علی علیه السلام، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷

ص: ۶۲

در ادامه حدیث پیشین، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه نموده است که آن فرشته به هاجر گفت:

«لا تَخافِی عَلی أَهْلِ هذا الْوادِی ظَمَأً فَانَّها عَیْنٌ یَشْرَبُ بِها ضِیفانُ اللَّهِ». (۱)

«بر ساکنان این وادی، از تشنگی بیمناک نباش، چه این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.»

داستان این هجرت تاریخ‌ساز، افزون بر منابع متعدد اسلامی، در کتب پیشین نیز آمده است.

بنابه نقل علامه مجلسی رحمه الله، مرحوم سید ابن طاووس از علمای بزرگ امامیه در کتاب «سعدالسعود» خود داستان هجرت خاندان ابراهیم (هاجر و اسماعیل) را از ترجمه تورات، سفر نهم و دهم نقل کرده که البته در محتوا با منابع اسلامی تفاوت‌هایی دارد. (۲) و نیز «مطهر بن طاهر مقدسی» از علمای عامه نیز در کتاب «البدأ و التاریخ» خلاصه داستان را از تورات آورده است. (۳)

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۶

۲- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۰- ۱۱۸

۳- البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۶۱

ص: ۶۳

سرگذشت هاجر و اسماعیل

چنانکه در روایات پیشین ملاحظه کردیم هاجر و اسماعیل برای همیشه در حرم امن خدا و جوار بیت عتیق و چشمه زمزم منزل گرفتند و قبیله جُرهُم به آنها پیوستند و هاجر و اسماعیل از تنهایی رهایی یافتند و هسته اولیه جامعه مکه بدینگونه تشکیل شد. اسماعیل گوسفندداری می‌کرد و تیراندازی را در میان قبیله جُرهُم آموخت. او به زبان عربی، که زبان جرهمیان بود، سخن می‌گفت. جرهم تعدادی گوسفند برای او آوردند و این سرمایه اولیه وی شد. (۱)

مورخان گویند: پس از آنکه هاجر و کودکش در جوار کعبه و زمزم اسکان داده شدند، ابراهیم با علاقه شدیدی که نسبت به آنها داشت و به‌خصوص تنها فرزندش اسماعیل، همه‌روزه به دیدار آنها می‌آمد و به قولی هر هفته یک‌بار و بنا به قول دیگر هرماه یکبار. و پیمودن مسافت شام تا مکه به‌وسیله براق بود که خداوند در اختیار ابراهیم می‌نهاد. (۲)

۱- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲- نک: یحیی حمزه کوشک، «زَمْزَمَ طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ»، ص ۱۵

ص: ۶۴

خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل

پس از چندی و پیش از آنکه اسماعیل ازدواج کند، هاجر آن بانوی صالح و صابر وفات یافت.

اسماعیل مادر گرامی‌اش را در خانه خود، (۱) در محلی در جوار کعبه که بعداً به «حجر اسماعیل» نامور شد، به خاک سپرد.

در روایتی از قول امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِي الْحِجْرِ وَ جَعَلَهُ عليا لِئَلَّا يُوطَأَ قَبْرُها». (۲)

«اسماعیل مادرش را در حِجْر به خاك سپرد و روی قبر مادرش را بالا آورد و در اطراف آن دیواری بنا کرد تا قبرش پایمال نشود.»

ازرقی نیز در اخبار مکه از ابن جریح نقل کرده: پیش از آنکه ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را سرپا کنند، هاجر درگذشت و در حجر به‌خاك سپرده شد؛ (فماتت امّ اسماعیل قبل أن یرفعه ابراهیم و اسماعیل و دفنت فی

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰- عَن‌الصادق علیهم السلام: «الحجر بیت اسماعیل و فیه‌قبر هاجر و قبر اسماعیل».

۲- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴، از کافی و علل‌الشرایع.

ص: ۶۵

موضع الحِجْر). (۱)

واز اینجـا اسـتفاده می‌شود که راه رفتن روی قبور که در فقه مـاکراهت‌دارد، آن روز نیز ناپسـند بوده که این نشانه احترام به صاحب قبر است و شایـد بـا همین فلسـفه و حکمت‌های دیگری است که هم اکنون طواف نیز بایـد از پشت دیوار حجر اسـماعیل باشـد و از داخل آن صحیح نیست.

به علاوه همانگونه که از روایات دیگر اسـتفاده می‌شود قبر جناب اسـماعیل علیه السلام وگروهی از پیامبران دیگر در حجر اسماعیل است.

مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«الْحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَ فِيهِ قَبْرُ هَاجَرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلَ» (۲)

«حجر خانه اسماعیل است و در آن‌جا قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام قرار دارد.»

معاویهٔ بن عمّار نیز می‌گوید از امام صادق پرسیدم: آیا

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶

۲- بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۷؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، و نیز فاکهی، ج ۲، ص ۱۲۴ از قبر اسماعیل در حجر نام برده و از قبر شعیب در مسجد الحرام یاد کرده است.

ص: ۶۶

حجر جزو خانه کعبه است یا بخشی از کعبه در آن قرار دارد؟ فرمود: نه، حتّی به قدر یک سر ناخن، ولی اسماعیل مادرش را در آن دفن کرد و برای اینکه پایمال نشود آن را با حصاری از سنگ‌کاری محصور نمود و در آنجا قبور پیامبران است؛ (... وَ لَکِنْ إِسْمَاعِیلُ دَفَنَ أُمَّهُ فِیهِ فَکَرِهَ أَنْ تُوطَأَ فَحَجَّرَ عَلَیْهِ حِجْراً وَ فِیهِ قُبُورُ أَنْبِیَاءَ). (۱)

و نیز در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«در حجر دختران اسماعیل مدفونند.» (۲) بدین ترتیب خداوند بانیان کعبه و ساکنان نخستین دیار مکّه و یادگاران زمزم و صفا و مروه را در حرم امن و دامن مهر خویش و همسایگی خانه خود منزل داد و طواف را از پشت حصار حجر؛ یعنی خانه و کاشانه و مأمن آنان مقرّر داشت تا برای همیشه حریم «جار اللَّه» این پاسداران اوّلیه بیت و حرم در پناه کعبه و بیت اللَّه محفوظ بمانند؛ زیرا حفظ قبور و آثار صالحان و اولیا و انبیا به معنای حفظ فرهنگ و آیین آنهاست و احترام به مسکن و مدفن ایشان، احترام به مکتبشان است و الگوهای فضیلت و تقوا نباید از میان

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰

۲- همان، ص ۱۱۹ و نیز فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۱۲۳ و ازرقی، ج ۲، ص ۶۹

ص: ۶۷

بروند. چه، آرامگاهشان نمادی است از بقای فکر و ایده و آرمان آنها که در اینجا همان کلمه طیّبه توحید و اخلاص و ایثار و فداکاری برای خدا و رضا و تسلیم در برابر تقدیر اوست که چشمه آب حیات به معنای واقعی همین است و بس؛ فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ.

نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام

بنا به گفته مورّخان، تولّد اسماعیل در سال ۱۹۱۰ قبل از میلاد مسیح و ۲۵۷۲ سال قبل از میلاد خجسته حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بوده است. (۱) اسماعیل شیر خواره بود و به قول بعضی دو ساله بود که همراه مادرش هاجر به جوار کعبه آمد (۲) و در آنجا نشو و نما یافت تا اینکه در خدمت پدرش ابراهیم خانه کعبه را بنا کردند و پس از مرگ مادرش بازنی به نام «زعله» یا «عماده» ازدواج کرد و پس از مدّتی او را طلاق داد و از او فرزندی نداشت. آنگاه «سیده» دختر «حارث بن مضاض» را به زنی گرفت که از او فرزندانی پیدا کرد و ثمره این ازدواج دوازده پسر بود.

۱- مطهّر بن طاهر مقدسی، کتاب البدء والتاریخ، ج ۳، ص ۶۱

۲- زمزم، ص ۱۵

ص: ۶۸

اسماعیل تصدّی امر حرم را به عهده داشت و خداوند او را به پیامبری برگزید و برای هدایت «عمالقه» و «جرهم» و قبایل یمن مأمور ساخت تا آنان را از پرستش بت‌ها بر حذر دارد که گروهی ایمان آوردند و بیشتر آنها کفر ورزیدند. (۱)

جناب اسماعیل علیه السلام به قولی در سنّ یکصد و سی و هفت سالگی و به سخن دیگر یکصد و بیست سالگی بدرود حیات گفت و در حجر اسماعیل مدفون گردید. (۲)

مسعودی در اخبار الزمان می‌نویسد: «اسماعیل دوازده پسر داشت و صد و سی و هفت ساله بود که چشم از جهان بست و تدبیر امر کعبه را به پسرش عدنان وصیّت کرد و عدنان به تولیت کعبه و تدبیر امور آن پرداخت. «وَ أَوصی الی ابْنِهِ عَدْنان بِأَمْرِ الْبَیْتِ، فَدَبَّرَ أَمْرَ الْبَیْتِ». (۳)

۱- مسعودی، اخبار الزمان، ص ۱۰۳، عمالقه قومی بودند از فرزندان عملیق بن لاورز بن ارم بن سام ابن نوح که در آن نواحی به سر می‌بردند.

۲- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. ناگفته نماند که راویان و محدّثان شیعه ۱۲۰ سالگی را ترجیح داده‌اند.

۳- اخبار الزمان، ص ۱۰۴

ص: ۶۹

بنیانگذاران امّ‌القری

هاجر و اسماعیل، این مادر و فرزند، که در سایه قیمومیّت شیخ الانبیاء، حضرت خلیل‌اللَّه علیه السلام پذیرای آن آزمایش تاریخی شدند و اجرا کننده آن طرح الهی در تأسیس أمّ‌القرای توحید و بنای کعبه معظّمه و دعوت حج بودند در کنار خانه کعبه معتکف شدند و مأوی گزیدند تا شاهد حضور میلیون‌ها انسان موحّد در مطاف عاشقان کوی حق باشند و زائران بیت عتیق همه جا از طواف و کعبه و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه تا عرفات و منا، به ویژه قربانگاه اسماعیل از آنها یاد کنند و خاطره پر رمز و راز آنها را زنده نگهدارند. و شگفت داستانی است حج که سراسر آن ترسیم ایمان و صبر و جهاد و یادواره، فداکاری خاندان ابراهیم است؛ خاندانی که آمدند در سرزمین مکّه بمانند تا خیمه توحید را سرپا کنند و زمینه ظهور حضرت ختمی مرتبت محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه و آله را فراهم آورند و خاتم الانبیاء نیز که آیینش بر ملّت حنیف ابراهیم بنیان شده (۱) و صورت تکامل یافته آن می‌باشد در احیای همان خطوطِ

۱- دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً. انعام: ۱۶۱

ص: ۷۰

ترسیم شده، به وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام حج را روح و شکوهی دیگر بخشید و به دور از آلودگی‌های شرک جاهلی، قوانین و فقه حج را تعلیم داد، چنانکه حضرتش در حجّةالوداع، آداب و سنن این فریضه الهی را در عمل به مردم آموختند و از همین جا می‌توان به راز زمزم پی‌برد که در ژرفای این چاه شگفت انگیز، چشمه سار دیگری روییده که زلال خوشگوارش جان‌ها را طراوت و حیات بخشد و این چشمه‌سار، کوثری است که هرگز نخشکد و تا قیامت همپای زمزم جاودانه بماند و قلوب انسان‌ها را از ثمرات معنوی سیراب کند.

اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل

نویسنده کتاب «تاریخ عمارة مسجد الحرام» سخنی را از «سهیلی» آورده که خالی از لطف و زیبایی نیست و آن جمله این است: «قال السهیلی: کانت زمزم سقیا اسماعیل ابن ابراهیم فجرّهاله روح القدس بعقبه وفی ذلک اشارة الی أنّها لعقب اسماعیل ووارثه وهو محمّد صلی الله علیه و آله وأمّته» (۱)

۱- تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱

ص: ۷۱

«سهیلی گوید: زمزم آب نوشیدنی بود که روح القدس جبرائیل، با پاشنه پای خود برای اسماعیل فرزند ابراهیم جاری ساخت و واژه «بعقبه» می‌تواند اشاره به این نکته باشد که زمزم برای اعقاب اسماعیل است که عبارتند از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امّت او.»

چنانکه خواهیم دید، بیشتر روایات فریقین، اینگونه بیان می‌کند که جبرئیل به صورت انسانی در آمد و با پاشنه پای خود زمین را شکافت و آب زمزم جوشید و برخی روایات از شیعه و سنّی، از پاشنه پای اسماعیل سخن می‌گوید (۱) و در هر حال برداشت سهیلی و اشاره رمزگونه‌ای که بدان پرداخته، در هر دو صورت می‌تواند صدق کند و خدا داناتر است.

ثمرات القلوب

در دعای حضرت خلیل الرحمان است که چون هاجر و اسماعیل علیه السلام را در آن وادی غربت و خشک و سوزان نهاد و برگشت، با خدای خود گفت:

۱- تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱

ص: ۷۲

رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ ... وَ ارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ .... (۱)

«بارخدایا! آنان را از میوه‌ها روزی ده ...»

«عوالی» از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «هو ثمرات القلوب» آنچه ابراهیم برای آن دعا کرد، در حقیقت ثمره و میوه قلب‌ها بود. (۲)

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«مِنْ ثَمَراتِ الْقُلُوبِ أی حبّبهم إلی النّاس لینتابوا إلیهم و یعودوا إلیه ...». (۳)

«از میوه دلها، بدین معنا است که محبّت آنها را در دل مردم قرار ده تا با آنان رفت و آمد داشته باشند.»

افزون بر اینها، در بخشی از آیه پیشگفته نیز آمده است:

... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنْ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ ...

«دلهایی را از مردم به سوی آنها متمایل گردان و از ثمرات روزی ده.»

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

۳- بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۹۹؛ به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

ص: ۷۳

از مجموع آنچه در این آیه و روایات آمده است، می‌توان دریافت که خواسته اولیه حضرت ابراهیم توجّه دلها و محبّت قلب‌ها نسبت به خاندان و دودمان خود بود که این محبّت از ثمرات ظاهریه- که منافاتی با آن تفسیر هم ندارد- برتر و بالاتر است.

نکته بسیارزیبای سخن‌امام‌صادق علیه السلام این‌است‌که محبّت و عشق را ثمره قلوب بر شمرده. چه، دل به عنوان کانون احساس، چشمه‌سارمحبّت‌است. مگرنه‌این‌است‌که حقیقت دین نیز به محبّت تفسیر شده و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»؛ (۱)

«آیا دین چیزی جز حبّ و بغض است؟»، محبّت به آنچه پاکی و حقیقت و در جهت خداوند است و بغض و تنفّر از آنچه در جهت رذیلت و نا پاکی وباطل با همه چهره‌های آن می‌باشد. این محبّت است که مرزهای زمانی و مکانی را در می‌نوردد و فاصله‌ها را از میان‌برمی‌دارد ودیوارهایی را که نور عالم‌تاب جهان هستی را تکه تکه کرده و میان دلها جدایی افکنده فرو می‌ریزد و چون دیوار از میان آنها برگیری همه یکی می‌شوند و جلوه‌ای از آن احد سرمدی و همه تجلّی نور واحد می‌گردند و آن همه تبعیض‌ها و فاصله‌ها، دیوارهایی است که انسان‌ها با

۱- به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

ص: ۷۴

انگیزه‌های نفسانی ساخته و پرداخته و خشونت و عـداوت را باعث شده‌اند. و اینک جرعه نوشان زمزم و سالکان کوی عشق که همه در فضـای حـج بی‌رنگ و بـدون نام و نشان برگرد کعبه توحیـد گرد می‌آینـد از یکسو گرایش قلبی خویش را با خانـدان ابراهیم و وارثـان او و ختم رسولا۔ن و اهـل‌بیت مطهّر او پیونـد می‌زننـد و از زمزم وِلا۔جام محبّت می‌نوشـند و از بت‌های صامت و متحرك و شرك خفی و جلی رخ برمی‌تابنـد و برائت می‌جوینـد و از سـوی دگر بـا همسـفران کوی یـار و تلبیه‌گویـان دعوت دوست همـدم و همراه می‌شونـد و قلوب خود را به یکـدیگر پیونـد می‌زننـد و همه‌یک‌ندامی‌شوند ولبیک گویان‌بانگ توحید می‌سـرایند و به مظاهر شرك و مشركان «لا» می‌گویند و اگر حج با چنین ثمره و میوه قلبی همراه نباشد قالبی می‌شود بی‌روح و شجره‌ای بی‌ثمر و در چنین حالتی نوشـیدن زمزم نیز نقش حیاتی ندارد. بنابراین دلها را با زمزم محبّت باید بارور ساخت و با زمزمه عشق و ایثار رونق بخشـید تا دوستی و محبّت برویانند و این همان حج ابراهیمی است که برای آن در نیایش خود دعا کرده و به سوی آن دعوت نموده است.

باری زمزم نماد جوشش فیض ازلی است در کویر انقطاع و حبّ خدا که در آبشخور آن نهال دلهای عاشقان و

ص: ۷۵

مؤمنان به‌ثمرمی‌نشیند؛ همانگونه که برای هاجر ثمر آفرید، آنگاه که آخرین جرعه آبی که همراه داشت تمام شد و شیر در سینه‌اش خشکید و کودک شیر خوارش از تشنگی به خود می‌پیچید و می‌گریست و آن مادر در جستجوی آب آسیمه‌سر به اینسو و آنسو می‌دوید و آبی نمی‌یافت و جرقه عشق حق از کانون قلبش همچنان سرمی‌کشید و در این حال بود که برق زمزم درخشید و دِل پر التهابش را آرامش داد؛ آرامشی که هنوز در فضای کعبه و حجر اسماعیل به مشام جان می‌رسد. آری اینگونه باید حج‌گزار به طواف آید؛ دیده را زمزم کند و دل را مقام خلیل سازد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

خواجوی کرمانی

چگونگی جوشش زمزم

چنانچه پیشتر گفتیم، تواتر روایات و تواریخ بر آن است که جوشش زمزم هنگامی آغاز شد که هاجر و اسماعیل غریب و تشنه‌کام در آن وادی سوزان در انتظار امداد غیبی بودند که ناگاه با یک اتّفاق خارق عادت و به شیوه‌ای اعجاز گونه، برق زمزم درخشیدن گرفت و سرزمین مکّه با

ص: ۷۶

فوران آن رو به آبادانی رفت. امّا اینکه پیدایش زمزم با چه شیوه و چه عاملی رخ داد، این مطلب مورد اختلاف است.

برخی آن را به شهپر جبرئیل یا پاشنه پای او یا سرانگشت او نسبت داده‌اند که به صورت انسانی در آمد و چنین مأموریتی را انجام داد و آب زمزم را جاری ساخت.

برخی دیگر آن را با اثر پای اسماعیل به عنوان یک کرامت و اعجاز مرتبط دانسته و گفته‌اند: این هنگامی بود که کودک از تشنگی و بی‌قراری پاشنه پاهایش را بر زمین می‌سایید که ناگاه آب از زمین جوشید. روایات فریقین نیز در این باب مختلف است؛ چنانکه مورّخان نیز در این خصوص به گونه‌های متفاوت سخن گفته‌اند. گروه سوّمی از مورّخان نیز به شیوه احتیاط‌آمیز از جوشش آب و پیدایش زمزم به اراده خداوند سخن گفته‌اند و متعرض چگونگی آن نشده‌اند.

مسعودی در کتاب اخبار الزمان این رویه و شیوه را پیموده و می‌نویسد:

«وامّا اسماعیل قطن الحرم و نبع له زمزم بأمر اللَّه تعالی ..». (۱)

۱- اخبار الزمان، ص ۱۰۳

ص: ۷۷

روایات و دیدگاه‌ها

روایات و اقوال مورّخان در مرحله نخست دو دسته است:

۱- آن دسته که جوشش زمزم را به جبرئیل نسبت داده‌اند.

۲- دسته‌ای که آن را به اسماعیل منتسب دانسته‌اند.

در جزئیات هر یک از این دو دسته نیز اختلاف نظر وجود دارد:

مطهّر بن طاهر مقدسی (۱) در چگونگی جوشش زمزم با اشاره به اختلاف نظرها در این خصوص می‌نویسد:

«همین که هاجربه سوی‌اسماعیل شتافت، او را دید که با دست خود با آب بازی می‌کند در حالی که آب از زیر گونه او جوشیده است و برخی گفته‌اند آب از زیر پاشنه پای او جوشیده است و برخی برآنند که جبرئیل آمده و با پای خود زمین را شکافته که بر اثر آن آب

۱- کتاب البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۶۰

ص: ۷۸

فوران زده است.»

همين مطلب را با انـدك اختلاف «ياقوت» در «معجم البلـدان» (۱) ذكر كرده است. نامبردگان احتمال ديگرى را نيز نقل كرده‌انـد و آن اينكه اين چاه را اسـماعيل با وسايلى مانند كلنگ حفر نمود و خرق عادتى در اينجا نبوده است كه اين قول ضـعيفى است و سند روايى ندارد و يا اينكه پس از جوشيدن زمزم اسماعيل آن را به صورت چاه در آورده است كه پيش از اين توضيح آن گذشت.

و امّا روايات:

اشاره

بيشتر روايات از نقش جبرئيل در جوشش زمزم سخن گفته و برخى روايات اثر پاى اسماعيل را مؤثر مى‌دانند.

پيش از آنكه به تحليل اين روايات و ترجيح نظريات بپردازيم، شايسته است نگاهى به عمده روايات باب بيافكنيم.

و آنگاه ببينيم آيا تضادّى در اين ميان وجود دارد يا نه و قول برتر كدام است و طريق جمع ميان اقوال چيست؟

الف: روايات منقول از اهل‌بيت عليهم السلام

۱- در يكى از روايات كه از هجرت خاندان ابراهيم تا جوشيدن زمزم و برخى وقايع بعد از آن را به تفصيل مطرح

۱- معجم البلدان، مادّه «زمزم».

ص: ۷۹

كرده و بيشتر محدّثان و مفسران به مناسبت آيات مربوط، آن را آورده‌اند، چنين آمده است:

«... نَظَرَتْ الى اسْماعِيل وَ قَدْ ظَهَرَ الْماءُ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيهِ ...» (۱)

«هاجر اسماعيل را نگريست، در حالى كه آب از زير پاهايش نمودار بود.»

سند اين مفسران و راويان، روايتى است كه على بن ابراهيم قمّى از امام صادق عليه السلام نقل كرده است. اين روايت از جريان آب در زير پاهاى اسماعيل سخن گفته امّا صراحت ندارد كه عامل جوشش آب چه بوده؟ جبرئيل يا اثر پاى اسماعيل؟

۲- روايتى است كه در بحار الانوار و كافى از قول امام صادق عليه السلام نقل شده.

«ثُمَّ أَقْبَلَتْ رَاجِعَةً إِلَى ابْنِهَا فَإِذَا عَقِبُهُ يَفْحَصُ فِي مَاءٍ فَجَمَعَتْهُ فَسَاخَ وَ لَوْ تَرَكَتْهُ لَسَاحَ». (۲)

۱- مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۸، تفسير برهان، ج ۱، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۱۲

۲- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۴، وفروع كافى، ج ۴، ص ۲۰۱

ص: ۸۰

«هاجر به سوی فرزندش برگشت و ناگاه دید که پاشنه پای کودک در آب است. او اطراف آب را مسدود کرد و آب بند آمد و اگر آن را رها می‌ساخت همچنان جریان می‌یافت.»

این روایت نیز مانند روایت قبلی تصریح یا اشاره‌ای ندارد که عامل جوشش آب چه بوده است و فقط از قرار داشتن پای اسماعیل در آب سخن می گوید.

۳- روایت دیگر، حدیثی است که بحار از محاسن به اسناد خود از ابن ابی‌عمیر و او از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در بخشی از آن روایت آمده است:

«هاجر با دیده گریان به صفا رفت و بانگ برآورد: «آیا در این وادی انیسی هست؟» جوابی نشنید. به مروه آمد و همان سخن را تکرار کرد پاسخی نشنید و تا هفت مرتبه این رفت و آمد ادامه یافت. در شوط هفتم جبرئیل فرود آمد و به او گفت: ای زن! تو کیستی؟ پاسخ داد: «من هاجر مادر فرزند ابراهیم هستم. جبرئیل گفت: شما را به کی سپرد؟

پاسخ داد: من به ابراهیم همین گفتم و او جواب داد به خداوند بزرگ. جبرئیل گفت آنکه شما را بدو سپرده، کفایت است. اینک برگرد نزد فرزندت. هاجر به سوی بیت آمد در حالی که زمزم جوشیده بودو آب مشاهده می‌شد و

ص: ۸۱

جریان داشت، اطراف آن را با خاک بست و اگر رها می‌ساخت جاری بود؛ (قال ابوعبداللّه علیه السلام، لَوْ تَرَکَتْهُ لَکَانَ سَیْحاً». (۱)

چنانکه ملاحظه می‌کنیم در این روایات تصریح نشده که عامل جوشش آب چه بوده است.

۴- برخی از روایات بر خلاف موارد قبلی، به اثر پای اسماعیل اشاره دارد؛ مانند روایت علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویهٔ ابن عمار، از امام صادق علیه السلام که ضمن تشریح واقعه می‌فرماید:

«... فَفَحَصَ الصَّبِیُّ بِرِجْلِهِ فَنَبَعَتْ زَمْزَمُ قَالَ فَرَجَعَتْ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَی الصَّبِیِّ وَ قَدْ نَبَعَ الْمَاءُ ...» (۲)

«کودک پای خود را (بر زمین) سایید پس زمزم جوشید و هاجر از مروه برگشت در حالی که آب جوشیده بود.»

نکته قابل ذکر اینکه اسناد طبقه اوّل و دوّم روایت (۴ و ۵) یکی است؛ هر دو از ابن ابی‌عمیر، از معاویهٔ بن عمّار،

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ علل الشرایع، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

ص: ۸۲

از امام‌صادق علیه السلام و چنین به نظر می‌رسد که محاسن نیز روایت را از علل نقل کرده باشد. با این تفاوت که دو تن از راویان آن، در محاسن حذف شده و پاره‌ای اختلافات نیز در محتوای روایت دیده می‌شود؛ از جمله همان مطلب مورد بحث چنانکه ملاحظه کردیم. حال دلیل اختلاف چیست؟ معلوم نیست.

۵- در برخی روایات دیگر به صراحت از دخالت داشتن جبرئیل در جوشش آب زمزم سخن به میان آمده است؛ مانند روایتی که بحار از قصص الانبیاء از صدوق، از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«.. چون هاجرواسماعیل راعطش‌شدیدی‌عارض شد، جبرئیل فرود آمد و به هاجر گفت: شما را به چه کسی واگذار کرده است؟

پاسخ داد: ما را به خدا سپرد.

گفت: همانا به کسی سپرده که شما را کفایت است.»

آنگاه جبرئیل دست خود را در زمزم نهاد و آن را شکافت که ناگهان آب جوشیدن گرفت و هاجر مشکی برداشت که از آن برگیرد ...»؛ (وَ وَضَعَ جَبْرَئِيلُ يَدَهُ فِي زَمْزَم ثُمَّ طواها فإذا الماءُ قَدْ نبع ...). (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۱

ص: ۸۳

۶- چنانکه در گذشته دیدیم، در روایات اهل بیت همانند دیگر روایات، از زمزم به نام «رکضۀ جبرئیل» (۱) یاد شده است اثر ضربت پای جبرئیل که این خود گواه و نشانه‌ای است از نقش جبرئیل در پیدایش زمزم و عنوان «رکضۀ جبرئیل و وطأة جبرئیل» و «هزمه جبرئیل» به تواتر معنوی در روایات فریقین دیده می‌شود. که از یک نوع وحدت نظر در تأثیر جبرئیل بر پیدایش زمزم حکایت دارد.

ب: روایات عامّه در این خصوص

و امّا روایات عامّه، هر چند به گونه‌های مختلف در این باره سخن می‌گوید: امّا بیشتر این روایات تصریح دارد که پیدایش زمزم به تصرف جبرئیل و اثر پا یا انگشت و یا بال وی بوده است چنانکه برخی دیگر از اثر پای اسماعیل سخن گفته است.

عمده این روایات مستند به روایتی است که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند. پاره‌ای از این روایات

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۶

ص: ۸۴

عبارتند از:

۱- روایت بخاری

* در صحیح بخاری از سعید بن جبیر از ابن عباس تفصیل واقعه را آورده و از جمله می گوید:

«... فاذا هی بصوت فقال: اغث ان کان عندک خیر، فإذا جبرئیل قال: فقال بعقبه هکذا و غمز عقبه علی الارض، قال: فانبثق الماء ...» (۱)

«ناگاه هاجر صدایی شنید و گفت: اگر می‌توانی کمکی بکنی به فریاد من برس، ناگاه جبرئیل آمد و پاشنه پای خود بر زمین کشید، که در پی آن آب فوران زد.»

و در روایت دیگر: «اوْقال بجناحه» (۲)؛ «یا با بال خود زد و آب جوشیدن گرفت.»

۲- روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز در تاریخ خود همین روایت را از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده، البته با اندک اختلاف؛ از جمله اینکه گوید:

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶

۲- همان، ص ۱۱۴

ص: ۸۵

«فإذا هی بالملک عند موضع زمزم فبحث بعقبه أو قال بجناحه حتّی ظهر الماء». (۱)

«ناگاه فرشته‌ای را نزد زمزم دید که پاشنه پا بر زمین سایید، یا بال خود بر زمین کشید که به دنبال آن آب جوشید.»

۳- روایت ازرقی

همین روایت را ازرقی از سعید، او هم از ابن عباس، با اندک اختلاف نقل کرده و در خصوص جوشیدن آب زمزم اینگونه می‌نگارد:

«فخرج لها جبرئیل علیه السلام فاتّبعته حتّی ضرب برجله مکان البئر فظهر ماءً فوق الأرض حین فحص جبرئیل ...» (۲)

«جبرئیل نزد هاجر حاضر شد و هاجر به دنبال او روان گردید تا آنجا که پای در محل چاه بر زمین زد که دنبال آن در سطح زمین، همانجا که جبرئیل پا نهاده بود، آب نمودار شد.»

۱- البدایه والنهایه، ج ۱، ص ۱۵۵

۲- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۸۶

چنانکه می‌بینیم سند و مدلول این دسته روایات تقریباً یکی است.

۴- روایت فاکهی

یکی دیگر از تاریخ نگاران مکّه فاکهی است که ضمن نقل روایاتِ بابِ روایت دیگری را از سعید بن مسیب نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی عَلی أُمِّ اسْماعِیل مَلَکاً مِنَ السَّماءِ فَأَمَرَها فَصَرِخَتْ بِهِ فَاسْتَجابَ لَها فَطارَ الْمَلَکُ وَضَرَبَ بِجِناحِهِ مَکانَ زَمْزَم وَقالَ اشْرِبا فَکانَ سِیحاً ...» (۱)

«خدای متعال بر مادر اسماعیل فرشته‌ای از آسمان فرو فرستاد و هاجر از او یاری طلبید و خواسته‌اش به اجابت رسید، پس فرشته پر گشود و با شهپر خود بر محل زمزم ضربتی زد و گفت: بنوشید و آنگاه آب جاری شد.»

فاکهی از طریق و سند دیگر، همین روایت را به سعید ابن جبیر و از وی به ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵

ص: ۸۷

ساخته و در آن افزوده است که: «آن فرشته به هاجر گفت:

بر ساکنین این وادی از تشنگی هراسی نداشته باش؛ زیرا این‌چشمه‌ای است‌که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.» (۱)

همچنین فاکهی چند روایت دیگر نیز آورده که به ضربت شهپرِ جبرئیل در جوشش زمزم اشاره دارد:

از جمله: به اسناد خود از حارثه بن مضر از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت نسبتاً مفصلی در این واقعه نقل کرده که از اثر انگشت جبرئیل بر زمین و بیرون شدن آب زمزم سخن می‌گوید؛ بخشی از عبارت این است:

«ثمّ خطّ بأصبعه فی الأرض ثمّ طولها فإذا الماء ینبع وهی زمزم ...»

«آنگاه که جبرئیل به صورت مردی ظاهر شد .. و با انگشت خود در زمین خطی کشید و آن را امتداد داد، ناگهان آب فوران زد و این همان زمزم است ...»

سپس جبرئیل به هاجر گفت: بچه‌ات را صدا بزن. او را به زبان عبری صدا زد، اسماعیل دوان دوان آمد و چیزی نمانده بود که از تشنگی بمیرد، هاجر تکّه نان خشکی را که داشت آب زد و جبرئیل به او گفت: این آب گوارا است و

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۶

ص: ۸۸

بالا- رفت. آنگاه که ابراهیم آمد از آنان پرسید، پس از من چه کسی نزد شما آمد؟ هاجر پاسخ داد: مردی نیکوکار از مردم، و جریان را شرح داد. ابراهیم گفت: همانا این شخص جبرئیل علیه السلام بوده است. (۱)

۵- گفتار یاقوت حموی

یاقوت حموی در معجم، ذیل واژه «زمزم» شرحی دارد؛ از جمله درباره جوشیدن آب به وجه دیگری اشاره کرده و آن جوشیدن آب از زیر گونه اسماعیل در زمین بوده است.

او می‌نویسد: «ثُمَّ سَمِعتْ أصواتَ السِّباع فَخَشیتْ عَلی وَلَدِها فَاسْرَعتْ تشتدّ نحوَ اسماعیل فَوَجدتْهُ یَفْحَصُ الْماءَ مِنْ عَینٍ قَدْ انْفَجَرَتْ مِنْ تَحْتِ خَدِّهِ قِیل: بَلْ مِنْ تَحْتِ عَقِبِهِ ...» (۲) هاجر در میان صفا و مروه بود که زوزه درندگان را شنید. از بیم جانِ فرزندش، سرآسیمه دوید که اسماعیل را دید با آبی که از زیر گونه‌اش جوشیده بازی می‌کند و برخی گویند این آب از زیر پای اسماعیل جوشید.

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۸- ۷

۲- معجم البلدان، واژه «زمزم».

ص: ۸۹

۶- گفتار مقدسی

مطهّر بن طاهر مقدسی نیز در چگونگی جوشش آب زمزم به اقوال مذکور اشاره دارد؛ از جمله می‌نویسد:
«قالوا و فحص اسماعیل بِرِجْلِهِ الأرض فنبع الماء من تحت عقبه و قیل بل أتاه جبرئیل فَرَکَضَهُ رَکْضَهً فارَ مِنْهُ الْماء ...» (۱)
«گویند اسماعیل با پای خود بر زمین سایید که بر اثر آن از زیر پاشنه پای او آب جوشیدن گرفت. و نیز گویند: این از ضربت جبرئیل بود که بر زمین کشید و آب فوران کرد.»

تحلیل نهایی بحث

این بود گزیده‌ای از آنچه درباره زمزم و عامل جوشش آن در کلام مفسّران و مورّخان و منابع روایی و تاریخی آمده است. در تحلیل نهایی باید به چند نکته توجّه داشت:
الف: حوادثی از این قبیل؛ از جمله خوارق عادات است که در سرگذشت پیامبران و اولیای خدا بسیار رخ می‌دهد و چیزی دور از دانش و خرد نیست و تجاربی است که به

۱- البداء والتاریخ، ج ۳، ص ۶۰

ص: ۹۰

تواتر در سیره صالحان و برگزیدگان خدا اتّفاق افتاده است.

بسیاری از این موارد را قرآن کریم آورده است؛ از قبیل:

توفان نوح، ناقه صالح، اژدها شدن عصای موسی، تولّد عیسی بدون پدر و نبوّت او و سخن گفتنش در گهواره و شفا دادن کوران و بینا شدن دیدگان یعقوب با پیراهن یوسف، و فرزنددار شدن ساره همسر ابراهیم (در سن نود سالگی) و نظایر اینها نیز از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم بسیار و به تواتر نقل شده است و منابع روایی و تاریخی بر این حقیقت گواهی می‌دهد. بنابر این اگر از زمین خشک و سوزان، چشمه آبی بجوشد بی‌آنکه وسائل و عوامل عادی در آن دخالت داشته باشد، امری بعید و دور از عقل نیست.

چه، هرگاه خدا اراده چیزی کند بی‌چون و چرا تحقّق خواهد یافت؛ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱) و در این امر علل و اسباب را نیز خود فراهم می‌آورد. گاه اسباب و علل عادی است و گاه غیر عادی.

به طور خلاصه، خداوند اراده کرده است که چشمه زمزم پدید آید و چنین شده است.

ب: اختلاف روایات در چگونگی جوشش زمزم

۱- البداء والتاریخ، ج ۳، ص ۶۰

ص: ۹۱

است؛ چنانکه ملاحظه کردیم، عمده روایات- عامّه وخاصّه- در این باره، آن را به اشاره دست غیبی و ظهور جبرئیل در صورت انسان و اقدام به پدید آوردن آب از زمین به امر پروردگار مستند می کند.

برخی روایات نیز از اثر پای اسماعیل در این پدیده سخن می گوید که در روایات فریقین به هر دو اشاره شده است.

ج: همچنین گروهی از روایات نیز جوشیدن آب را بدون بیان علّت وعامل آن مطرح ساخته است. و همه اینها می‌تواند درجای خود صحیح باشد و تضادّ و تزاحمی میان روایات نیست؛ همانگونه که هیچکدام منافی عقل و عادت در سیره برگزیدگان خدا نیست.

توضیح آنکه: اگر روایات دخالت جبرئیل را در نظر بگیریم و اینکه او با پاشنه پا و یا با انگشت دست و یا شهپرش زمین را شکافته که بر اثر آن آب زمزم جوشیده است در این صورت از تجسّم جبرئیل به صورت انسان سخن گفته شده که نمونه آن را در آمدن جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و مجسّم شدن او در چهره یکی از یاران آن حضرت‌را مکرّر خوانده‌ایم‌وتاریخ وسیره وحدیث گواهی می‌دهد؛ زیرا فرشتگان می‌توانند به هر شکل و شمایل که

ص: ۹۲

بخواهند در آیند و در اخبار زمزم است که جبرئیل به صورت انسانی ظاهر شد و صدایی چون صدای انسان داد و هاجر را با سخن خود امیدوار ساخت و با انگیختن آب زمزم سنگ بنای جامعه مکّه را نهاد و آنچه به عنوان پاشنه پا بر زمین زدن یا با انگشت خط کشیدن آن در این روایات آمده، در قالب مطلب فوق چیزی خلاف عقل و علم نیست؛ زیرا به همان دلیل که فرشته می‌تواند به صورت انسان ظاهر شود کار انسانی نیز می‌تواند انجام دهد.

و اگر روایات دیگری را که می‌گوید اسماعیل پاشنه پای خود را بر زمین کشیده و آب جوشیده، منظور داریم آن نیز، همچون فرض پیشین خلاف عقل وتجارب زندگی برگزیدگان خدا نیست. البته این امر به دو صورت در روایات آمده است:

۱- هاجر آمد و دید پاهای اسماعیل در آب است؛ با در نظر داشتن روایات گذشته در دخالت جبرئیل در این امر چنین استفاده می‌شود که جبرئیل به امر خدا چشمه را جوشانیده و این درست در همان نقطه‌ای بوده که اسماعیل بر زمین قرار داشته است.

۲- پاهای اسماعیل بر زمین کشیده شده و بر اثر آن آب از زمین پدید آمده است؛ این نیز با اخبار گذشته منافاتی

ص: ۹۳

ندارد که اسماعیل پاشنه پا بر زمین ساییده باشد و جبرئیل از همان نقطه آب را خارج ساخته باشد، که در این صورت می‌توان از تصرف جبرئیل در این امر با وساطت پاهای اسماعیل سخن گفت. و این طریق جمع شاید نیکوترین وجهی باشد که می‌توان در این باره بیان داشت.

همچنین‌اگر تنها از تأثیر پاهای کودک در این امر سخن گفته شود، همانگونه که گفتیم، آن نیز منافی با عقل و تجربه زندگی پیامبران خدا نیست؛ زیرا امور خارق عادت به هر شکل و در هر وضعیّتی، به اذن خداوند قابل تحقّق است؛ خداوندی که عیسی را بدون پدر از مریم پدید می‌آورد و در گهواره سخن بر زبانش می‌نهد که بگوید:

انِّی عَبْدُاللَّهِ آتانِی اْلکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبیّاً

در ماجرای اسماعیل نیز که پیامبر آینده امّت ابراهیم و نیای خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله است، با تأثیر پاهای او پدیده زمزم را به نمایش می‌گذارد و این امر با ساییدن پای او بر زمین اتفاق می‌افتد. اگر در این کار مشکلی باشد در هر امر خارق عادتی می‌توان آن مشکل را مطرح کرد! امّا آنجا که اراده ایزدی تعلّق گیرد، همه چیز ممکن می‌شود.

با این همه، بیشتر روایات، صراحت ندارد که ساییدن

ص: ۹۴

پای اسماعیل بر زمین، عامل جاری شدن زمزم بوده و بیشتر سخن از نقش جبرئیل می‌گوید و یا عامل جوشش آب به صراحت بیان نشده است و در هر حال اصل جریان قابل تردید نیست.

ص: ۹۵

(۳)

تبرّک و استشفا به زمزم

اشاره

گفتیم که آب زمزم جوشیده از چشمه فیض ربوبی است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ ٱلْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ». (۱)

از این رو تبرّك جستن و استشفا به آن، برای دردهای جسمی و روحی، از سنّت‌های حسنه‌ای است که از دیرباز مورد توجّه بوده و تجربه شده است. از برخی روایات تاریخی استفاده می‌شود که آثار و برکات قبل از اسلام و در میان سایر ملل نیز مورد توجّه و عنایت بوده است. فاکهی در «اخبار مکّه» از مجاهد نقل کرده که گفت:

«به سرزمین روم رفتیم، در آنجا راهبی بود که در شب ما را منزل داد. او از ما پرسید: آیا در میان شما

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۶

ص: ۹۶

کسی هست که از شهر مکّه آمده باشد؟ در پاسخش گفتم: آری. گفت: آیا می‌دانی میان زمزم و حجر چه مقدار فاصله است؟ گفتم: نمی‌دانم، مگر اینکه از روی حدس و تخمین بگویم. گفت: امّا من می‌دانم، آب زمزم از زیر حجر جاری است و اگر نزد من یک تشت از آن آب باشد، دوست‌تر دارم تا اینکه تشتی پر از طلا داشته باشم.» (۱)

فاکهی همچنین از قول یکی از اسرای مسلمان که در سرزمین روم اسیر شده بود نقل می‌کند که گفت:

«مرا نزد پادشاه بردند، او از من پرسید: از کدام شهری؟ پاسخ دادم: از شهر مکّه هستم! گفت: آیا «هزمهٔ جبریل» را می‌شناسی؟ گفتم: آری. پرسید: آیا «برّه» را می‌شناسی؟ پاسخ دادم: آری. گفت: آیا نام دیگری برای آن به یاد داری؟ گفتم: آری، امروزه به «زمزم» شهره است. این اسیر مسلمان می‌افزاید:

آنگاه پادشاه از برکات زمزم سخن گفت و افزود: حال که چنین گویی، ما در کتابهایمان خوانده‌ایم که اگر کسی به مقدار سه کف از آن آب بر سر بریزد، هرگز خوار و ذلیل نگردد.» (۲)

۱- اخبار مکّه، فی قدیم الدهر وحدیثه، ج ۲، ص ۴۸

۲- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۳۹

ص: ۹۷

ازرقی نیز از قول وهب بن منبّه آورده است که در کتب پیشین از خواص زمزم سخن گفته شده و افزوده است:

سوگند به آنکه جان وهب به دست اوست، هر آنکه از زمزم سیر بنوشد درد از او برطرف گردد و شفا یابد. و نظیر آن را از قول کعب الأحبار و کتب پیشین نیز آورده است. (۱)

زمزم در منابع اسلامی

در منابع روایی شیعه و سنّی، روایات فراوانی آمده که از آثار و برکات زمزم و شفابخشیِ آن می‌گویند: در اینجا برخی از آن روایات را می‌آوریم:

۱- امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ»؛ (۲)

«آب زمزم شفاء است برای آن چیزی که به خاطر آن بنوشند.»

و در روایت دیگر آمده: «مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا اسْتُعْمِلَ»؛ (۳)

۱- اخبار مکّه، ج ۲، صص ۵۰ و ۵۳

۲- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵؛ فقیه، ج ۲ ص ۱۳۵

۳- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵؛ فقیه، ج ۲ ص ۱۳۵

ص: ۹۸

«آب زمزم شفابخش چیزی است که به خاطر آن استفاده شود.»

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ماءُ زَمْزَم شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ»، (وأظنّه قال): کائِناً ما کانَ»؛ (۱)

«آب زمزم شفای هر بیماری است، (راوی گوید به گمانم فرمود:) هر آنچه باشد.»

واز کتاب فقه‌الرضا علیه السلام نقل شده‌است‌که: «مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا اسْتُعْمِلَ وَ أرْوِی مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ أَمَانٌ مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَحَزَنٍ» (۲)

«آب زمزم شفا برای چیزی است که بدان خاطر استفاده گردد (و به روایت من) آب زمزم شفای هر درد و بیماری و امان بخشِ از هر ترس و اندوهی است.»

از این‌رو در روایات ما توصیه شده است هر گاه آب زمزم می‌نوشید، دعای مخصوص را بخوانید: معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «چون از دو رکعت نماز طواف فراغت یافتی نزدیک حجرالأسود برو و آن را بنوش و بدان اشاره کن که از این ناگزیری و سپس فرمود: اگر می‌توانی پیش از آنکه به صفا بروی، از آب زمزم بیاشام و هنگام نوشیدن آن بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»؛ (۳) «بار خدایا! آن را علم سودمند و رزق فراوان و شفای هر درد و بیماری قرار ده.»

و نیز حضرت صادق علیه السلام توصیه کرد: از آب زمزم

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۴

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۷

۳- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ نک: فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۴۲ از ابن عبّاس.

ص: ۹۹

بنوشید و بر سر وپشت و شکم خود بریزید و آن دعا را بخوانید؛ زیرا نقل شده که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زمزم نظر می‌کردند، می‌فرمودند: «اگر برای امّت من موجب مشقّت نمی‌شد، یک یا دو دلو بزرگ از آن می‌کشیدم.» (۱)

و از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام است که:

«الإِطِّلَاعُ فِی بِئْرِ زَمْزَمَ یُذْهِبُ الدَّاءَ فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا یَلِی الرُّکْنَ الَّذِی فِیهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ ...». (۲)

«وارد شدن به چاه زمزم درد را از میان می‌برد. پس، از آن آب بنوشید از آنسویی که به طرف رکن حجرالأسود است ...»

دعوات راوندی از ابن عباس چنین آورده است:

«خداوند آبهای خوشگوار را قبل از روز قیامت بالا می‌برد مگر زمزم را. آب زمزم تب و سردرد را بهبود می‌بخشد ونگریستن‌به‌آن، چشم‌راشفاف‌می‌کندو هر کس آن را به قصد شفا بنوشد خدایش شفا دهد و هر کس‌برای‌رفع‌گرسنگی بنوشد خدایش سیر گرداند.» (۳)

۱- همان ۵۱۵، و نیز مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۸، با اندک اختلاف در متن حدیث و کافی، ج ۴، ص ۴۳۰

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، صص ۱۰۳ و ۱۰۴

۳- همان، ج ۶۶، ص ۴۵۱ و نیز ازرقی، در اخبار مکّه.

ص: ۱۰۰

افزون بر گفتار پیشوایان اسلام، سیره عملی آنان نیز، چنانکه ملاحظه کردیم، نوشیدن از آب متبرّک شدن و بر بدن پاشیدن بوده است.

علی بن مهزیار گوید: ابوجعفر ثانی (امام محمّد تقی علیه السلام) را دیدم که در شب زیارت (شب یازدهم ذی‌حجّه) طواف نساء گزاردند و پشت مقام ابراهیم نماز خواندند. سپس داخل زمزم شده، با دست خود از دلوی که به طرف حجرالأسود بود، آب برداشتند و نوشیدند و بر قسمتی از بدن خود پاشیدند و سپس دو بار دیگر به زمزم رفتند.

علی بن مهزیار می‌افزاید: برخی از یاران ما به من خبر دادند درسال بعدنیز امام‌را دیدند که همین گونه عمل کرد. (۱)

شیخ صدوق گوید: در روایات آمده است که هر کس از آب زمزم بنوشد شفا یابد. عارضه بیماری‌اش برطرف گردد و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بودند می‌خواستند که از آب زمزم برای حضرتش هدیه آورند. (۲)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۳۱

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۶، باب ۲. «وَ رُوِیَ أَنَّهُ مَنْ رَوِیَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ أُحْدِثَ لَهُ بِهِ شِفَاءٌ وَ صُرِفَ عَنْهُ دَاءٌ ... وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَسْتَهْدِی مَاءَ زَمْزَمَ وَ هُوَ بِالْمَدِینَةِ».

ص: ۱۰۱

منابع اهل سنّت و شفابخشیِ زمزم

دارقطنی و حاکم، از قول ابن عباس و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

«ماءُ زَمْزَم لِما شُرب لَه، ان شَربته تَسْتَشفی شَفاکَ اللَّه به، وان شَربتَه لشَبعَک أشبعَک اللَّه به، وانِ شَربته لِقَطْع ظَمأِک قَطَعه، وهِیَ هَزْمَةُ جَبْریل و سُقیااللَّه اسماعیل». «۱»(۱)

«آب زمزم برای هر مقصدی است که نوشیده شود، اگر به قصد استشفا بنوشی خدایت شفا دهد. اگر برای رفع گرسنگی بنوشی خدایت سیر گرداند و اگر برای رفع تشنگی بنوشی آن را رفع کند و زمزم اثر ضربت پای جبریل و آبی است که خداوند برای اسماعیل پدید آورد.»

همچنین فاکهی در اخبار مکّه از جابر و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ». «۲»(۲)

۱- معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۶۲، از حاکم و دارقطنی.

۲- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۲۷

ص: ۱۰۲

«آب زمزم برای هر چیزی که به نیّت آن بنوشند سودمند است.»

فاکهی همچنین از قول ابوذر آورده است که گفت:

برای نخستین بار که در کنار کعبه و زیر پرده بیت، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و بر آن حضرت سلام کردم، آن حضرت پرسیدند کیستی؟ گفتم: مردی از بنی‌غفار، آنگاه دست بر سر نهاده فرمود: چندی است در اینجا هستی؟ گفتم بیش از ده روز. پرسیدند: خوراکت چیست؟ عرض کردم: بجز آب زمزم خوراکی نداشته‌ام و چنانکه ملاحظه می‌کنید شکم من فربه شده است.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إنَّها طَعَامُ طُعْم وَشِفَاءُسُقْم». (۱)

و نیز از ابن عبّاس نقل کرده که گفت: «طَعَامٌ مِنَ الطُّعْمِ وَشِفَاءٌ مِنَ السُّقْم». (۲)

از قول عایشه هم آورده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آب

زمزم را در ظرف‌ها و مشک‌ها حمل می‌کرد و بر بدن بیماران می‌پاشید و به آنها می‌نوشانید.» (۳)

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۲۹ و نیز ازرقی، ج ۲، ص ۵۳

۲- همان، ص ۴۱

۳- همان، ص ۴۹

ص: ۱۰۳

سیره نبوی و آب زمزم

بررسی سیره نبوی نیز حکایت از آن دارد که به آب زمزم تبرّک می‌جستند و از آن برای درمان بیماران استفاده می‌کردند. و این برای مسلمانان دیگر سرمشق بوده است.

فاکهی از قول حبیب آورده که گفت به عطا گفتم: «من از آب زمزم برمی‌دارم. به نظر تو چطور است؟ پاسخ داد: بله، مانعی ندارد، همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آب را در شیشه می‌کرد و با آن آب که به عجوه (نوعی خرما) آمیخته بود، کام حسن و حسین علیهما السلام را می‌گشود و تبرک می‌نمود.» (۱)

نامبرده همچنین در اخبار مکّه از قول انس بن مالک آورده است که روزی پیامبر در دوران کودکی‌اش با کودکان سرگرم بازی بود که جبرئیل آمد و او را گرفت و درون سینه و قلب وی را با آب زمزم شست و شو داد و آنگاه به جای اوّل برگرداند ... (۲)

و نیز از قول انس بن مالک آورده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۱

۲- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۲۵ با تلخیص.

ص: ۱۰۴

«آن شب که مرا از مسجدالحرام به معراج بردند، سه تن آمدند و مرا نزد زمزم بردند و جبرئیل درون سینه و قلب مرا با آب زمزم شست.» (۱)

شیخ صدوق از محدّثان بزرگ شیعه در «علل الشرائع» روایت کرده که در سفر حجّهٔالوداع، همینکه پیامبر خدا به مکّه آمدند، طواف خانه کردند و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم گزاردند و استلام حجر نمودند، آنگاه به سوی زمزم رفته و از آن نوشیدند و فرمودند: «اگر برای امّت من موجب مشقّت نمی‌شد یک دلو یا دو دلو از آن می‌کشیدم.» (۲)

این حدیث از استحباب کشیدن آب زمزم حکایت دارد، امّا به لحاظ اینکه ازدحام جمعیت و هجوم مردم موجب مشقّت می‌شود، رسول خدا از آن خودداری کرده‌اند که عمل آن حضرت سنّت نشود.

ازرقی نیز از علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر از آب زمزم طلبیدند و با آن وضو گرفتند. (۳)

محدّث نوری در مستدرک با ذکر سند از علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- همان، ص ۲۶ با تلخیص.

۲- به نقل از بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۲ و نیز ص ۲۴۳ به روایت دیگر.

۳- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۵

ص: ۱۰۵

«خَیْرُ مَاءٍ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ»؛ (۱) «آب زمزم بهترین آبی است که در زمین جوشیده است.»

و نیز آورده که حسن و حسین علیهما السلام پس از طواف خانه کعبه به هنگام عصر و در حالی که ایستاده بودند، از آب زمزم آشامیدند.» (۲)

برکات و آثار معنوی زمزم

در برخی روایات ا ز تأثیرات معنوی آب زمزم و رابطه آن با ایمان و اخلاص سخن به میان آمده است؛ چنانکه از دعای مأثور هنگام آشامیدن استفاده می‌شود: «أللّهمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً ...» و نیز عموم: «شفاءٌ مِنْ کلّ داءٍ وَ سُقْمٍ» و امثال آن.

علاوه بر اینها، روایات دیگری نیز با صراحت بیشتر در این خصوص سخن گفته است. فاکهی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

«النَظَر الی زَمزم عِبادَةٌ وهِیَ تَحُطّ الخَطایا»؛ (۳)

«نگاه کردن به زمزم عبادت است و گناهان را

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۶

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۹

۳- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۱۰۶

محو می کند.»

البته اینگونه روایات، مطلق نیست بلکه شرایط خاص خود را دارد؛ همانگونه که در احادیث آمده، نظر کردن به کعبه عبادت است. بـدیهی است این برای کسانی است که با ایمان و خلوص و عمل صالـح به کعبه یا زمزم یا سایر شـعائر و مشاعر بنگرند و از آن بهره معنوی گیرند.

و نیز یاقوت حموی از ابن عباس و او از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

«التَضَلُّع فی ماءِ زَمْزَم بَرائَةٌ مِنْ النِّفاقِ وماءُ زمزم لِما شُرِبَ له». (۱)

«سیر نوشیدن از آب زمزم سبب دوری از نفاق است، آب زمزم را برای هر مقصدی که بنوشند سودمند است.»

هدیه آوردن آب زمزم

با توجّه به آثار و برکات زمزم است که در روایات به آوردن و هدیه دادن آن توصـیه شده و از سیره نبوی برای آن شاهد آورده‌اند. در این باره از کتاب‌های شیعه و سنی می‌توان شواهدی آورد. بنا به نقل علّامه مجلسی در بحار

۱- معجم البلدان، ماده «زمزم». و نیز نک: ازرقی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۲

ص: ۱۰۷

الأنوار، امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل کرده هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بودند، می‌خواستند که برای حضرتش آب زمزم هدیه بیاورند؛ «أبی‌عبداللَّه عن أبیه انّ النّبی صلی الله علیه و آله یَسْتَهْدِی مَاءَ زَمْزَمَ وَ هُوَ بِالْمَدِینَهِ» (۱)

فاکهی نیز در اخبار مکّه آورده است که: «پیامبر خدا پیکی نزد سهیل‌بن عمرو فرستادند و از او خواستند که آب زمزم را برای ایشان بفرستد و او بر یک یا دو شتر آب‌کش ظرف‌های آب حمل نمود و برای آن حضرت فرستاد.» (۲)

حکیم ترمذی در این باره سخنی دارد که خلاصه آن چنین است: «اگر آب زمزم را برای رفع گرسنگی و تشنگی، شفای بیماری، سوء خلق، تنگی سینه، تاریکی دل، بی‌نیازی نفس، حوائج دیگر، رفع گرفتاری و ناملایمات و جلب نصرت الهی و یا هر یک از ابواب خیر و صلاح بنوشند، به خواسته‌های خود برسند؛ چرا که خداوند آب زمزم را از بهشت خود به عنوان فریاد رسی (برای هاجر و اسماعیل) فرستاده است.» (۳)

۱- من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸

۲- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۴۸ و نیز ص ۴۹ و ۵۰ و نیز ازرقی، ج ۲، ص ۵۰

۳- معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۶۳

ص: ۱۰۸

سنّت تبرّک و استشفا به زمزم در سیره مسلمانان

با توجّه بـدانچه گذشت، سـیره مسـلمانان و زائران بیت‌اللّه این بوده که از آب زمزم بنوشـند و بر بدن بپاشـند و بدان تبرّک جویند و استشـفا نمایند و این سـنّت در میان مسـلمانانِ هر عصر استمرار داشته و اکنون نیز ادامه دارد. زائری نیست که به مسجدالحرام بیاید و از زمزم ننوشد و کمتر کسی است که از حجّ بر گردد و آب زمزم سوغات نیاورد.

آثـار این تبرک و استشـفا، هنوز هم نقـل مجالس و نقل کتاب‌ها و مورد توجّه بزرگان بوده است و مؤلفان نیز به بیان مواردی از آن پرداخته‌انـد. یکی از نویسـندگان در کتـاب خود موسوم به «معجزات الشـفاء بماء زمزم» به بیان مواردی پرداخته که بیمارانی چنـد به برکت زمزم از بیماری‌های صـعب العلاج شـفا یافته‌اند و آنگاه به تحلیل این مطلب پرداخته ومی‌افزاید: نباید اینگونه موارد را از دید علمی رد کرد؛ زیرا خداوندی که در داروها شفا قرار داده، همو قادر است در آب زمزم اثر شفابخش قرار دهد.

در اینجا گزیده‌ای از مباحث این کتاب را می‌آوریم:

راز شفا بخشیِ زمزم

ص: ۱۰۹

شارع حکیم، ما را موظّف کرده که به هنگام درد در جستجوی دوا و درمان باشیم. حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لِکلّ داءٍ دواءٌ فاذا اصِیبَ دَواءُ الدّاء بَرأَ باذن اللّه عزّوجلّ». (۱)

هر دردی را دارویی است که چون بدان دسترسی باشد به اراده خدای بزرگ شفا یابد.»

احمد حنبل، از اسامهٔ بن شرک روایت کرده که گفت:

در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای رسول خدا، آیا ما به مداوای بیماری‌ها اقدام کنیم؟ حضرت فرمود:

«آری، ای بندگان خدا، مداوا کنید؛ زیرا خدای- عزّوجلّ- دردی نیافریده مگر آنکه برای آن دوایی قرار داده است، جز یک درد. پرسیدند: آن درد چیست؟ فرمود: پیری.» (۲)

البته «امر به مداوا» با «توکّل» منافاتی ندارد، همانگونه که‌برطرف ساختن گرسنگی وتشنگی و گرما وسرما با وسائل

۱- صحیح مسلم، ح ۲۲۰۴

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۷ وابن ماجه، وابوداود، ح ۳۸۵۵

ص: ۱۱۰

مخصوصِ خود منافیِ توکّل نیست. ابن قیم جوزی گوید:

«توحید کامل نمی‌شود مگر با مباشرت اسبابی که خداوند آنها را مقتضی برای مسبّبات آن- با همان قدر و منزلت- قرار داده است وتعطیل این اسباب مخلّ توکّل است؛ همانگونه که در اراده و حکمت خلل آفرین است و شاید برخی تصوّر کنند که در پی اسباب و عوامل نرفتن، بر قدرت توکّل می‌افزاید، در حالی که چنین نیست و ترک اسباب از روی عجز، منافی توکّل است که حقیقت آن اعتماد نمودن قلب به خدا برای دستیابی به چیزی است که در امر دین و دنیا بنده را سودمند باشد و آنچه را در دنیا و دین زیانبار است دفع کند و با چنین اعتمادی باید در پی اسباب و عوامل رفت وگرنه حکمت وشریعت را تعطیل کرده است، پس نباید یک بنده، ناتوانیِ خود را به حساب توکّل بگذارد و توکّل خود را عامل عجز و ناتوانی قرار دهد. با اینکه پیامبر خدا به ما خبر داده که هر دردی را درمانی است و این طبیب است که در تشخیص درد و درمان خطا می‌کند. لذا آن حضرت می‌فرماید: خداوند بزرگ دردی نفرستاده مگر آنکه برای آن دوایی قرار داده است، آنکه دانست دانست و آنکه ندانست ندانست.» (۱)

۱- نک: زاد المعاد، ج ۴، ص ۱۵

ص: ۱۱۱

ابن قیّم می‌افزاید:

«برخی داروهـاست که دردهـا را درمان می‌کنـد ولی عقل بزرگان اطبا به آنها نرسـیده و دانش آنها و تجربه ایشان و معیارهای آنان بدان دست نیافته است؛ اینها عبارتند از:

داروهای قلبی، روانی، قوت قلب، اعتماد به خدا، توکّل بر او، تضـرّع به آستانه حق، التماس و التجا به محضر او، دعا، توبه واستغفار، صدقه و کمک به دردمندان و گرفتاران و ...

داروهـایی که امّت‌هـا با وجود اختلاف در دین وملّت، آنها را تجربه کرده‌انـد و اثر آن را در بهبودی از بیماری‌ها دیده‌انـد در حالی که دانش و تجربه و معیار داناترین پزشـکان به آن دسترسـی ندارد. ولی ما و امثال ما موارد بسـیاری از این امور را تجربه کرده‌ایم و دیـده‌ایم. این داروهـای معنوی کـاری از پیش می‌برد که از داروهـای طـبیعی سـاخته نیست. و داروهـای طـبیعی در برابر آنهـا مـانند داروهای سنّتی در نظر اطبا است! و این امور به مقتضای حکمت الهی و قانونی است که در جهان جاری ساخته و از حکمت و قانون خارج نیست، چیزی که هست در نظام علّت‌ها، علل و اسباب متنوّع‌اند که باید شناخته شوند.

هنگامی که قلب با آفریدگار جهان رابطه برقرار می‌کند، آفریدگاری که خالق داروها و مدبّر طبیعت و هدایتگر آن

ص: ۱۱۲

در جهت اراده و خواسته خود می‌باشد، همان آفریدگار را داروهای دیگری است که دلهای مهجور و بریده از حق بدان دسترسی ندارند.

از نظر علمی به اثبات رسیده که هرگاه روح‌ها نیرومند گردند و نفس و طبع قوی باشند، می‌توانند با درد مقابله کنند و بر آن پیروز آیند، حال چگونه می‌توان انکار کرد که نفس و طبع توانمند باشند و با تقرّب به خداوند و انس با او و محبّت او و لذّت ذکرش شادمان گردند و با تمام قوا به او رو آورند و با تمرکز از او یاری جویند و بر او توکّل کنند و این سرمایه‌های معنوی، کارآیی بیشتری از داروهای طبیعی نداشته باشند، به گونه‌ای که درد را به کلّی برطرف سازند؟!

این حقیقت را کسی جز مردم جاهل و محجوب از نور حقیقت و تیره دل و دور افتاده از خداوند و حقیقت انسانیّت، منکر نمی‌شوند.» (۱)

مؤلّف کتاب «معجزات الشفاء بماء زمزم» همچنین می‌نویسد:

۱- از زاد المعاد، ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۷۲ و ۷۳

ص: ۱۱۳

«امّا درباره آب زمزم باید گفت: موارد بسیاری است که دانش پزشکی حیرت زده و درمانده است و گاه ناامید از درک رمز و راز آن؛ مواردی که شفای بیمار جز با آب زمزم نبوده است. در اینجا به ذکر برخی می‌پردازیم که برای ما با صدق عقیده به اثبات رسیده و کسانی با نیّت استشفا از آب زمزم نوشیده‌اند و خداوند آنان را شفا داده است و داستان خود را باز می‌گویند و تجربه شخصیِ خود را در این اعجاز و اثر بخشی، مورد تأکید قرار می‌دهند.»

آب زمزم و شفا از سرطان

نویسنده کتاب پیشگفته دو مورد از مشاهدات شخصی خود را آورده که به ذکر یک مورد آن بسنده می‌کنیم. او می‌نویسد:

«... دوّمین مورد، تجربه شخصی است که یک خانم اهل مغرب در کتاب خود به نام «خدا را فراموش نکن» آورده و مجله عربی در شماره ۱۴۷ و نیز «المسلمون» (در شماره ۲۴ خود در مورّخ ۲۵ شوّال ۱۴۰۵ ه مطابق با ۶/ ۱۲/ ۱۹۸۵ م.) منتشر کرده است. «دکتر مهدی‌بن عبود» در مقدّمه این کتاب می‌نویسد: این پدیده پزشکی دل‌ها را

ص: ۱۱۴

انبساط می‌دهد و دیده‌ها را نور می‌بخشد؛ برای آنان که عقل سالم و اندیشه معتدل دارند و در گذشته نمونه‌هایی داشته و در آینده نیز خواهد داشت. در حقیقت انسان در گنجینه وجود خویش دارای قدرت حیاتی و روحی است که به واسطه آن از عالم غیب که در قبضه قدرت الهی است مدد می‌گیرد و جهان غیب از عالم طبیعت گسترده‌تر است.

امّا اصل داستان اینگونه است که: خانم «لیلی حلو» به شدّت بیمار شد و پزشکان در معالجه او درمانده شدند و داروها نتوانست آلام او را تخفیف دهد. تشخیص پزشکی در پاریس این خبر وحشتناک را به بیمار داد که با کمال تأسّف سرطان در تمام سینه‌اش چنگال افکنده و بیش از سه ماه زنده نخواهد بود و این سرطان لعنتی علاج ندارد! خانم لیلی حلو باشنیدن این خبر، از زندگی ناامید شد و خود را برای وداع با اقوام و انتظار مرگ مهیّا ساخت.

عزیمت به بیت اللّه الحرام:

او پیش از اینکه به مغرب بازگردد، به پیشنهاد شوهرش تصمیم گرفت برای عمره مفرده رهسپار مکّه شود. این خانم می‌گوید: در کنار خانه خدا معتکف شدم پیوسته از آب زمزم نوشیدم و به یک قرص نان و یک عدد تخم مرغ

ص: ۱۱۵

در روز قناعت کردم و به تلاوت قرآن و دعا پرداختم.

چهار روز گذشت و من روز را از شب نمی‌شناختم قرآن کریم را از اول تا آخر خواندم. سجده‌های طولانی داشتم و از اینکه در گذشته پاره‌ای از فرایض و اعمال نیک را ضایع کرده بودم با سوز و گداز گریه‌ها کردم ...

او ادامه می‌دهد: پس از چند روز دیدم لکه‌های قرمز که بدن مرا دگرگون کرده بود، به تدریج برطرف شد احساس کردم که دیگر بیماری ندارم! تصمیم گرفتم به پاریس برگردم و با پزشکان مشورت کنم و این کار را کردم.

پزشکان که چندین نوبت بیماری مرا قطعی یافته بودند، مات و مبهوت شده و این پیش آمد شگفت را باور نمی‌کردند! چند روز قبل گفته بودند سرطان در تمام سینه رخنه کرده اما امروز می‌گویند اثری از آن نمی‌بینند!

چه حادثه شگفتی رخ داده است؟! خانم پزشکان را در شگفتی و حیرت رها می‌سازد و به مغرب رهسپار می‌شود و ماجرای بهبودی خود از سرطان، به برکت آب زمزم را شرح می‌دهد.

در مغرب بار دیگر بیماری به سراغ خانم لیلی حلو می‌آید، او بار دیگر به بیمارستان می‌رود و عمل جراحی روی او انجام می‌شود و شیمی درمانی می‌کند که عوارض

ص: ۱۱۶

نامطلوبی روی بدن دارد. موهای سر می‌ریزد و برچانه او مو می‌روید! جسمش لاغر می‌شود و همه انتظار مرگ او را می‌کشند اما معجزه‌ای دیگر رخ می‌دهد! خانم لیلی حلو می‌گوید: «در خواب نوری دیدم که چشمان مرا خیره کرد.

با مشاهده آن نور یقین کردم که رسول خدا است و به یاری من آمده است. داستان بیماری و سردرد خود را با آن حضرت گفتم و عرضه داشتم که مشتاق دیدار او بودم و او با توجّه تمام به سخنانم گوش می‌داد تا حرف من تمام شد.

آنگاه دست مبارک خود را آورد و از چپ به راست بر سر من کشید و مرا امر به صبر کرد و گفت: جز خیر تو را نرسیده است، سپس بر من زد که از خواب بیدار شدم و اثر دست مبارک پیامبر را بر سر خود که مویی نداشت احساس می‌کردم و گویی این اندرز حضرتش را می‌شنیدم که با مهربانی و محبّت می‌فرمود: پریشان و نگران نباش، صبر کن که سوگند به خدا جز خیر تو را نرسد.

خانم لیلی حلو سلامت خود را باز یافت و آثار سرطان به کلّی برطرف شد. او در پایان سرگذشت خود می‌نویسد:

«در اینجا یک نیروی پنهانی است که عقل و خرد انسان‌ها به ژرفای آن نمی‌رسد و آن قدرت خداوند است و اطمینان می‌دهد که با این قدرت تو را همراهی می‌کند به زندگی

ص: ۱۱۷

خود امیدوار باش چرا که خدا با تو است و درهای آسمان به روی تو باز است تا تو با خدایی و او را فرمان می‌بری، پس خدا را فراموش نکن!

ردّ شبهات در خواص آب زمزم

یکی از تحلیل‌گران (۱) درباره این مطلب، با عنوان:

«خواص آب زمزم» به بحث در مورد فواید آب زمزم پرداخته و ضمن طرح پاره‌ای شبهات از سوی برخی نویسندگان، در مقام پاسخگویی برمی‌آید و می‌نویسد: از آنچه گذشت می‌توان اذعان کرد که آب زمزم دارای فضیلت و فوایدی است. طعام خوردن و شفای بیماری است؛ چنانکه احادیث صحیح و اخبار متعدّد به نقل بسیاری از صحابه و علمای اسلام دلالت دارد و تجارب و آزمایشها آن را تأیید نموده و تحلیل شیمیایی آن را به اثبات رسانده است و پس از اینهمه آثار، برای هیچ مسلمانی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.» آنگاه نویسنده سخنی را از کردی (۲) نقل کرده که به نقل گفتار

۱- مهندس یحیی کوشک، «زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَشِفَاءُ سُقْمٍ» صص ۳۰، ۳۱، ۳۰۲

۲- طاهر کردی، التاریخ القدیم لمکّة وبیت اللّه الحرام، به نقل از کتاب «ماء زمزم ...».

ص: ۱۱۸

کسانی که از وجود مواد میکربی در آب زمزم سخن گفته‌اند پرداخته می‌نویسد: برخی پزشکانِ زمان ما گفته‌اند:

ضمن تجزیه آب زمزم به این نتیجه رسیده‌اند که در آن برخی عناصر میکربی یافته‌اند؛ عناصری که موجب پاره‌ای بیماری‌ها می‌شود! این عناصر به وسیله سیل‌ها و باران‌ها و نفوذ رطوبت منازل مجاور به داخل چاه راه می‌یابد و لذا برای نوشیدن مناسب نیست. سپس در ردّ این سخنان می گوید:

۱- آب زمزم را جبرئیل به امر پروردگار برای اسماعیل فرزند ابراهیم پدید آورد و چهار هزار سال بر این چشمه در میان صحرای بی‌آب و علف می گذرد ..

۲- این آب از زیر خانه کعبه معظّمه، خانه محترم خداوند می‌جوشد و نیز از سوی صفا و مروه که از مشاعر بزرگ الهی می‌باشند.

۳- پیامبر با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پس از هجرت از مکّه به مدینه، همواره از دیگران می‌خواستند که از این آب برایش هدیه ببرند.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله ترغیب می کرد که مردم از این آب بنوشند و سیراب شوند.

۵- از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آب زمزم روایاتی رسیده

ص: ۱۱۹

است: از جمله اینکه:

- «ماءُ زَمْزَم لِما شُرِبَ لَه ...».

- «آب زمزم برای هر مقصدی که بنوشند سودمند است اگر به قصد شفا باشد شفا یابد و اگر به وسیله آن، از شرور به خدا پناه برند، خدا پناه دهد و اگر برای رفع تشنگی بنوشند سیراب شوند و اگر برای رفع گرسنگی بنوشند سیر گردند. این آب اثر ضربت جبرئیل و آبشخور اسماعیل است.»

- «ماءُ زَمْزَمْ شِفاء کُلّ داء».

- «سیراب شدن از آب نفاق را از میان می‌برد.»

- «فرق ما با منافقان این است که آنها از آب زمزم سیر ننوشند.»

۶- جبرئیل سینه مبارک پیامبر را با آب زمزم شست و شو داد.

۷- از آب پیامبران برگزیده خدا و عالمان عامل، ائمه ابرار و صاحبان سرّ و هدایت نوشیدند و همه مؤمنان تا قیامت، با ایمان و یقین و صدق و اخلاق از همان دلو و از خود چاه می‌نوشند و آن را شیرین‌تر و صافی‌تر و لذت‌بخش‌تر از هر آب می‌دانند و شگفت آنکه آب زمزم

ص: ۱۲۰

بـا اینکه به رنـگ همه آب‌هـای دنیـاست، امّـا طعم آن لذیـذ و گواراست؛ آبی که اینهمه ویژگی دارد چگونه (به گفته اطبا) از مواد میکربی تـأثیر پـذیرد؟ آیـا این مواد و میکرب‌هـا در زمـان مـا پیـدا شـده و یـا در گذشـته نیز وجود داشـته است؟ از قـدیم‌ترین ادوار نشـنیده‌ایم که کسی از آب زمزم نوشیده باشد و بیمار گردد. به عکس از دیر باز می‌شنویم که بسیاری از مؤمنان به خدا و رسول، از آب زمزم بـه نیّت شـفا یـا بـه قصـد تـوبه و توفیـق و کسب علم وفهم یـا به نیّت رفـع انـدوه و غم نوشـیده‌اند و به خواسـته‌های خـود رسیده‌اند. در زمان ما نیز مردم مکّه و دیگران می‌نوشند و به مقاصد خود می‌رسند که داستان اینان در کتب و روایات به ثبت رسیده و کسـی انکـارش نمی‌کنـد جز آنـان کـه به امر دین نـادان و جاهـل و یـا اهـل عنادنـد و به غیب ایمـان ندارنـد و بر محـور مادّیـات می‌اندیشند.

ما معتقدیم به فرض آنکه مواد میکربی از طریق سـیل یا باران به زمزم راه یابد یا کسـی با شـیشه‌ای درون چاه بریزد، با قدرت خدای یگانه تأثیر آن خنثی می‌شود، حتّی اگر این میکرب‌ها و مواد، به چشم نیز دیده شوند!

علاوه بر این، چاه زمزم در سال‌های اخیر، از هر زمان دیگر بیشتر حفاظت و مراقبت می‌شود. این چاه در قرون

ص: ۱۲۱

اوّلیه، که به چند هزار سال می‌رسد، در وسط بیابان قرار داشت و اعراب بدوی با گروه‌های مختلف از نظر نظافت بدن و لباس، از آن آب برمی‌داشتند و همراه دام و احشام خود در آن وارد می‌شدند، آیا در اخبار و تواریخ شنیده شد که آنها یا احشام آنها به جهت نوشیدن آب زمزم به بیماری‌های عفونی مبتلا شده باشند؟! نه، به خدا هرگز چنین چیزی شنیده نشده بلکه عکس آن؛ یعنی سیر شدن و شفایافتن نقل گردیده است.

«کردی» در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

«در سال ۱۳۷۶ ه. آب زمزم مقداری شور و سنگین بود و سبب آن معلوم نبود. هنگامی که دولت سعودی تصمیم گرفت مسجد الحرام را توسعه دهد و خانه‌های اطراف را، که در سمت مسعی قرار داشتند تخریب کرد و سپس در سال ۱۳۷۵ ه. ساختمان محوّطه، از مروه تا صفا و بلکه بالاتر از آن، تا باب الوداع را پی‌ریزی کرد، به گونه‌ای که به‌طور کلّی رابطه این قسمت از مسجد الحرام- با حفر پایه‌های ساختمان و پی‌ریزی، با عمق زیاد- با منازل قدیمی اطراف و آثار آنها قطع گردید که در نتیجه آب زمزم به نحو بسیار محسوس، شیرین و زلال شد.

کردی در ادامه می‌افزاید: البته آب زمزم کمی لب شور

ص: ۱۲۲

است و بهتر آن است بگوییم آب زمزم دارای طعم خاص است که با آبهای دیگر دنیا فرق دارد؛ لذا هر کس سابقه نوشیدن آن را داشته باشد، خیلی زود آن را از آبهای دیگر امتیاز می‌دهد هر چند سالها بر آن گذشته باشد. (۱)

حقیقت آن است که توصیف مزه آن دشوار است، کمی مایل به شوری است نه شورِ زننده بلکه مطلوب و برای مؤمنان دلنشین. و شاید یک راز الهی در این امر باشد. لذا عباس‌بن عبدالمطلب از آب زمزم به «شراب الأبرار» تعبیر می‌کند و شاید این لب شور بودن برای کسانی که ایمانشان سست است موجب شود که ناگوار آید و نتوانند بنوشند و از برکت شفابخشی آن محروم گردند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نشانه‌ای که میان ما و منافقان وجود دارد، این است که آنها از آب زمزم سیر نمی‌نوشند.» (۲)

تحلیلی از شفا بخشیِ زمزم

چنانکه ملاحظه کردیم، در روایات بسیاری، از پیامبر و ائمه معصوم علیهم السلام و نیز سخنان بزرگان و راویان، از شفابخشی

۱- التاریخ القویم لمکّهٔ وبیت اللَّه الکریم، به نقل از کتاب «ماء زمزم ...»، ص ۳۱

۲- یحیی حمزه کوشک، زمزم ص ۳۲

ص: ۱۲۳

آب زمزم سخن گفته شده و کتب شیعه و سنّی آن را به ثبت رسانیده است. که به عنوان دلیل نقلی و تعبّد و التزام به کلام معصوم پذیرفته شده و از این بابت جای سخن نیست. با این حال امکان دارد پاره‌ای اشخاص در صدد باشند به رمز و راز این موضوع پی‌ببرند و در اینجا پرسشهایی را مطرح کنند؛ از جمله اینکه: چگونه آب می‌تواند خاصیت دارویی داشته باشد؟ این آب چه ویژگی دارد؟ اگر قرار باشد برای شفای بیماران از آب زمزم استفاده شود پس به دارو و درمان چه نیازی هست؟ و آیا کسانی که از آب زمزم نوشیده‌اند واقعاً شفا یافته‌اند؟ آیا شرایط ویژه‌ای برای این امر وجود دارد و این شرایط کدامند؟ و پرسش‌هایی از این دست ... در پاسخ به اینگونه پرسش‌ها که اختصاص به زمزم هم ندارد و موارد دیگری چون تربت سیدالشهدا حسین‌بن علی علیهما السلام را نیز شامل است، به علاوه خواصی که برای آیات قرآن یا ادعیه و تبرک و توسل برای بهبودی از بیماری رسیده است به نوعی می‌تواند مورد اینگونه پرسشها باشد که هیچیک از اینها با دانش تجربی پزشکی و علل و اسباب ظاهری و طبیعی، که بشر بدان دست یافته است، وفق نمی‌دهد. بنابراین باید به کاوش و تحقیق از راز معنوی موارد یاد شده پرداخت، چیزی که فراتر از دانش پزشکی و

ص: ۱۲۴

آثار طبیعی دارو و درمان معمولی است.

بـا توجّه به چنـد نکته مهمّ که ذیلًا از نظر می گـذرد، می توان به سؤال‌های بالا پاسـخ داد: نخست اینکه: از نگاه موحّـِدان و مؤمنان، زمـام همـه امـور عـالم و سـرنوشت آدمیـان به دست قـدرت بی‌چـون الهی‌است. اوست که زنـده می کنـد و می‌میرانـد وکوچکـترین فعالیت‌های حیاتی بشر چون سلامت و بیماری و ... را در قبضه اراده و قدرت خود دارد.

با این توصـیف هر چیزی که خاصّـِیت شفابخشـی دارد، به طور قطع، باید مورد تعلق مشیت و اراده او باشد و علل و اسباب نیز تحت اراده او مؤثّر است وگرنه به مثل معروف در گفته مولوی:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود

اگر اراده الهی نباشد فراورده‌های دانشِ پزشکی نیز خاصیت‌شفابخشی خودراازدست‌می‌دهد و هرگاه خداوند اراده کند کسی بمیرد تمـام اطبای عالم و داروهای پیشـرفته نتواننـد کاری انجام دهنـد. پس این اراده اوست که همراه با این وسایل و ابزار و دارو و درمان در نهایت مؤثر و کارساز

ص: ۱۲۵

است و این امر با استفاده از ابزار و عوامل طبیعی در تضادّ نیست بلکه درست در رأس عمود سلسله علل و اسباب و در طول عوامل و ما فوق همه آنها قرار دارد و نه در عرض آنها که تزاحمی میان عوامل مادی و معنوی پدید آید. این همان توحید افعالی است که در کلّ نظام آفریش جاری و ساری است. و تجربه نیز همین را به اثبات می‌رساند.

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم در مقام محاجّه با منکران چنین حکایت می‌کند:

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۱).

«و چون بیمار شوم همو مرا شفا دهد.»

با این حال خداوند اسباب و عللی را برای تنفیذ اراده خود در جهان خلقت قرارداده که در آیات قرآنی بدان اشاره شده است. یک جا از شفا بخشی قرآن سخن می‌گوید:

وَنُنَزِّلُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً. (۲)

۱- شعرا: ۸۰

۲- اسرا: ۸۲

ص: ۱۲۶

«از قرآن چیزی فرو فرستیم که برای مؤمنان شفا و رحمت باشد و ستمکاران را جز خسران نیفزاید.»

شاید بتوان گفت: شفای مذکور در آیه کریمه، به لحاظ خط سیر معنوی قرآن و به قرینه آیات ۵۷ سوره یونس و ۴۴ سوره فصّلت، بیشتر ناظر به شفای معنوی و بهبودی از بیماری‌های اعتقادی و روحی است، امّا این احتمال نمی‌تواند شفابخشی طبیعی آیات را نفی کند و بسا عموم آیه آن را در برگیرد و دلیل قاطعی بر اختصاص آن به آلام روحی و عقیدتی وجود ندارد.

نتیجه آنکه: قرآن جنبه شفابخشی دارد؛ از آلام روحی و آلام جسمانی، چنانکه بسیاری از اولیای خدا با خواندن همین آیه به درمان دردها پرداخته‌اند. حال این مطلب با کدامیک از موازین علوم تجربی وفق می‌دهد؟ جای سؤال است. پس باید به سراغ عامل و تأثیر معنوی در این موضوع رفت که در این صورت هیچ مانع عقلی یا عادی وجود ندارد که قرآن در بیماری‌های طبیعی نیز شفابخش باشد البته با شرایط و ضوابط خاصّ خود.

همین مطلب را می‌توان به تربت امام حسین علیه السلام و آب زمزم به لحاظِ قداستی که دارند، گسترش داد.

ص: ۱۲۷

همچنین قرآن به شفابخشـی عسل که فراورده زنبور عسل است تصـریح دارد و می گوید: فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاس ... (۱) که این به طور قطع، شفای جسمانی است و خداوندی که شفابخشی را در عسل که محصول گل و گیاه طبیعت است قرار می‌دهد، همو قادر است در هر عنصـر مادّی یا غیر مادّی که بخواهـد این خاصـیّت و تأثیر را قرار دهـد، حتّی آب یا خاک مخصوص که مورد عنایت او قرار گرفته است. و بدین ترتیب همانگونه که عسل شـفابخش است، زمزم و تربت نیز شـفا بخش می گردند. با فرایند و نظام دیگر که از دید ما پنهـان است و برای ما کشف نشـده، منشأ اصـلی آن اراده خداونـدی است که هر چه را اراده کنـد با علل و اسباب خاصّ، که خود می‌دانـد، بی‌چون و چرا تحقّق پـذیرد؛ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَـیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۲) و اراده بشـر و عوامل طبیعی نیز بدون تعلّق مشیت او بی‌تأثیر است؛ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ. (۳)

بنابر این سبب‌ساز و سبب‌سوز جز او نیست.

۱- نحل: ۶۹

۲- یس: ۸۲

۳- انسان: ۳۰

ص: ۱۲۸

پاسخ به بخش دیگر پرسش

در سؤال آمـد که اگر آب زمزم شـفابخش است پس بایـد همه دردها را درمان کنـد و نیازی به دارو و درمان نباشـد! که در پاسـخ می‌گوییم: شفابخشـی زمزم یا تربت به معنای تعطیل دارو و درمان نیست، همانگونه که تضادی با آن نـدارد و آب و تربت می‌توانند به عنوان بخشی از علّت، مؤثر باشند. علاوه بر این، هرگز کسی مدّعی نشده است در کلّیه موارد و تحت هر شرایطی زمزم و تربت و هر داروی دیگری شـفا بخشـند بلکه مقصود اصـلی مؤثر بودن اینهـاست به عنوان جزئی از علّت یـا عامل مقتضـی، آن هم با شـرایط خاصّ خود که عمده آن تعلّق اراده خداوند است. همچنانکه ایمان و اعتقاد و قصد خالص داشـتن نیز در این امر تأثیر فراوان دارد. و برای افراد بی‌اعتقاد اثر معکوس می‌بخشد وَلا یَزیدُ الظّالِمِینَ إلّا خَساراً.

توضـیح آنکه: هر گاه کسـی از روی عقیـده خالص و با اتّکال به خداونـد، آب زمزم را برای درمان هر دردی بنوشـد و از خدا شـفا طلبد، اگر حکمت‌الهی ایجاب کند اجمالًا به مقصود نائل آید و چنانکه در ادعیه آمده که هنگام نوشیدن بگوید:

ص: ۱۲۹

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»؛ (۱)

«بار خدایا! آن را علم نافع و روزی فراخ و شفای هر درد و بیماری قرار ده.»

و چنانکه ملاحظه می‌کنیم از خدا خواسته می‌شود که آن را نافع و شفابخش قرار دهد و مفهوم آن این است که اگر او اراده چنین چیزی را نکند مثمر ثمر نخواهد بود. بنابر این، نکته‌های متعدّدی در اینگونه امور وجود دارد؛ چون اراده و مشیّت الهی، اقتضای حکمت و مصلحت، خلوص نیّت و ... که هر گاه یکی از اینها خلل پذیرد مقصود حاصل نگردد و بدین ترتیب نباید انتظار داشت در هر مورد و برای هر کس و تحت هر شرایطی آب زمزم یا تربت امام حسین علیه السلام مؤثر باشد؛ چنانکه در مورد دعاها و یا داروهای طبیعی نیز این شرایط اجمالًا مؤثّر است و اگر خدا نخواهد و حکمت ایجاب نکند دعا به اجابت نرسد و همان داروهای رایج نیز مؤثّر نیفتد.

نکته مهمّ دیگر آنکه: روحیه بیمار نیز کم و بیش در شفا

۱- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ نک: فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۴۲ از ابن عبّاس.

ص: ۱۳۰

و درمان بی‌تأثیر نیست و پزشکان بدان معترف‌اند. و بسیاری از آنها از نقش ایمان و اعتقاد و قدرت روحی و معنوی در بهبودی بیماران سخن گفته‌اند. حال با توجّه به ویژگی زمزم و جوشش آن از فضل الهی، که برای بندگان برگزیده خود پدید آورده است، این آب یکی از آیات و بیّنات الهی است و تأثیر معنوی آن غیر قابل انکار است و آنگاه که زائر با ذکر خدا و اعتقاد و اعتماد به لطف او و با خلوص و ایمان و امید روحی به این اثر بخشی، به زمزم روآورد و نام خدا بر زبان جاری سازد و دعا کند و بنوشد، امید اجابت خواسته او بسیار مقرون به واقعیت است وچنانکه گفتیم حکمت الهی نیز در همه جا تعیین کننده خواهد بود و شواهد تاریخی که پیشتر اشاره شد، مؤیّد مدّعاست.

«رَزَقَنَا اللَّهُ وَ جَمِیع الْمُؤْمِنِین بِشُرْبِهِ عِلْماً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ سُقْم».

ص: ۱۳۱

(۴)

زمزم در تحولات تاریخ

اشاره

در بخش‌های گذشته، به سرآغاز و چگونگی پیدایش زمزم پرداختیم. اکنون که از آن واقعه مهم و تاریخ‌ساز چهارهزار سال می‌گذرد، زلال زمزم همچنان در جوار کعبه معظّمه جاری است و جرعه نوشان عشق و تشنه‌کامان وصل را سیراب می‌کند و تا قیامت می‌جوشد تا گواهی صادق از رویش نهال محبت در کویر انقاع و درخشش نور امید در وادی حیرت و نومیدی‌ها باشد که خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام بذر آن را پاشیدند و ثمره‌اش را دیدند؛ .... وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ ....

در طول چهار هزار سالی که بر این پدیده شگفتِ حرمِ الهی گذشته، زمزم تحوّلاتی را از سر گذرانده است و بی‌شک در رهگذر حوادث، به یک روال طیّ مسیر نکرده است. مدّت زمانی آشکار بود و از آن استفاده می‌شد و در

ص: ۱۳۲

فترتی از زمان، در دل صخره‌ها و رمل‌ها پنهان ماند و در فترتی دیگر غواصان بحر محبّت و ساقیان حرم، این گوهرِ گرانسنگ را در اعماق زمین و میان سنگ‌های سوخته کاویدند و لای‌روبی کردند تا سرچشمه آن را برای لب‌های خشکیده و جگرهای تفتیده میهمانان خدا جاری سازند و زائران بیت عتیق را در آن دیارِ بی‌آب و علف سیراب کنند.

هر چند تفصیل این تحوّلات، از حوزه تحقیق و کاوش کنونی بیرون است امّا اجمال این وقایع را بر اساس مستندات تاریخی می‌توان مرور کرد و در چند مقطع تاریخی به بررسی نهاد.

۱- زمزم‌در دوران ابراهیم و اسماعیل

«سقایه اسماعیل علیه السلام» در آغاز به صورت چشمه‌ای از زمینِ خشک بیرون زد و هاجر کوشید با خاک و رمل، اطراف آن را مسدود کند تا آب هدر نرود و او و فرزندش بتوانند از آن استفاده کنند! و در این حال بود که آن فرشته مقرّب، که برای مددکاری دو میهمان غریب خدا آمده بود، به هاجر گفت:

«بر ساکنان این وادی، از تشنگی هراس نداشته باش.

ص: ۱۳۳

چه، این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.» (۱)

و بدینگونه با بیان نقش تاریخی زمزم هاجر را آرامش داد و نه تنها هاجر و اسماعیل، که قبائل صحرانشین حوالی مکّه نیز بر سر سفره زمزم گرد آمدند تا جامعه نخستین «امّ القری» را تشکیل دهند و پرندگان صحرا و وحوش و طیور به سوی آن چشمه شتافتند تا ریزه‌خواران زمزم شوند ...

از روایات چنین برمی‌آید که ابراهیم و اسماعیل این چشمه را به صورت چاهی درآوردند تا از دستبرد حوادث مصون بماند و آب آن فزونی گیرد و کفاف ساکنان و مسافران را بدهد.

در حدیث مفصّلی که از قول امام صادق علیه السلام درباره حوادث مکّه و بنای کعبه و تحولات زمزم و شرح حال ابراهیم و اسماعیل و وقایع دیگری در این خصوص در کتب حدیث آمده است، چنین می‌خوانیم:

«اسماعیل علیه السلام از کمیِ آب به ابراهیم علیه السلام شکایت کرد، آنگاه خداوند بزرگ به ابراهیم فرمود که چاهی را

۱- فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۶

ص: ۱۳۴

حفر کند تا حاجیان از آن بنوشند، سپس جبرئیل فرود آمد و چاه آنان؛ یعنی زمزم را حفر کرد تا آب آن نمودار گشت، آنگاه جبرئیل به ابراهیم گفت در چاه فرود آید، بسم اللَّه ... بگوید و آن را از چهارگوشه حفاری کند، که یکی از این زاویه‌ها به طرف بیت‌اللَّه بود و از هر یک از این چهار زاویه چشمه‌ای جوشید و جبرئیل و ابراهیم از چاه خارج شدند و جبرئیل به ابراهیم گفت: از این آب بنوش و برای فرزندانت دعا کن و به طواف کعبه بپرداز که این چشمه‌ای است که خداوند برای فرزندان اسماعیل پدید آورده است ...» (۱)

از صدر و ذیل روایت فوق چنین استفاده می‌شود که گفتگوی ابراهیم و اسماعیل در خصوص کم‌آبی مکّه، پس از بنای کعبه و انجام مراسم حج بوده است؛ بدینگونه که اسماعیل با پدرش در یکی از سفرهایش از شام به سوی مکه، در خصوص آب این سرزمین صحبت کرد که به حفاری زمزم با کمک جبرئیل انجامید و این واقعه با پیدایش زمزم در کودکی اسماعیل چند سال فاصله داشت و هنگامی بود که اطراف کعبه و زمزم جماعتی زندگی می‌کردند و کسانی برای زیارت می‌آمدند و آب

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۰۵، با تلخیص.

ص: ۱۳۵

کفاف نمی‌داد.

در هر حال، آنچه مدّ نظر ماست، حفر زمزم و به صورت چاه درآمدنش به وسیله ابراهیم است.

فاکهی، تاریخ نگار مکّه نیز از حفر زمزم به وسیله ابراهیم سخن گفته است. وی از قول عثمان بن ساج از «وهب بن متبّه» چنین نقل می کند:

«سرزمین مکّه در آن روزگار آب نداشت و به همین جهت کسی در آنجا ساکن نمی‌شد، تا اینکه خداوند زمزم را برای اسماعیل پدید آورد و به دنبال آن، مکّه آبادانی گرفت و قبلیه‌ای از «جُرهُم» به هوای آب در آنجا مسکن گزیدند ...»

عثمان بن ساج اضافه می کند: «زمزم اثر پای جبرئیل است. چشمه‌ای که خداوند برای اسماعیل پدید آورد، در آن روز که او و مادرش تشنه بودند و جبرئیل آنان را از آن مشکل رهانید. و از آن پس ابراهیم علیه السلام این چاه را حفر کرد و آنگاه با گذشت زمانی، ذوالقرنین آن چاه را تصرف کرد و بر آن سلطه یافت (وآسیب رسانید) و به گمانم که در آن حال ذوالقرنین از ابراهیم می‌خواهد که برای او به درگاه خدا دعا کند و ابراهیم به او می گوید: چگونه دعا کنم در حالی که

ص: ۱۳۶

شما چاه مرا ویران کردید؟! و ذوالقرنین پاسخ می‌دهد: من به چنین کاری دستور ندادم و کسی به من نگفت که این چاه از آنِ ابراهیم است و سرانجام سلاح جنگ بر زمین نهاد.» (۱)

۲- زمزم پس از اسماعیل علیه السلام

اسماعیل ذبیح، بیش از صد سال در جوار حرم زیست تا روزی که بدرود حیات گفت و در جوار کعبه و در حجر اسماعیل آرمید و فرزندان اسماعیل در آن سرزمین مأوی گزیدند و قبایل جُرهم که پیوند سببی با اسماعیل و با فرزندان اسماعیل برقرار کرده بودند، جامعه شهر مکّه را تشکیل دادند و آب زمزم همچنان سرچشمه حیات مکّیان بود اما از آنجا که نسل‌ها و جامعه‌ها از آفات اعتقادی و اخلاقی همواره سالم نمی‌ماند، جرهم نیز از صراط مستقیمِ ترسیم شده به وسیله ابراهیم و اسماعیل منحرف شدند و نعمت خداوندی را ناسپاسی کردند.

و سرانجام آن ناسپاسی این شد که نعمت حق زوال پذیرد.

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۹

ص: ۱۳۷

فاسی، مؤلّف «شفاء الغرام» می‌نویسد:

«آب زمزم همواره در اختیار مردم مکّه بود و از آن بهرمند می‌شدند تا اینکه جرهم حرمت کعبه و حرم را شکستند و در نتیجه زمزم از آنها گرفته شد و طی گذشت برهه‌ای از زمان اثری از آن برجای نماند.» (۱)

و نیز ازرقی در کتاب خود (اخبار مکّه) از قول برخی از اهل علم نقل کرده است که گفتند:

«جرهم از زمزم می‌نوشیدند و تا آن زمان که خداوند اراده کرده بود در آنجا رحل اقامت داشتند، امّا از آن هنگام که نسبت به جرهم بی‌حرمتی کردند و حرمت خانه را پاس نداشتند و مال کعبه را که به آن هدیه می‌شد آشکار و پنهان خوردند و علاوه بر اینها گناهان بزرگ دیگری مرتکب شدند، آب زمزم قطع شد و محلّ آن چاه، به تدریج و بر اثر جاری شدن سیل، طی سالهای متمادی ناپدید گشت. «عمرو بن حارث جُرهمی»، جرهم را به جهت اعمالشان نکوهش کرد و از پی‌آمد ستم و بی‌حرمتی نسبت به بیت‌اللّه برحذر داشت امّا این هشدارها سودی نداشت، لذا

۱- تاریخ عمارة مسجدالحرام، ص ۱۷۰

ص: ۱۳۸

شبانه در محل زمزم گودالی کند و دو غزال «طلا» و شمشیرهایی را که در کعبه بود در آن گودال دفن کرد و از آن پس خداوند «خزاعه» را بر «جرهم» مسلط نمود تا آنها را از حرم بیرون راندند و امور مکّه را در دست گرفتند امّا چاه زمزم همچنان مخفی بود تا اینکه خدا آن را برای عبدالمطّلب آشکار ساخت.» (۱)

در اینکه چه عواملی موجب اختفای زمزم بوده است، میان مورّخان و محقّقان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند عوامل جغرافیایی در این امر مدخلیت داشته است. یاقوت حموی درباره زمزم می‌نویسد: «سالها گذشت و بر اثر آمدن سیل و باران زمزم پوشیده شد و اثر از آن به جای نماند.» (۲)

به هر حال چنانکه اشاره کردیم: ناسپاسی ساکنان حرم را در این امر دخیل دانسته‌اند، هرچند تاریخ دقیق این اتفاقات را نمی‌توان مشخص کرد. گویند یکی از جرهمیان به نام «عمرو بن حارث بن مضاض بن عمرو جرهمی» افراد قبیله خود را موعظه کرد و از ارتکاب ظلم و ستم در حرم

۱- ازرقی، اخبار مکّه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۴۱معجم البلدان، ماده زمزم.

۲- معجم البلدان، ماده زمزم.

ص: ۱۳۹

برحذر داشت و از انتقام الهی ترسانید و گفت: مکّه شهری است که ستمکاران را تحمل نمی‌کند. پس، از خدا بترسید و حرمت او نگهدارید پیش از آنکه کسانی بیایند و شما را با ذلّت و حقارت از حرم بیرون کنند و آنگاه شما آرزو کنید که به طواف خانه بیایید و قادر نباشید. با این حال، آنان به هشدارهای وی اعتنایی نکردند. از این رو عمرو دو غزال طلایی که در کعبه بود و شمشیرهای نقره را که جزو اموال کعبه بودند، شبانه برداشت و برای آنکه از دست نرود به طور مخفیانه در چاه زمزم پنهان کرد و از آن پس خداوند خزاعه را بر آنان مسلط کرد تا جرهم را از حرم بیرون راندند و تولیت کعبه و حکومت مکّه را به دست گرفتند و این جریان ادامه یافت و محلّ زمزم سالها همچنان ناشناخته ماند. (۱)

برخی دیگر از مورّخان، جریان را به گونه‌ای دیگر نوشته‌اند: آنها می‌گویند: یکی از سران مکّه به نام «مضاض بن عمرو جرهمی» در یکی از درگیری‌ها شکست خورد و احساس کرد که دشمن به زودی وی را از مکّه بیرون خواهد راند، اینجا بود که تصمیم گرفت دشمن را از

۱- اخبار مکّه.

ص: ۱۴۰

آب‌های استراتژیک مکّه محروم سازد، از این‌رو اشیای قیمتی و عتیقه و طلاهای کعبه را در چاه زمزم پنهان ساخت و روی آن را پوشانید و آثار آن را محو کرد و در این میان عوامل طبیعی نیز به کمک وی شتافتند و رمل‌های زیادی بر محل زمزم انباشته شد و هیچگونه اثری از آن برجای نماند.

مضاض از آن پس به سوی یمن گریخت. (۱)

اهالی مکّه با ناپدید شدن آثار ناگزیر شدند به دنبال منابع دیگری از آب بروند، از این‌رو چاه‌هایی حفر کردند که بیشتر آنها در حوالی مکّه بود. چه، منابع آب شهر مکّه به دلیل نداشتن نهرها و چشمه‌ها و محرومیت از بارانهای منظّم، تنها منابع زیرزمینی و چاه‌هایی است که حفر می‌شد. این چاه‌ها، متعدد بودند و هر یک به نامی موسوم؛ «چاه میمون حضرمی»، «چاه عجول» که قیس در خانه امّ هانی، دختر ابوطالب حفر کرد و نخستین چاهی بود که در مکّه حفر شد، و چاه‌های «الجفر»، «الطوی»، «سجله»، «الحفر» و «الغمر» که هر یک به قبیله‌ای از قبایل تعلّق داشت. چاه‌های دیگری نیز در خارج مکّه وجود داشت که تاریخ آن به زعامت زعمای گذشته قریش

۱- مهندس یحیی کوشک، کتاب زمزم، ص ۱۷ از تاریخ الکعبه.

ص: ۱۴۱

بازمی‌گردد. زمان «مرّهٔ بن کعب و کلاب بن مُرّه» چاه‌هایی بود که مشهورترین آنها چاه «رم» نام داشت و «مرّهٔ بن کعب ابن لؤی» آن را حفر کرد و نیز چاه «ضم» که «کلاب بن مرّه» حفرش نمود.

گویند «قصیّ بن کلاب» جدّ بزرگ عبدالمطّلب حاجیان را در حوضچه‌هایی از پوست آب می‌داد. او از خارج مکّه آب می‌آورد تا زائران بیت‌اللَّه بنوشند. (۱)

۳- عبدالمطّلب و حفر زمزم

اشاره

عبدالمطّلب نیای گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منزلتی است رفیع. او چهره برجسته بنی‌هاشم و قریش و برترین مرد موجّه مکّه بود که سقایت حاجیان را بر عهده داشت.

مقام و منزلت عبدالمطّلب، علاوه بر شخصیت خانوادگی‌اش، ایمان و شجاعت و بزرگواری و کیاست او بود که جایگاه اجتماعی او را در میان مکّیان و اعراب منطقه موجّه می‌ساخت و داستان گفتگوی او با ابرهه که به قصد ویران کردن مکّه آمده بود، در تواریخ معروف است که از

۱- نک: زمزم، ص ۱۷، یحیی حمزه کوشک؛ و اخبار مکّه ازرقی، ج ۲، ص ۲۲۷- ۲۱۳

ص: ۱۴۲

عظمت این شخیصت و روح بلند او حکایت دارد.

به همین دلایل بود که خداوند افتخار حفر زمزم و سقایت حاجیان را به او ارزانی داشت. درست متعاقب پایداری‌اش در حرم و وفاداری‌اش نسبت به بیت‌اللَّه بود که آن خواب تاریخی را دید و هاتفی وی را مأمور حفر زمزم ساخت.

ازرقی در اخبار مکّه، از زهری نقل می‌کند: نخستین چیزی که از عبدالمطّلب، فرزند هاشم، جدّ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به یاد مانده، این است که قریش با شنیدن خبر هجوم ابرهه، از مکّه گریختند امّا عبدالمطّلب که جوانی برومند بود گفت: به خدا سوگند از حرم خدا بیرون نشوم که عزّت را جای دیگر جستجو کنم! این بگفت و در کنار خانه کعبه معتکف شد و قریش او را تنها گذاشتند.

آنگاه عبدالمطّلب در قالب یک شعر با خدا راز و نیاز کرد و آن شعر این بود:

«هُمَّ انّ الْمَرء یمنع رحله فامنع رحالك لا یغلبن صلیبهم وضلالهم غدوا محالك»

«بار خدایا! یک مرد از خانه و کاشانه خود دفاع می‌کند، تو نیز از خانه و کاشانه‌ات دفاع کن. و البته که

ص: ۱۴۳

صلیب آنها و گمراهی‌شان بر اراده تو پیروز نگردد و فردا توطئه آنان کارگر نیاید.»

او همچنان در حرم ماند تا خدا سپاه ابرهه و اصحاب فیل را به هلاکت رسانید و قریش به شهر مکّه بازگشتند و عظمت عبدالمطلب و پایداری‌اش در بزرگداشت حرم الهی، بیش از پیش آشکار گردید. در همین روزها بود که خداوند حارث (فرزند ارشد عبدالمطّلب) را به او عنایت کرد و آنگاه در خواب دید که به او گفتند: «إِحْفِرْ زَمْزَمَ خَبِیئَهُ الشّیخ اْلأَعْظَم»؛ «دفینه آن پیر بزرگ (ابراهیم خلیل علیه السلام) را حفر کن.» و چون بیدار شد از خداوند خواست که محلّ آن را برای وی مشخص کند تا اینکه جایگاه آن را بار دیگر در خواب با علایمی مشخص کردند و گفتند: «زمزم را حفر کن. میان خون و شکمبه، آنجا که زاغی منقار می‌زند لانه مورچگان قرار دارد، روبروی علایم سرخ». عبدالمطّلب برخاست و در مسجدالحرام نشست و مترصد بود تا علایم یاد شده را مشاهده کند. در آن هنگام گاوی ذبح کردند و خون و شکمبه آن بر زمین ریخته شد و کلاغی آمد و منقار زد و همانجا نیز لانه مورچگان را یافت. با دیدن این علایم برخاست و به حفر زمزم پرداخت. قریش آمدند و گفتند:

ص: ۱۴۴

این چه کاری است؟! ما تو را نادان نمی‌انگاشتیم! چرا دور مسجد چاه می‌کنی؟ عبـدالمطّلب گفت: من آن را حفر می‌کنم و در راه آن مبارزه می‌کنم. او و فرزنـدش حارث به ادامه حفاری پرداختنـد. با این حال، قریش به دلیل وجاهت و صدق و دینداری او مخالفت ننمودند تا اینکه پس از چندی عبدالمطّلب خسته شد و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او عطا کند یکی را قربان نماید. در همان حال که به حفر چاه مشغول بود شمشیرهای دفن شـده در زمان جرهمیان را یافت. قریش پیش آمده، سهم خود را مطالبه کردنـد و عبـدالمطّلب گفت: اینها متعلّق به خانه خدا است و به حفر ادامه داد تا آب زمزم جوشیدن گرفت آنگاه در کنار آن، حوضی آماده ساخت و آن را از آب پر می‌کرد تا حاجیان بنوشند. (۱)

چاره‌جویی برای کم آبی

در خصوص اقدام عبـدالمطّلب به حفر زمزم و مقدّمات آن، برخی تاریخ‌نگاران چنین گفته‌انـد: عبـدالمطّلب بزرگ قریش بود و سقایت حاجیان را بر عهده داشت و از

۱- ازرقی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳

ص: ۱۴۵

چاه‌های اطراف مکه با شتران خود آب می‌آورد و به زائران بیت می‌نوشاند. و چون فرزندی جز حارث نداشت، این کار برای او دشواری بسیار به‌همراه داشت. برای مدتی مکه شاهد خشکسالی شد و بر اثر نباریدن باران، چاه‌های مکه خشکید و مشکل بزرگی پدید آمد. چون موسم حج سپری شد و قریش به محل زندگی خود مکه برگشتند، در یکی از شب‌ها در خانه عبدالمطّلب گرد آمدند و از دشواری‌هایی که عبدالمطّلب برای تهیه آب تحمل کرده بود، سخن گفتند و در آن میان از چاه زمزم گفتگو شد و آرزو کردند که ای کاش می‌توانستند به آن دست یابند. در این حال عبدالمطّلب به فکر افتاد که اگر موفق به حفر زمزم شود آرزویی بزرگ تحقق یافته است و مشکل آب در مکه حل خواهد شد. به‌دنبال چنین اندیشه و آرزویی بود که آن خواب شگفت را دید.

خواب عبدالمطّلب در روایت کلینی

چگونگی خواب دیدن عبدالمطّلب را بیشتر مورّخان و محدّثان، با اندک اختلاف نقل کرده‌اند.

محدّث گرانقدر، مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم و برخی از محدّثان دیگر روایت کرده است که: در کعبه

ص: ۱۴۶

مجسمه دو آهو، از طلا، به‌علاوه پنج شمشیر (قیمتی) بود، همینکه «خُزاعه» بر «جُرهم» چیره شدند و در حرم حاکم گردیدند، جرهم آن شمشیرها و آهوان را در چاه زمزم افکندند و محل چاه را پنهان کردند و چون قُصیّ بر خزاعه غلبه یافتند، جایگاه زمزم را نمی‌دانستند و محل آن پنهان بود تا اینکه عبدالمطّلب فرمانروای مکه گردید و برای او در کنار کعبه فرشی می‌گستردند و جز او کسی دارای چنین منصبی نبود. در یکی از اوقات که عبدالمطّلب در جوار کعبه آرمیده بود، کسی را درخواب دید که به او گفت: «احفر برّة»؛ «بره را حفر کن». پرسید: برّه چیست؟ روز دوم آمد و گفت: «طیبه را حفر کن» و روز سوّم آمد و گفت «مضنونه را حفر کن» (۱)پرسید مضنونه چیست؟ تا این که روز چهارم آمد و گفت: زمزم را حفر کن؛ آبی را که نخشکد و مورد نکوهش قرار نگیرد و انبوه حاجیان را سیراب کند، آنجا که زاغی با منقار و پای قرمز بر لانه مورچگان منقار زند. و در آن حال بر محل زمزم سنگی بود که مورچه‌گان از زیر آن خارج می‌شدند و زاغی آنها را می‌خورد.

۱- چنانکه در اسامی زمزم گذشت، در برخی روایات با عنوان «مضنونه‌و مضمونه» به‌ثبت رسیده است.

ص: ۱۴۷

بدین‌وسیله عبدالمطّلب محل چاه را شناسایی کرد و قریش را گفت: «چهار شب است که مرا به حفر زمزم فرمان می‌دهند و این مایه عزت و افتخار ماست». اما قریش وی را یاری ندادند و او با کمک فرزندش حارث به حفر زمزم پرداخت و چون با دشواریِ این کار روبه‌رو شد به درِ کعبه آمد و دست‌های خود را به دعا برداشت و در آن حال نذر کرد که اگر ده پسر پیدا کند، عزیزترین آنها را قربانی نماید و حفر را ادامه داد تا به نقطه‌ای رسید که اسماعیل آن را حفاری و اطرافش را سنگ‌چین کرده بود و در این هنگام به آب دسترسی پیدا کرد و تکبیر گفت و قریش نیز تکبیر گفتند و خطاب به او اظهار داشتند: ای ابو حارث! این میراث (پدران) ماست و ما را در آن سهمی است! و عبدالمطّلب در پاسخ آنان گفت: شما در حفر آن مرا یاری ندادید و این آب برای همیشه برای من و فرزندان من خواهد بود». (۱)

همچنین ابن اسحاق با تفصیل بیشتر می‌نویسد:

«عبدالمطّلب بن هاشم بن عبدمناف در حِجْر (اسماعیل) و نزدیکی کعبه خوابیده بود، خوابی دید و به‌دنبال آن به حفر

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۹

ص: ۱۴۸

زمزم فرمان داد. گویند زمزم پس از تولیت فرزندان بزرگ اسماعیل و جُرهم، در دل زمین دفن شده بود تا اینکه عبدالمطّلب مأمور شد آن را حفر کند. عبدالمطّلب نزد قریش آمد و گفت: ای گروه قریش، من مأمورم زمزم را حفر کنم. آنها گفتند: از کجا چنین مأموریتی یافته‌ای؟

گفت: نمی گویم. گفتند پس به خوابگاهت برگرد! اگر از طرف خدای بزرگ چنین مأموریت یافته‌ای برای تو بیان می گردد. و اگر این خواب شیطانی بود، دیگر تکرار نمی‌شود. عبدالمطّلب به خوابگاه خود برگشت و مجدّداً به او گفته شد:

«احفر زَمْزم انَّک ان حَفرتها لَم تَنْدم هِی تراث مِن أبیک الأقدم، لا تنزف الدهر و لا تذم، تسقی الحجیج الأعظم، مثل نعام حافل لم یقسم ینذر فیها ناذر لمنعم فهی میراث و عقد محکمهٔ لیس کبعض ما قد یعلم و هی بین الغرث و الدم ...».

«زمزم را حفر کن، اگر آن را حفر کنی پشیمان نشوی.

آن میراث پدر پیشین توست. در طول دهر نخشگد و پایان نپذیرد. حج گزاران بسیاری را سیراب کند. مثل چهارپایان پرشیری است که آن را نذرکننده برای

ص: ۱۴۹

نیازمندان نذر می‌کند، آن میراث و پیمان استواری است. مانند برخی چیزها نیست که شناخته شده و آن در میان شکمبه و خون قرار دارد!». (۱)

عبدالمطّلب چون آن سخنان بشنید، پرسید این چشمه کجاست؟ به او گفته شد، نزدیک لانه مورچگان، آنجا که فردا زاغی منقار خواهد زد!

فردا شد و عبدالمطّلب با فرزندش حارث آمدند و کسی دیگر از فرزندان او را همراهی نمی‌کرد. لانه مورچگان را نشان کردند و کلاغی را دیدند که نوک بر زمین می‌زند. این نقطه جایی بود که دو بت «اساف» و «نائله» که قریش برای آنها قربانی می‌کردند، در دو سوی آن قرار داشتند. درخصوص این‌دو بت، داستانهایی آورده‌اند. ابن اسحاق از عایشه نقل می‌کند که گفت:

همواره می‌شنیدیم که اساف و نائله مرد و زنی بودند که در خانه کعبه عمل زشت مرتکب شدند و به کیفر این عمل، به‌صورت سنگ مسخ‌شده درآمدند! (۲)

۱- برای توضیح بیشتر این جملات نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ به بعد.

۲- سیره ابن‌اسحاق، ص ۳- ۲

ص: ۱۵۰

عبدالمطّلب کلنگ برداشت که آن نقطه را میان دو بت حفر کند. قریش که این بدیدند پیش آمده، گفتند: به خدا نمی‌گذاریم میان بت‌های ما و در محل قربانگاه‌مان حفاری کنید. عبدالمطّلب به فرزندش حارث گفت: اعتنا نکن و یا گفت: تو جلوی اینها را بگیر تا من حفر کنم، به خدا آنچه را بدان مأمورم انجام خواهم داد. همینکه قریش دیدند عبدالمطّلب در کار خود مصمّم است، او را به حال خود گذاشتند. دیری نگذشت که دهانه چاهی پیدا شد. عبدالمطّلب تکبیر گفت! قریش دانستند که او راست می‌گوید و به خواسته خود رسیده است. آنگاه بپاخاستند و به عبدالمطّلب گفتند: این چاه از پدر ما اسماعیل است و ما را در آن حقی است، ما را در آن شریک گردان. عبدالمطّلب گفت: چنین نخواهم کرد، این چیزی است که به من محوّل شده نه دیگری، و از میان شما به من تفویض گردیده است. گفتند: به ما انصاف بده، ما دست برنمی‌داریم و با تو به مرافعه می‌پردازیم.

عبدالمطّلب گفت: پس هرکس را که می‌خواهید انتخاب کنید تا نزد او به داوری برویم. گفتند: زن کاهنه‌ای از فرزندان سعدبن‌هذیم. گفت: مانعی ندارد و آن زن در

ص: ۱۵۱

حوالی شام بود. (۱)

روایت دیگر ابن اسحاق:

داستان خواب دیدن عبدالمطّلب و حفر زمزم را ابن اسحاق به‌گونه‌ای دیگر نیز آورده است. او به اسناد خود از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل می‌کند که: «عبدالمطّلب در حجر خوابیده بود. در خواب کسی به او گفت: «برّه» را حفر کن.

پرسید برّه چیست؟ پاسخی نشنید، روز بعد که در حجر خوابیده بود شنید که به او می‌گویند: «مضنونه» را حفر کن.

پرسید: مضنونه چیست؟ و آن روز، دیگر صدایی نشنید.

فردا شد و بار دیگر همانجا به‌خواب رفت. به او گفته شد «طیبه» را حفر کن. پرسید طیبه چیست؟ و آن نیز گذشت.

فردا شد و به همانجا آمد و خوابید و در خواب شنید: زمزم را حفر کن، پرسید زمزم چیست؟ پاسخ شنید: آبی که خشک نشود و نکوهش نگردد؛ «لا تنزف و لا تذمّ» و آنگاه محل آن را برای عبدالمطّلب مشخص کرد.

عبدالمطّلب برخاست و به‌کار حفر پرداخت.

قریش گفتند: عبدالمطّلب! این چه کاری است که انجام

۱- سیره ابن‌اسحاق، ص ۳

ص: ۱۵۲

می‌دهی؟! در جواب گفت: مأمور شدم زمزم را حفر کنم.

همینکه چاه پیدا شد و دهانه آن را دیدند، گفتند: ای عبدالمطّلب، ما را نیز با تو در آن حقّی است. آن، چاهِ پدرمان اسماعیل است. گفت: به شما ارتباطی ندارد. گفتند:

در آن به داوری می‌رویم. گفت: باشد. گفتند: میان ما و تو زن کاهنه‌ای از بنی سعد بن هذیم حکمیّت کند و آن زن در اطراف شام بود.

عبدالمطّلب با جمعی از برادران و اقوام خود آماده سفر شدند، قریش نیز از افراد هر خاندان شخصی برگزیدند و به اتفاق حرکت کردند. آن روز فاصله شام و حجاز بیابان‌های بی‌آب و علف بود. در یکی از بیابان‌ها آبی که عبدالمطّلب و همراهانش با خود داشتند، تمام شد و یقین کردند از تشنگی هلاک خواهند شد. از افراد قریش آب خواستند و آنها از دادن آب خودداری کرده، گفتند: می‌ترسیم بر سر ما آن آید که بر سر شما آمد. در این حال عبدالمطّلب به یاران خود گفت: شما چه پیشنهادی دارید؟ گفتند: هرآنچه تو گویی، همان را می‌پذیریم. عبدالمطّلب گفت: نظر من این است که هریک از شما به اندازه نیرویی که برای وی مانده گودالی بکند که هرگاه بمیرد دوستان او را در آن دفن کنند و همین‌طور تا به آخرین نفر برسد. به‌خدا نابود شدن یک

ص: ۱۵۳

نفر بهتر است تا نابود شدن همه شما. هریک گودالی کندند.

عبدالمطّلب گفت: به‌خدا اگر ما به‌دست خود به کام مرگ بیفتیم و به امید خدا حرکتی نکنیم، این عجز و ناتوانی است. آنگاه به همراهان گفت: کوچ کنید. همینکه آهنگ حرکت کردند و بر شترها نشستند، از زیر پای ناقه عبدالمطّلب آبی گوارا جستن کرد. بلافاصله، عبدالمطّلب فرود آمد و یاران نیز پیاده شدند و از آن آب نوشیدند و آب برداشتند و به دیگران نیز دادند. آنگاه دیگر همراهان را صدا زدند: به‌سوی آب بشتابید که خدای عزّوجلّ ما را سیراب کرد. همه آمدند و نوشیدند و آب برگرفتند و سپس چنین گفتند: ای عبدالمطّلب به‌خدا سوگند، خداوند به‌سود تو داوری کرد. آن‌کس که در این بیابان خشک و سوزان به تو آب می‌رساند، همان کسی است که از زمزم آب می‌دهد، برگرد، زمزم برای تو باشد و ما درخصوص آن با تو مرافعه‌ای نداریم». (۱)

ابن‌اسحاق سپس به چگونگی حفر زمزم پرداخته، می‌نویسد: پس از این واقعه، قریش برگشتند و عبدالمطّلب آمد تا چاه زمزم را حفر کند، در آن هنگام که به کندن

۱- سیره ابن‌اسحاق، ص ۴ و ۵

ص: ۱۵۴

مشغول بود، دو آهو از طلا یافت. این دو آهو همان‌هایی بودند که جرهم وقتی می‌خواستند از مکّه بیرون روند، آنها را در چاه زمزم دفن کرده بودند و این همان چاه اسماعیل فرزند ابراهیم است که خداوند بزرگ برای او جوشانید در حالی که کودکی تشنه بود». (۱)

مجاهد گوید: همواره می‌شنیدیم که زمزم به «هزمه جبرئیل» معروف است که با پای خود برای اسماعیل آنگاه که کودک تشنه بود، پدید آورد. (۲)

و نیز از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «همینکه ساره (همسر ابراهیم) هاجر قبطیه مادر اسماعیل را آواره کرد و ابراهیم او را در مکّه آورد، هاجر تشنه شد. جبرئیل فرود آمد و گفت: تو کیستی؟ پاسخ داد: «این فرزند ابراهیم است». جبرئیل پرسید: آیا تو تشنه‌ای؟

پاسخ داد: آری. آنگاه جبرئیل با پر خود زمین را شکافت و آب بیرون آمد و هاجر خود را بر آن آب افکند و نوشید و اگر چنین نمی‌کرد به‌صورت نهری روان می‌شد. (۳)

ابن اسحاق گوید: هنگامی که عبدالمطّلب چاه زمزم را

۱- سیره ابن‌اسحاق، ص ۵

۲- همان، ص

۳- همان، ص

ص: ۱۵۵

حفر کرد، خدای بزرگ شرافت و عظمت وی را در میان قوم خود فزونی بخشید و با پیدا شدن مردم از دیگر آب‌های مکه روی گردانیدند و به‌سوی زمزم آمدند تا بدان تبرک جویند؛ چرا که فضیلت و برتری آن را در مجاورت بیت‌اللّه دریافته بودند و می‌گفتند: این آبی است که خدای عزّ و جلّ به اسماعیل عطا فرموده است. (۱)

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گوید: «زَمْزَمَ طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ». (۲)

و چنانکه در منابع دیگر آمده این سخن از پیامبر نقل شده است.

ابن اسحاق آنگاه داستان دو آهوی طلا و شمشیرهایی را که در زمزم پیدا شدند و اختلاف قریش بر سر آنها و قرعه زدن بنام آنان و کعبه و هدیه نمودن آنها را به کعبه آورده است. (۳)

در هرحال، حفر زمزم به دست عبد المطّلب در دودمان هاشم که از فرزندان اسماعیل بودند، همواره به‌عنوان سرمایه افتخار مورد توجه قرار گرفته است.

صفیه دختر عبدالمطّلب درباره حفر زمزم به‌دست

۱- سیره ابن‌اسحاق، ص ۵ و ۶

۲- همان، ص ۶

۳- همان، ص ۶

ص: ۱۵۶

بنی‌هاشم گوید:

«نَحنُ حَفَرْنا لِلحَجیج زَمْزَمْ سُقیا نبیّ اللّه فی المحرَّمْ

رکضهٔ جبریل و لمّا یُفطَمْ (۱)

حذیفهٔ بن غانم نیز درباره منصب سقایت حاج برای هاشمیان و حفر زمزم گوید:

و ساقی الْحَجیج ثمّ للخیر هاشم و عبدمناف ذلک السید الطهر

طوی زمزماً عندالمقام فاصبحت سقایته فخراً عَلی کُلّ ذی فخر (۲)

تاریخ حفر زمزم به وسیله عبدالمطّلب

هرچنـدبرای اینگونه حوادث، تاریخ دقیقی تعیین نشده، لیکن برخی از محققان کوشـیده‌اند تاریخ حفر زمزم توسط عبدالمطّلب را با مقایسه میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (عام‌الفیل) و مانند آن روشن سازند.

فاسی در «شفاءالغرام» می‌نویسد: حفر زمزم پیش از

۱- یاقوت حموی، معجم‌البلـدان، ج ۳، ص ۱۴۹، ماده «زمزم». «ما زمزم رابرای حاجیان حفرکردیم که آبشـخور پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله در حرم و محلّ ضربه‌جبریل علیه السلام بابال‌خویش است‌که از جوشش بازنایستاده است.»

۲- همان.

ص: ۱۵۷

تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و برای این نظریه چنین دلیل می‌آورد:

در روایتی از فرزند ابوطالب (علی علیه السلام) چنین نقل شده که وقتی نیای او، عبدالمطّلب، زمزم را حفر کرد به‌جز حارث فرزندی نداشت. (۱)حارث فرزند ارشد عبدالمطّلب بود که طبق روایات، پدر را در حفر چاه زمزم یاری می‌داد و در همان ایام بود که عبدالمطّلب در برابر درِ کعبه ایستاد و دست به‌دعا برداشت و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او بدهد محبوب‌ترین آنها را برای خدا قربان کند (۲)که داستان ده فرزند و قرعه زدن و به‌نام عبداللّه اصابت کردن و آنگاه صد شتر به‌جای او قربانی نمودن در تاریخ معروف و ثبت است.

در تأیید این نظریه نیز می‌توان از قول کسانی یاد کرد که گفته‌اند: ازدواج عبداللّه و آمنه چند سال پس از حفر زمزم بوده است. (۳) سیره ابن‌اسحاق نیز این نظریه را مورد تأیید قرار داده است. این در حالی است که برخی دیگر از تاریخ‌نویسان حفر زمزم را همزمان با میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی

۱- به نقل، یحیی حمزه کوشک، کتاب زمزم، ص ۲۰

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۱۹

۳- سیرۀرسول‌اللّه و اهل‌بیته، ص ۲۶

ص: ۱۵۸

عامل‌الفیل دانسته‌اند.

ازرقی در اخبـار مکّه از زهری روایتی نقـل کرده که مقتضـای آن این است که حفر زمزم در عام‌الفیـل؛ یعنی همان سال ولادت نبی گرامی صلی الله علیه و آله بوده است.

خاندان عباس و سقایت زمزم

پس از عبدالمطّلب، عباس فرزند او تولیت زمزم و سـقایت زائران را به دست گرفت. از برخی روایات اخبار مکّه استفاده می‌شود که پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله به این امر راضـی بودند و فرزندان عبدالمطّلب را به جهت تصدّی این منصب تشویق می‌کردند، (۱) زیرا افتخار حفر چنانکه در گذشـته دیـدیم، پس از سالیان دراز نصـیب عبدالمطّلب شده بود و این مایه فخر و مباهات خاندان عباس شد. فضل بن عباس اشعاری را در این‌باره سروده که بیت‌های زیر از جمله آنهاست:

وَ لَنا حَوضان لَم یُعطهما غیرنااللَّه و مجد قد تَلَد

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۵۳- ۵۱

ص: ۱۵۹

حوضناالکوثر حق‌المصطفی یرغم‌الناس به اهل الحسد

و لنا زمزم حوض قد بدا حیث مبنی البیت فی خیر بلد (۱)

«دو حوض از آن ماست که خدا به غیر ما نداده و این افتخار میراث دیرین ماست.»

«یکی حوض کوثر که حق مصطفی صلی الله علیه و آله است و به‌رغم مردمان حسود به آن حضرت تعلق دارد.»

«و دیگری زمزم که در جوار بیت و در بهترین شهر پدید آمده است».

و نیز گوید:

حوض النّبی و حوضنا مِن زمزم ظمیء امرء لم یروه حوضانا

«حوض پیامبر (کوثر) و حوض ما از زمزم است، هر آنکه از این دو حوض ننوشد تشنه‌کام خواهد ماند.»

پس از عبدالمطّلب عباس عموی پیامبر اداره زمزم را عهده‌دار شد. او در اطراف آن چاه، حوضچه‌هایی ساخت

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰

ص: ۱۶۰

که مردم از برخی بنوشند و از برخی دیگر وضو بگیرند و شست و شو کنند و چنانکه تاریخ نگاران یادآور شده‌اند، در اطراف زمزم و حوضچه‌ها در مسجدالحرام راه می‌رفت و مراقبت می‌کرد که افراد در آن غسل نکنند و تنها بنوشند و وضو بگیرند. (۱)

بعد از درگذشت عباس، فرزندش عبداللّه بن عباس تصدّی زمزم را به عهده گرفت؛ چنانکه نقل کرده‌اند: برای ابن عباس در زاویه زمزم و در جهتی که روبه صفا است، محلی برای نشستن فراهم کرده بودند که به «مجلس ابن‌عباس» موسوم بود. وی در آنجا می‌نشست و زمزم را زیرنظر داشت و به حج‌گزاران آب می‌داد. برای این مجلس قبه‌ای از چوب ساخته شد به‌نام «قبۀالخشب» که در جنب «سقایۀالنبیذ» و سمت چپِ کسی که وارد زمزم می‌شود قرار داشت. نخستین کس که این قبه را ساخت سلیمان بن علی بن عبداللّه بن عباس بود. (۲)

بسیاری از روایات که از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت زمزم وارد شده، به روایت ابن عباس است.

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸

۲- ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰

ص: ۱۶۱

بعدها عباسیان اهتمام بلیغی به زمزم داشتند؛ چرا که سقایت حاج را از پدران خود می‌دانستند و می‌کوشیدند این افتخار را برای خود حفظ کنند و از آن بهره‌برداری نمایند.

منصور عباسی در عهد خلافت خود به بازسازی و مرمّت زمزم و قبه آن پرداخت. به‌گفته سیوطی در «الاوائل» و یاقوتِ حِمَوی در «معجم‌البلدان» و دیگر تاریخ‌نویسان مکه، نخستین کسی که زمزم و اطراف آن را با سنگ مرمر فرش کرد و برای اطراف قبّه شبکه‌هایی نهاد، منصور بود.

بعد از منصور نیز مهدی عباسی این کار را ادامه داد و به تکمیل و تزیین آن پرداخت.

ازرقی از قول یکی از شیوخ قدیمی مکّه نقل می‌کند که قبّه زمزم را در محلّی به‌نام «دوحه» که هاجر و اسماعیل هنگام ورود به سرزمین مکّه در آنجا ساکن شدند، بنا کردند. (۱)

بی‌تناسب نیست اشاره کنیم که از عباس و ابن‌عباس که بگذریم عباسیان هرچند به آبادی زمزم و بنای آن اهتمام

۱- ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰؛ تاریخ عمارة مسجدالحرام، ص ۱۷۵

ص: ۱۶۲

داشتند، اما این افتخار هرگز نمی‌تواند سرپوشی بر اعمال ظالمانه و جابرانه حاکمان عباسی باشد؛ چنانکه رسم حکام است که بناها را آباد کنند اما دین را ویران سازند!

قرآن کریم باتوجه به این نکته است که می‌فرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الحَاجِّ وَعِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ امَنَ بِاللَّهِ وَالیَوْمِ الآخِرَ وَ جاهَد فی سَبیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوونَ عِنْدَاللَّهِ وَاللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ. (۱)

«آیا آب دادن حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را مانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و در راه خدا جهاد می‌کند؟ اینها نزد خدا برابر نیستند و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

۱- توبه: ۱۹

ص: ۱۶۳

(۵)

منابع طبیعی زمزم و آب‌های مکّه

اشاره

هر چند منبع اصلی چشمه فیض ربّانی است که در دل صحرای سوزان جوشیده است و تا قیامت نخواهد خشکید (۱) و از این بابت جای سخن نیست، امّا از لحاظ طبیعی و جغرافیایی قابل ذکر است که در سرزمین مکّه چاه‌های متعددی نیز وجود داشته که مردم این سرزمین برای خود و مزارع واحشامشان از آن استفاده می‌کردند و زائران بیت‌اللّٰه بدان وسیله نیازشان را رفع می‌نمودند.

ازرقی نام بیست و چهار عدد چاه را که در مکّه، پیش از حفر زمزم وجود داشته، آورده است و نیز نام پنج چاه را که بعد از زمزم و قبل از ظهور اسلام حفر شده و نام سیزده چاه

۱- ازرقی از مقاتل از ضحاک بن مزاحم، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۹

ص: ۱۶۴

را کـه پس از اسـلام حفر گردیـده (۱) همچنین تعـداد چشـمه‌ها و قنـواتی را که در مکّه و اطراف آن وجـود داشـته تـا دوازده عـدد برشمرده است. (۲) اینهـا نشان می‌دهـد که علی‌رغم خشـکی این سـرزمین منابع حیاتی مردم مکّه و زائران از آبهای زیرزمینی که از دل صحرا سرمی‌زده و بر اثر باران‌های فراوان موسمی ذخیره می‌شده، تأمین می گشته است.

با وجود این، تنگناهای بی‌آبی با تاریـخ مکّه و حرم پیونـد خورده است و به همین دلیل بوده که زبیده همسـر هارون الرشـید به حفر قنات تاریخی مکّه اقـدام کرد که قرن‌ها آب مورد نیاز مردم را تأمین نموده است و دیگران نیز چاه‌هایی حفر می کرده‌اند. امّا بالأخره بیشتر این چاه‌هـا و چشـمه‌ها به مرور زمـان از بین رفته و دسـتخوش تحولاتی شـده ولی هیچکـدام جای زمزم را نگرفته است و زمزم مانده و آب گوارای آن، که می‌توان سلسبیل زمینش نامید.

اینجاست که آیه کریمه قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِمَاءٍ مَعِینٍ (۳) مصداق پیدا می کند؛ یعنی

۱- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۲۲۷- ۲۱۴

۲- همان ص ۲۲۷ تا ۲۳۲

۳- ملک: ۳۰

ص: ۱۶۵

«بگو اگر آب‌های شما بخشکد کیست که آب خوش‌گوار برای شما پدید آورد؟»

الف: باران‌ها و سیل‌ها

در شبه جزیره عربی، باران‌های شدید می‌بارد، هر چند این باران‌ها زیاد نیست. ریزش باران‌ها بر اثر ابرهایی است که از شرق دریای سفیـد (متوسط) به سوی دجله و فرات در حرکتنـد و پاره‌ای از این ابرها به سـمت جنوب و محاذی بحر احمر حرکت می‌کننـد، شـبه جزیره را پوشـش می‌دهند و در فصل زمسـتان در شهر مکّه بر اثر آن ابرها باران می‌بارد و با حرکت در جهت جنوب، کشور یمن را نیز در برمی‌گیرد.

بر اثر این باران‌ها که معمولًا یک یا دو ساعت ادامه دارد، سیل‌هایی به راه می‌افتد و با توجّه به موقعیت شهر مکّه و خانه کعبه که در منطقه‌ای هموار و گود و میان کوه‌ها قرار گرفته است، به سـمت مسـجدالحرام می‌آیـد و لـذا تاریـخ مکّه سـیل‌های عظیمی (۱) را به ثبت رسانده که گاهی مسجد و کعبه را احاطه کرده و گاه آب تا درِ خانه کعبه و بالاتر از آن

۱- سیل‌های ثبت شده به ۸۶ می‌رسد. نک: زمزم، ص ۷۰

ص: ۱۶۶

رسیده است و خسارت‌ها و ویرانی‌هایی به بار آورده است. در سال‌های اخیر کانال‌هایی برای خروج آب از اطراف مسجدالحرام احداث کرده‌اند که سیلاب و فاضلاب‌های اطراف حرم را به خارج شهر هدایت می کند.

بدیهی است که این باران‌ها و سیل‌های ناشی از آن، در تأمین منابع زیرزمینی آب زمزم تأثیر فراوان دارد. ازرقی در تاریخ خود می‌نویسد:

«در سال‌های دویست و بیست و سه و بیست و چهار آب زمزم به حدّی کم شد که چیزی نمانده بود به کلّی خشک شود، در این حال نُه ذراع (۵/ ۴ متر) در عمق زمین حفاری کردند و اطراف آن را توسعه دادند و همزمان با این حفاری در سال ۲۲۵ هجری خداوند باران‌ها و سیل‌هایی فرستاد که بر اثر آن آب زمزم فزونی گرفت ...» (۱)

ازرقی در جای دیگر از کتاب خود، از مقاتل، از ضحاک بن مزاحم نقل کرده که گفت:

«... زمانی می‌آید که آب زمزم از نیل و فرات گواراتر می‌شود.» ابومحمد خزاعی گوید: ما این را در سال ۲۸۱ ه. دیدیم و این هنگامی بود که در مکّه باران

۱- ازرقی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۶۱

ص: ۱۶۷

زیادی آمد و سیل‌ها از حوالی مکّه به راه افتاد و در سال ۲۷۹ و ۲۸۰ آب زمزم آنقدر زیاد شد و بالا آمد که نزدیکی دهانه چاه رسید تا آنجا که از سرچاه تا روی آب هفت ذراع (۳/۵ متر) بیشتر فاصله نماند و مانند این را هرگز ندیده و از قول کسی نشنیده بودیم و آنقدر آب زمزم شیرین و گوارا شد که بر همه آبهای مکّه برتری داشت و من و بسیاری از اهل مکّه از آن می‌نوشیدیم و احدی از پیر مردان مکّه را نشنیدیم که نظیر آن را در گذشته نقل کنند و در سال ۸۳ به بعد بار دیگر غلظت آب به حال گذشته برگشت امّا آب به همان فراوانی بود.» (۱)

یکی از کاوشگران معاصر درباره زمزم می‌نویسد:

«در سال ۱۳۸۸ هجری قمری باران‌های شدید در مکّه مکرّمه بارید و سیل به اطراف حرم مکّی (مسجدالحرام) سرازیر شد و بالاتر آمد تا به در خانه کعبه رسید، آن زمان برای خروج آب کانال وجود نداشت، کمیته‌ای تشکیل شد که من نیز عضو آن بودم. کار این کمیته آن بود که به بررسی آب زمزم بپردازد، آن روز چاه زمزم داخل اتاقی بود، درِ اتاق

۱- ازرقی، تاریخ مکّه، ج ۲، ص ۵۴

ص: ۱۶۸

را گشودیم، دیـدم آب از دهانه زمزم فوران می کنـد، افراد ساده‌لوح می گفتنـد: چاه خود را شسـتشو می‌دهد! در دست من دسـتمال کاغذی بود، آن را بر سطح آب افکندم که آب آن را به بیرون پرت کرد. یک قطعه شلنگ به اندازه دو متر از زمین برداشتم و یک سر آن را در آب چـاه نهادم که از سـر دیگر آن آب به بیرون می‌پاشـید. از اینجا معلوم می‌شود که عامل فشاری در عمق چاه اسـت که هنگام بارش باران که مانند یک چاه آرتیزین عمل می کند و در همین حال از آب چاه مضمضه کردم و آن را شیرین یافتم و در بررسـی‌ها معلـوم شـد از آب چاه‌هـای دیگر مکّه شـیرین تر است. فوران آب برای مـدّتی از زمزم ادامه داشت تـا اینکه کم کم رو به کـاهش نهـاد و به حـال طبیعی بر گشت؛ یعنی تـا فاصـله سه متر از دهانه چاه پایین رفت و این دلیل بر این است که منابع چاه زمزم با سـایر آب‌هـای زیر زمینی تفـاوت دارد؛ زیرا چنین چیزی به عنـوان مثـال برای چـاه «داودیه» اتفـاق نیفتـاده است و اگر قرار بـود آب چاه‌هـای منطقه بالاـ بیایـد بایـد در چاه داودیه و چاه‌های دیگر حرم نیز چنین اتفاقی می‌افتاد، از اینجا می‌توان نتیجه گرفت چاه زمزم دارای منبعی مستقل است.

نکته دیگر آنکه با آزمایش آب زمزم در محرم سال

ص: ۱۶۹

۱۴۰۰ هجری (قمری) پس از تحوّلاتی که در حرم رخ داد، با تجزیه و تحلیل منابع اصلی این چاه، چنین به دست آمد که هیچگونه آلودگی در آب وجود ندارد و نوع آن با سایر آب‌ها فرق دارد.» (۱)

همین نویسنده در جای دیگر در مقدار آب دهی زمزم یاد آور می‌شود:

«بررسی‌هایی که با وسایل موتوری برای کشیدن آب زمزم انجام شده، نشان می‌دهد که آب زمزم در هر ثانیه ۱۱ تا ۵/ ۱۸ لیتر آب می‌رساند.» (۲)

ب: چشمه‌ها و چاه‌های دیگر مکّه

علاوه بر با فضیلت و سابقه تاریخی‌اش، در حال حاضر چهار چاه دیگر در مکّه وجود دارد که عبارتند از:

«داودیه، زبیده، طوی و مسفله» و از همه مشهورتر «عین زبیده» است که در تأمین آب مکّه در زمان بی‌آبی‌ها تأثیر فراوان داشته و هم اکنون نیز مورد استفاده است. مسعودی در این‌باره می‌نویسد:

۱- مهندس یحیی حمزه کوشک، زَمْزَم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۷۲

۲- همان، ص ۱۰۱

ص: ۱۷۰

«یکی از آثار ارزشمند که در اسلام مانندی نداشته، چشمه معروف به «عین‌مشاش» است که در سرزمین حجاز قرار دارد. این چشمه را «امّ‌جعفر» زبیده همسر هارون احداث کرد و مسیر جریان آن را در میان پستی و بلندی‌ها و کوه و دشت و طریق صعب‌العبور هموار ساخت و از مسافت دوازده میل (۲۴ کیلومتر) به مکّه آورد و برای احداث آن یک میلیون و هفتصد هزار دینار هزینه کرد.» (۱)

دیگران نیز درباره عین زبیده چنین نوشته‌اند:

در مکّه چشمه آبی است به نام «زبیده» که آب را زبیده از دورترین نقطه وادی نعمان، واقع در شرق مکّه بدان چشمه آورده و برای این منظور چند قنات در راه مکّه ایجاد کرده است و لذا این چشمه را به نام او «عین زبیده» خوانند.» (۲)

یکی از جهانگردان معروف سوئیسی به نام «بورخارت» که در قرن نوزدهم میلادی از مکّه و حجاز دیدن کرده، درباره عین زبیده می‌نویسد:

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۲- ۲۲۱

۲- فرهنگ دهخدا، زبیده.

ص: ۱۷۱

مورّخان عرب درباره این کانال بسیار سخن گفته‌اند وخلاصه گفتار آنان این است که زبیده همسر هارون‌الرشید خلیفه عباسی دستور داد که آب را توسط آبراهی از چشمه عین النعمان که در کوهستان «کرا» قرار دارد به سوی مکّه روانه کنند و سپس برای افزایش آب این کانال دستور داد آب های «چشمه عرف»- که در بالای کوهستان کرا واقع بود و دشت حنین را سیراب می کرد- را نیز به آب «عین‌النعمان» اتصال دهند و در نهایت آب های چهار چشمه دیگر به نام های: البرود، الزعفران، میمون و عین مشاش را نیز به آن آبراه اوّلیه متّصل نمود. لیکن این کانال بعدها مورد بی‌توجّهی قرار گرفت و به تدریج بسته شد، تا اینکه در سال ۶۴۳ ه. بار دیگر به دستور سلطان محمّد خدابنده مرمّت گردید و سپس بار سوم توسط شریف مکّه به نام حسن‌بن عجلان در سال ۸۱۱ ه. ترمیم شد. پس از او نیز سلطان مصر قایتبای اموال فراوانی را در سال ۸۷۹ صرف ترمیم و پاک‌سازی آن کرد و بعد از او سلطان قانصوه غوری آخرین پاشاه مصر از سلسله چرکس‌ها در سال ۹۱۶ ه. به اصلاح آن پرداخت. در سال ۹۳۱ نیز سلطان قانونی به تجدید بنای این کانال اقدام کرد و لیکن نتوانست با نقشه مناسبی این کار را به انجام رساند. ولی عاقبت

ص: ۱۷۲

فرزندش سلطان سلیم دوّم توانست با صرف مبالغ هنگفتی، کانال جدیدی را حفر نماید و این کانال همان است که بورخارت آن را دیده و توصیف آبش را نموده و می‌نویسد: «آب فراوانی را به مکّه می‌آورد. این کانال از میان صخره‌هایی که در پشت کوه عرفات قرار دارند احداث شده و بدینوسیله در سال ۹۷۹ ه. آب فراوانی به مکّه هدایت کرد. طول این کانال مسیری معادل ۷ یا ۸ ساعت راه است.» (۱)

ج: مواد معدنی زمزم

چاه زمزم مانند آب‌های دیگرِ مکه، دارای مواد معدنی است که کارشناسان به بحث و تحقیق درباره آن پرداخته‌اند و تفصیل آن از حوصله این مقال بیرون است. (۲) امّا به نحو اجمال از وجود موادی چون: گوگرد، سدیم، کلسیم، پتاسیم، منگنز، آهن، کربن و کلوریدات سخن گفته‌اند که نسبت درصد این املاح با تغییر فصول سال و سنوات

۱- مکّه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، صص ۳۳ و ۳۴، دکتر جعفر الخلیلی، ترجمه محمّدرضا فرهنگ. از انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حجّ و زیارت.

۲- نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۱۱۲ و قبل و بعد آن.

ص: ۱۷۳

مختلف متفاوت است. با این حال کارشناسان تأکید کرده‌اند که مقدار املاح و مواد آب زمزم به حدّ زیانبار نمی‌رسد. همچنین مطالعات نشان می‌دهد که چاه زمزم نسبت به دیگر چاه‌های مکّه، از بیشترین املاح مایع (۲۵۰ در میلیون) برخوردار است و به رغم اینکه چاه داودیه به زمزم‌نزدیک است‌به این نسبت از املاح برخوردار نیست. (۱)

د: پاکسازی

از آنجا که آب های زیرزمینی عموماً از نفوذ عوامل زیانبار و رخنه آب‌های مجاور مصون نیستند، آب زمزم نیز- قطع نظر از آثار معنوی زمزم که گفتیم- از این امر مستثنی نیست. لازم است یادآور شویم که برای رفع هرگونه شک و تردید از وجود میکرب‌ها و باکتری‌های ناشی از نفوذ آب‌های اطراف و عوامل مجاور در آب به لحاظ موقعیّت جغرافیایی آن در سالهای اخیر و با پیشرفت تکنولوژی، مسؤولان حرم تمهیدات لازم را اندیشیده‌اند تا برای استفاده کنندگان جای شبهه‌ای نماند و با اطمینان خاطر به بهداشتی بودنش، از آن بنوشند.

۱- همان، ص ۱۱۳

ص: ۱۷۴

یکی از کارشناسان با مطالعاتی که انجام داده پیشنهاد استفاده از اشعه فوق بنفش را برای این منظور ارائه داده، بدینگونه که تجهیزاتی آماده شود که آب زمزم از آن عبور کند و با اشعه فوق بنفش کنترل و ضد عفونی گردد و عناصر احتمالًا زیانبار آب خنثی شود. مؤلّف کتاب «زمزم» در فصلی از کتاب خود، به تفصیل این مطلب که موضوع تحقیق دانشگاهی وی بوده است پرداخته و با بحث های علمی و فنی این مبحث را دنبال کرده است که در اینجا به نتیجه و خلاصه گفتار او اشاره می کنیم. (۱)

وی نخست به اهمّیت این موضوع و اهتمامی که در مطالعات و تحصیلات دانشگاهی خود داشته، اشاره کرده و سپس به شیوه تصفیه و پاکسازی آب‌ها از طریق برق و اشعه فوق بنفش، طرحی ارائه داده که از نظر علمی شایان توجّه است. او خاطر نشان می‌سازد که از مزایای این طرح این است که هیچگونه ماده شیمیای با آب مخلوط نمی‌شود و به گرم یا سرد کردن آب نیاز نیست و تا ۹۷٪ نسبت به باکتری‌ها و ویروس‌ها مؤثّر است و یک

۱- نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ و ...، ص ۱۳۰- ۱۲۶ یحیی حمزه کوشک

ص: ۱۷۵

کیلووات برق برای پاکسازی ۰۰۰، ۱۲ گالن آب کافی است و دستگاه مربوط به طور خودکار (و اتوماتیک) کار خود را انجام می‌دهد و هیچگونه تأثیری بر آب از نظر طعم و رنگ ندارد.

وی درباره تکنیک این فرایند می‌نویسد: اشعه فوق بنفش از پوشش خارجی، که آب از آن می‌گذرد، عبور می‌کند و میکروب‌های داخل آب را از پای درمی‌آورد. او می‌افزاید: طرح پاکسازی با اشعه فوق بنفش را با دیگر کارشناسان و نیز مسؤولان مکّه و حرم در میان گذاشته و مورد تأیید قرار گرفته و بالأخره تجهیزات لازم فراهم گردیده و با آزمایشی که از طریق آزمایش های طبی به عمل آمده، پاسخ مثبت داده و آن را مطمئن‌تر از هر طریق دیگر دانسته‌اند. در این تکنیک کلر و مواد شیمیایی دیگر به کار برده نمی‌شود.

و در خاتمه یادآور می‌شود: آب زمزم به لحاظ مصرف بالایی که در سال های اخیر دارد، تجهیزات اشعه فوق بنفش پاسخگوی تمام آب مصرفی نیست که از وسائل دیگر بهداشتی برای آن استفاده می‌شود. (۱)

۱- گزارش فوق در کتاب «زمزم» به طور مشروح آمده و در سال ۱۴۰۳ ه‍. ۱۹۸۳ م. چاپ و منتشر شده است.

ص: ۱۷۶

در هر حال، برای رفع احتمالات در خصوص آلودگی آب زمزم با عوامل خارجی یا نفوذ آب‌ها از اطراف حرم، متولّیان حرم مکّی اقدامات لازم را جهت پاکسازی و بهداشتی کردن و سرد کردن و قابل شرب ساختن آن انجام داده‌اند که برای زائران دغدغه خاطری از این بابت ایجاد نکند.

ه: استعمال و استفاده از زمزم

نظر به قداستی که آب زمزم داشته، همواره نوع استعمال و استفاده از آن مورد گفتگو بوده است و برای آن محدودیتی قائل شده‌اند. به نوشته ازرقی، در عهد عباس‌بن عبدالمطلب در کنار چاه زمزم دو حوض آماده کرده بودند که از یکی می‌نوشیدند و از دیگری وضو می‌گرفتند. این حوض‌ها را با دلو پر می‌کردند تا زائران استفاده نمایند.

وی از قول عطا آورده که: «در عهد نخستین، دو حوض در کنار زمزم بود: یکی به طرف رکن (حجرالأسود) که از آن آب می‌نوشیدند و دیگری پشت آن به طرف صفا که از آن وضو می‌ساختند و شخصی که لب چاه می‌ایستاد و با دلو آب می‌کشید، یک دلو در حوض نوشیدنی می‌ریخت و دلو دیگر در حوض وضو و شستشو.»

او همچنین می‌نویسد: عباس بن عبدالمطلب در

ص: ۱۷۷

مسجدالحرام اطراف زمزم گشت می‌زده و این سخن را تکرار می‌کرده:

«اللَّهُمَّ إِنِّی لا أُحِلُّها لِمُغْتَسِلٍ وَ هِیَ لِشارِب ح ۹۹ لّ وَ بَلٍّ». (۱)

«غسل کردن در آن را جایز نمی‌دانم امّا برای وضو گرفتن و نوشیدن حلال حلال است!»

سفیان که راوی حدیث است می‌گوید: مقصود عباس از غسل کردن داخل حوض رفتن و شست و شو کردن بوده و این بدان جهت است که مردی از بنی‌مخزوم را دید جامه از تن برآورده و برهنه ایستاده و از آن حوض غسل می‌کند. در این حال عباس به شدّت عصبانی شد و گفت:

حلال نمی‌دانم برای کسی که بخواهد با آن غسل کند- یعنی در مسجد- امّا برای کسی که بنوشد و یا وضو بگیرد حلال حلال است. (۲) از فقه ابن عباس نیز نقل شده که تطهیر و غسل در درون مسجد را جایز نمی‌دانسته امّا وضو و شست و شو را اجازه می‌داده و همان سخن پدرش عباس را تکرار می‌کرده است. (۳)

۱- شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۵

۲- اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۹- ۵۸، «حل و بل»، یعنی: حلال محلّل.

۳- موسوعهٔ فقه ابن عباس، ج ۲، ص ۲۷۳ از ابن شبّه.

ص: ۱۷۸

بـا توجّه به این ملاحظـات است که برخی از مورّخـان و محـدّثان و فقیهـان عامّه، مسأله طهارت نمودن به آب زمزم را از منظر فقهی مورد گفتگو قرار داده و نظریاتی ابراز داشته‌اند که اساس فقهی جز نوعی «استحسان» ندارد.

به نقـل فاسـی در شـفاء الغرام، برخی دعوای اجمـاع کرده‌انـد که تطهیر با آن مانعی نـدارد امّا ازاله نجاست واسـتنجاء- با وجود آب دیگر- را مورد اشکال دانسته و به خودداری از آن تأکید ورزیده‌اند. و برخی آن را حرام دانسته‌اند. برخی دیگر به استحباب وضو با زمزم فتوی داده‌اند و به عمل پیامبر صـلی الله علیه و آله اسـتناد کرده‌اند. (۱) و برخی دیگر آن را مکروه شـمرده‌اند، بعضی استحباب غسـل اموات با آن را برگزیـده و برخی کراهت را. (۲) که بسـیاری از این اقوال مسـتند فقهی نـدارد و در فقه شـیعه نیز اساساً از این موارد سخنی به میان نیامده است. تنها مواردی که از آن سخن گفته شده، نوشیدن و بر بدن پاشیدن و تبرّک و استشفا است

۱- فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۳

۲- نک: ماء زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۳۵ و نیز فاکهی، اخبارمکّه، ج ۲، ص ۴۷

ص: ۱۷۹

که اخبار آن را قبلًا از نظر گذراندیم.

و: آداب آشامیدن زمزم

در عین حال برای آشامیدن آب زمزم در روایات فریقین آدابی ذکر نشده است. کلینی به اسناد خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: آنگاه که شخص از طواف و نماز فارغ‌شد به زمزم بیاید و یک یا دو دلو از آب آن بکشد و از آن بنوشد و بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«خدایا! آن را علم سودمند و رزق فراوان و شفای بیماری و درد قرار ده».

آنگاه نزد حجر الأسود بیاید. (۱)

در برخی روایات دیگر آمده است: پیش از آنکه به صفا رود از زمزم بنوشد ... (۲)

همچنین از فقه ابن عباس است که برای آشامیدن آب باید به شش چیز توجّه داشت: رو به قبله ایستادن، بسم اللَّه گفتن، سه بار نوشیدن، سیراب شدن، حمد خدا پس از آشامیدن، آنگاه این دعا را خواندن: «اللَّهمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ». (۳)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۳۰ متن دعا پیشتر گذشت.

۲- همان.

۳- موسوعهٔ فقه ابن عباس، ج ۲، ص ۲۳

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹